۱-۲

گلچین صدوق

محمد حسین صفاخواه



بسم الله الرحمن الرحیم

گلچین صدوق : حکایات و روایات برگزیده کتاب "من لا یحضره الفقیه" شیخ صدوق

نویسنده:

محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق

ناشر چاپی:

فیض کاشانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

گلچین صدوق: حکایات و روایات برگزیده کتاب من لا یحضره الفقیه

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن بابویه، محمد بن علی ، ۳۱۱- ۳۸۱ق.

عنوان قراردادی : من لایحضر الفقیه. فارسی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : گلچین صدوق: حکایات و روایات برگزیده کتاب من لا یحضره الفقیه/ اثر صدوق؛ [گردآورنده و مترجم] محمدحسین صفاخواه.

مشخصات نشر : تهران: فیض کاشانی ، ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری : ۲ ج.

شابک : ۴۰۰۰ ریال : ج. ۱ : ۹۶۴-۴۰۳-۵۰-۸ ؛ ۴۰۰۰ ریال : ج. ۲ : ۹۶۴-۴۰۳-۰۴۹-۴

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۴ق.

شناسه افزوده : صفاخواه، محمدحسین، ۱۳۴۲ -

رده بندی کنگره : BP۱۲۹ /الف ۲م ۸۰۴۲۱۶ ۱۳۷۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۱۲۱۹

جلد ۱

[تقدیم نامه]

تقدیم به محضر مقدس آنکه حضرت ربّ الجلیل بر توصیفش رحمت جهانیان و انگیزش بعثتش را اتمام مکارم اخلاق بندگان و طریق زندگانیش را اسوه آدمیان بیان فرمود.

مربی تربیت یافته ربوبی حضرت خاتم النبیّین صلّی اللّه علیه و آله و سلم و أهل بیت پاکنهاد او صلوات اللّه و سلامه اجمعین و به یاد تمامی تربیت یافتگان بارگاه نور و به پاس بزرگداشت و قدر دانی بیش از نیم قرن تلاش مخلصانه و سعی خالصانه دو رادمرد فضیلت و شاگردان مکتب انسان ساز اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مصادیق روشن «کونوا دعاه الناس بغیر

السنتکم» «مر مردمان را بغیر از زبانتان به راه خدا رهنمون باشید.» که شهد زندگانی را با عمل به قرآن کریم و گلخامه های نور به کام جوانان شیرین آورند:

مرحوم استاد رضا روزبه که رحمت خدا بر او باد و استاد فرزانه حضرت حجه الإسلام و المسلمین میرزا علی اصغر کرباسچیان که عزّت او پایدار باد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۷

گفتار نما

ص: ۱۰

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۳

افق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«گلچین صدوق» گزیده ای تربیتی- اخلاقی- عقیدتی از کتاب «من لا یحضره الفقیه» تالیف شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (متوفی ۳۸۱ هجری قمری) است. این کتاب، که یکی از کتب چهارگانه اصلی و محوری فقه

شیعه است، مجموعه ای است نفیس که در عین اختصار، یک دوره کامل از احکام دین بر مبنای مکتب اهل بیت علیهم السلام ارائه کرده است.

این یادگار ارزشمند صدوق، گوهری بی بها است که این عالم گرانقدر و مخلص، برای صیانت سنّت صحیح نبوی از دستخوش تحریف تحریفگران، به امّت اسلام بخشیده است.

«من لا یحضره الفقیه»، در عین حال که برای خواصّ، مجموعه ای فقهی است، نکته های اخلاقی، تربیتی، عقیدتی، تاریخی و درسهای زندگی فراوانی در بر دارد، که آشنایی با آنها،

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۴

برای عموم مردم ضرورت دارد.

از آنجا که این نکته ها و درسها و تذکّرها، در لا بلای صفحات آن مجموعه پراکنده بود، «گلچین صدوق» به عنوان دسته گلی از میان این بوستان روح انگیز و معطّر فراهم آمد، تا عموم طبقات، به ویژه جوانان و نوجوانان را به کار آید. و چراغی فراراه زندگی آینده آنان روشن دارد.

تذکّر چند نکته در مورد کتاب، ضرورت دارد:

۱- احادیث، بر مبنای سازندگی تربیتی آنها برای زندگی عموم طبقات معاصر- به ویژه نسل جوان و آینده سازان این مرز و بوم- گزینش شده است.

به همین دلیل، از انتخاب احادیث مشکل یا مفصّل یا احادیثی که به توضیح نیاز دارد، خودداری شد.

۲- این کتاب، کتاب فتوایی شیخ صدوق بوده است. لذا در این گزینش دقّت شد تا از ورود به بیان احکام فقهی خودداری شود. و اگر هم اشاره به بیان حکم فقهی گردیده است. مبنی بر آن بوده که مطابق با حکم فقهی فقهای معاصر باشد.

«رحم الله امرئ عرف قدره و لم یتعدّ طوره».

۳- برای حلّ مشکلات بعضی احادیث، به منابع فراوان مراجعه شده، که

حاصل تمام این تلاشها، در ترجمه منعکس شده

است. به همین دلیل، ترجمه- با وجود توجّه دقیق به متن حدیث- با توضیحاتی همراه شده، که گاه در پرانتز و گاه در پاورقی بیان گردیده است.

۴- در ترجمه احادیث، دقّت شده تا ساده ترین زبان و بیان انتخاب گردد. به همین دلیل، هر حدیث، چند بار ترجمه شد، تا دقیق ترین و ساده ترین ترجمه، عرضه شود.

با این وجود، مدرک اصل حدیث (بر اساس متن کتاب «من لا یحضره الفقیه» تصحیح و تحقیق استاد محقق جناب آقای علی اکبر غفاری، چاپ جامعه مدرسین قم) بیان شد، تا خوانندگان پژوهنده و فاضل، در صورت ضرورت، به متن حدیث دست یابند.

همین جا، از این گروه خوانندگان انتظار می رود که چنانچه ترجمه ای دقیق تر و روان تر، برای احادیث یاد شده داشته باشند، از بیان نظرات خود دریغ ندارند.

۵- برای آشنایی خوانندگان با سیره اخلاقی بزرگان شیعه، گوشه ای از نکات آموزنده تربیتی، علمی، تاریخی از زندگانی شیخ صدوق، به عنوان بخش اوّل اضافه گردید.

۶- باید توجّه داشت که هدف مرحوم شیخ صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» ارائه یک مجموعه مختصر از فقه شیعه بوده است، نه بیان داستانهای انبیاء و ائمه علیهم السلام، چنانچه خود نیز در این کتاب به این نکته تصریح نموده است. لذا توقّع

داستان سرایی از این کتاب نمی توان داشت. طبیعتا این گزیده نیز داعیه قصّه گویی ندارد. به همین دلیل، وفاداری به دقّت متن، فدای عناصر داستان پردازی گردید.

۷- همان گونه که در مقدمه کتاب «قطره ای از دریا» (گزیده الغدیر مرحوم علامه

امینی) گزیده نگارنده، آمده است، یکی از اهداف این گزینش و نشر، آشنا ساختن نسل جوان با متون اصلی مکتب انسان ساز تشیع می باشد.

«گلچین صدوق» نیز، گامی دیگر در همین مسیر به حساب می آید.

امید است این مجموعه مورد قبول مربّی واقعی و امام و هادی امّت، امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف واقع شود و تلاشگران و خوانندگان آن از دعای حضرتش بهره مند گردند.

و السلام علی عباد الله الصالحین تهران- محمد حسین صفاخواه میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها- ۱۴۱۸ آبان ماه- ۱۳۷۶

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۷

بخش اوّل برگی از کتاب زندگی شیخ صدوق

اشاره

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۹

[۱-] شیخ صدوق، معروف به ابن بابویه قمی

شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین، معروف به «ابن بابویه» و «شیخ صدوق»؛ یکی از ستارگان فروزان و چهره های درخشان عالم تشیّع است.

این محدّث جلیل و خدمتگزار مکتب مقدّس اهل بیت علیهم السلام، در شهر مقدس قم در خانواده ای مذهبی و به دعای امام زمان علیه السلام در حدود سال ۳۰۶ قمری متولد شد.

پدر بزرگوارش، ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به «صدوق اول» است. وی در سفری که به عراق نمود، با سوّمین نایب از نوّاب اربعه امام زمان علیه السلام، ابو القاسم حسین بن روح، ملاقات نموده است.

شیخ صدوق، در شهر قم به تحصیل پرداخت. وی ابتدا نزد پدرش به فراگرفتن معارف مشغول شد. و سپس در حوزه درس رئیس محدّثین قم- محمد بن حسن بن ولید- حضور یافت، و از برجسته ترین شاگردان او گردید.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۲۰

شیخ صدوق، بیشتر ایام زندگیش را در شهر ری گذرانید.

در این زمان، آل بویه در شهر ری حکومت می کردند. و وزیر دانشمندی چون صاحب بن عباد بر این منطقه فرمان می راند.

شیخ صدوق، در شهر ری به فعالیتهای علمی و خدمات مذهبی مشغول بود. و در ترویج مذهب حقّه تشیّع تلاش می کرد.

وی از مکتب اهل بیت علیهم السلام با قلم و بیان دفاع کرده و شبهات مطرح شده نسبت به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام را پاسخ می داد.

همو، مدّتی را نیز به عنوان مرجع شیعیان خراسان، در نیشابور اقامت گزیده، و در ترویج مذهب شیعه بسیار تلاش نمود. و در این شهر به فکر

تالیف کتاب «کمال الدّین» افتاد و در شهر ری تألیف آن را به پایان رسانید.

شیخ صدوق، مسافرتهای زیادی به بلاد شرق و غرب اسلامی انجام داد و با محدثین بزرگ ملاقات نمود. همچنین یک بار به بیت اللّه الحرام مشرّف گشته و دو مرتبه نیز به زیارت مرقد مطهّر حضرت رضا علیه السلام نائل گردیده است.

شیخ بزرگوار، پس از فعالیتهای پی گیر و تلاشهای خستگی ناپذیر، سرانجام در سال ۳۸۱ در شهر ری دیده از جهان فروبست و عالم اسلام را متأثّر نمود. آرامگاه او در ری به فاصله کوتاهی از مرقد حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام و در کنار

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۲۱

باغ طغرل قرار دارد.

در باره شرح حال زندگی مرحوم شیخ صدوق بنگرید به:

۱- مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه، علی اکبر غفاری ۲- مقدمه کتاب معانی الاخبار، ربانی شیرازی ۳- مقدمه کامل و جامع کتاب خصال صدوق، مرحوم کمره ای ۴- مقدمه کتاب علل الشرائع، سید محمد صادق بحر العلوم ۵- اختران فروزان ری و طهران، شیخ محمد رازی ۶- آثار تاریخی طهران، سید محمد تقی مصطفوی ۷- مقدمه کتاب مصادقه الاخوان، سعید نفیسی ۸- مقدمه کتاب مواعظ شیخ صدوق ۹- قصص العلماء، تنکابنی ۱۰- تنقیح المقال، مامقانی ۱۱- منتخب التواریخ، خراسانی ۱۲- روضات الجنات، خوانساری ۱۳- فوائد الرضویّه، قمی

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۲۲

۲ تولّد شیخ صدوق، به دعای امام زمان علیه السلام

علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق فرزندی نداشت. لذا به حسین بن روح- یکی از نوّاب اربعه امام زمان علیه السلام- نامه ای نگاشته و از او درخواست کرد که از امام زمان علیه السلام

خواهش کند که برایش دعا فرموده و از خداوند طلب فرزندی برای او بنماید.

پس از چندی، جواب درخواست او آمد:

«در مورد خواسته تو، برایت دعا کردیم.

و در آینده نزدیک دو فرزند پسر پر خیر و برکت نصیب تو خواهد گردید.» پس از مدّتی، خداوند عزّ و جلّ به دعای حضرتش، دو فرزند به وی عطا نمود. که هر دو فرزند از اساطین تاریخ ستیهنده شیعی بودند. و هر کدام چراغ هدایت شیعیان گردیدند. و مشعل

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۲۳

روزان و اسطوره های مکتب تشیع قرار گرفتند.

یکی از آن دو فرزند، شیخ صدوق بود که طلایه دار مکتب تشیع بود. و دیگری برادر شیخ صدوق- حسین بن علی- که وی نیز از فقهای امامیه و استاد سید مرتضی و برادرش سید رضی موسوی بوده است.

شیخ صدوق رحمه اللّه نیز در طول زندگی خود همواره به عنوان شرف و افتخار، به چگونگی تولدش به دعای امام زمان علیه السلام اشاره می فرمود.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۲۴

۳ پدر شیخ صدوق

خاندان ارجمند شیخ صدوق در شهر مقدس قم یکی از مهمترین و والاترین خاندانهای شیعه بوده اند. و همواره به بزرگی و عظمت، مورد ستایش قرار گرفته اند. و عدّه فراوانی از دانشمندان و شخصیتهای علمی از میان آنان برخاسته و گروهی از نوادر علمی و دینی و حاملان حدیث و فقه از آن خاندان شریف بوده اند.

ابو الحسن علی بن الحسین- پدر شیخ صدوق- بزرگ شیعه و فقیه آنان در زمان خود، و مرجع ایشان در مسائل و احکام شرعی بود. با وجود آنکه در آن زمان بسیاری از علماء و محدّثین در شهر قم

حضور داشتند، مراجعه عموم شیعه به این بزرگوار، عظمت او را نشان می دهد.

وی در سال ۳۲۹ هجری قمری درگذشت. این سال را، سال تناثر نجوم نیز نامیده اند. چرا که «۱»، که گروهی از علمای شیعه

---

(۱) تناثر نجوم: از بین رفتن و افول ستارگان، کنایه از آنکه بسیاری از اندیشمندان در آن سال درگذشتند.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۲۵

مانند: ثقه الاسلام کلینی، و علی بن محمد سیمری (نایب خاص امام عصر علیه السلام) نیز در چنین سالی درگذشته اند.

علی بن بابویه، در قم دفن شد. و مدفن او در جوار قبر حضرت معصومه علیها السلام، محل مراجعه شیفتگان اهل بیت علیهم السلام است.

وی بیش از دویست کتاب نوشته، که در میان آنها، کتاب «الامامه و التبصره من الحیره» (در باره امامت ائمه اطهار علیهم السلام)، و رساله ای در فقه که برای فرزندش محمد بن علی بن بابویه (صدوق) نوشته، موجود است.

شیخ صدوق، در کتاب «من لا یحضره الفقیه» از این رساله مطالب بسیار نقل کرده، چنان که در مقدمه کتاب خود نیز به این مطلب تصریح دارد.

نامه ای که امام حسن عسکری علیه السلام، خطاب به این بزرگوار (پدر شیخ صدوق) نگاشته اند بر عظمت و جلالت او بهترین دلیل است. «۱»

---

(۱) برگرفته از مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم بر علل الشرائع صدوق.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۲۶

۴ آثار و خدمات شیخ صدوق

آثار و خدمات این بزرگوار در ترویج دین و نشر اخبار اهل بیت علیهم السلام و جمع آوری احادیث آنها بسیار است، که بعضی تألیفات او را تا سیصد جلد دانسته اند. و کتب مشهور او عبارتند از:

۱- کتاب «من لا یحضره الفقیه»

که از کتب اربعه شیعه است.

و در باره اصول و فروع مذهب حقه اثنا عشریه است.

۲- کتاب توحید ۳- کتاب نبوه ۴- اثبات الوصیه ۵- مدینه العلم که کتاب جامع و بزرگی بوده و تا زمان شهید اول محمد بن مکی و سید بن طاوس هنوز موجود بوده و آنها از آن استفاده می کردند که بعدها از میان رفته است.

۶- علل الشرائع ۷- معانی الاخبار

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۲۷

۸- ثواب الاعمال ۹- عقاب الاعمال ۱۰- المقنع در فقه ۱۱- خصال ۱۲- مجالس یا امالی ۱۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱۴- إکمال الدین و اتمام النعمه که به امر امام زمان ارواحنا فداه نوشته شده است.

و صدها کتاب دیگر که اغلب آنها از بین رفته اند.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۲۸

۵ انگیزش نگارش کتاب «من لا یحضره الفقیه»

شیخ صدوق، در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه، انگیزه تألیف کتاب خود را بیان داشته است، که در این قسمت بخشی از آن را با اقتباس و تحریر مجدد می آوریم:

در مسافرتی که به سرزمین بلخ از قصبه «ایلاق» داشتم، به لطف و خواست خداوند متعال با یکی از اولیاء خدا و افراد متّقی و کم نظیر عصر خویش آشنا شدم. و این آشنایی را همواره باعث سرور و افتخار و سرافرازی خود می دانم.

در آن ایّام، همنشینی و مجالست با او را بسیار مغتنم می داشتم. چرا که همصحبتی با او احساس آرامش و شادمانی و فرح و نشاط خاصّی را برای من فراهم می نمود.

وی، فردی عالم، و متّقی و متعهد، و پایبند به دین، و از خانواده ای با شرافت و با اصالت، و از نواده گان و

سلاله خاندان نور و فضیلت ربوبی بود. و با اخلاق حمیده و صفات کریمه

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۲۹

خود، همچون: حیاء و آرامش و وقار، عفّت و تقوی، و تواضع و فروتنی، بر شایستگی خود افزوده بود.

او، ابو عبد اللّٰه محمد بن حسن بن اسحاق بن حسن بن حسین بن اسحاق بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، معروف به «سیّد نعمت» بود.

«سیّد نعمت»، روزی به من چنین بیان داشت:

«محمد بن زکریّای رازی» طبیب، برای کسانی که در موقع احتیاج به طبیب، طبیب در دسترس ندارند؛ کتابی در علم طب نگاشته است. و آن را «من لا یحضره الطبیب» نام نهاده است. و آن کتاب در موضوع خود، با وجود حجم کم، جامع و وافی و کافی و پرفایده است. و همگان در حدّ نیاز خود از آن بهره مند می گردند.

وی، در ادامه از من خواست که من هم کتابی در موضوع فقه و شرایع و احکام به گونه ای جامع و کامل بنویسم تا مورد اطمینان و اعتماد مردم باشد، و همه آنچه را که همگان در موضوعات فقهی، و مقررات و قوانین شرع، و حلال و حرام شریعت، به آن احتیاج دارند؛ در آن گرد آوری شود. تا مردم با مراجعه به آن بتوانند به دستورات آن عمل کنند. و همه کسانی که آن را خوانده و به آن عمل می کنند و از آن نسخه برداری می کنند و به دیگران می رسانند در اجر و ثواب آن نیز شریک باشند.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۳۰

«سید نعمت» این کلام

را در حالی بیان می کرد که خود، به تمامی کتابهایی که تا آن زمان نوشته بودم و بالغ بر ۲۴۵ مجلّد می شد، آگاهی کامل داشت و از بیشتر آنها استنساخ نموده، و یا خود وی احادیث آنها را از من شنیده بود و اجازه نقل کردن آنها را نیز از من گرفته بود.

امّا با تمام این احوال، احساس ضرورت نگارش همچنین کتابی را در باب فقه (کتاب من لا یحضره الفقیه) می کرد. و این سخن را به من متذکّر گردید.

من نیز چون او را به خوبی می شناختم و او را فردی صاحب نظر و شایسته می دانستم، و همچنین خود نیز احساس ضرورت نوشتن چنین کتابی را می کردم، و بعلاوه درخواست وی را در خصوص این عمل، مناسب دیدم؛ پیشنهاد او را پذیرفتم، و این کتاب را با حذف سندهای احادیث نگاشتم.

اگر چه ذکر رجال سند حدیث فواید بسیاری دارد، لکن در این کتاب بنا را بر اختصار و استفاده عموم مردم قرار دادم.

زیرا در این کتاب، نخواستم مانند دیگر کتب خود و یا مانند بعضی از مصنّفین دیگر باشم، که تمام احادیثی را که از مشایخ خود شنیده اند، در کتابهای خود آورده اند، نقل نمایم. بلکه هدف از نگارش این کتاب را، بر این اساس قرار دادم که آن دسته از روایاتی را نقل نمایم، که به صحّت آنها و صحّت صدور آنها از

معصومین علیهم السلام وثوق و اطمینان دارم. و بتوانم به آنها حکم داده و فتوا دهم.

و عقیده دارم که این احادیث، و این عمل، حجّت میان من و پروردگار تبارک و تعالی می باشد. «۱»

---

(۱) برگرفته

از مقدمه مؤلف بر کتاب «من لا یحضره الفقیه».

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۳۲

۶ علت نگارش کتاب اکمال الدّین و اتمام النّعمه

شیخ صدوق گوید:

مسافرتی به خراسان کردم و وارد نیشابور شدم و دیدم که شیعیان آنجا در مورد غیبت حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف به شکّ و شبهه افتاده و از طریق حق عدول نموده و به عقاید فاسد گرایش نموده اند.

برای ارشاد آنان کوشش بسیاری کردم و اخباری که از پیامبر و ائمه طاهرین صلوات اللّه علیهم اجمعین وارد شده، برایشان نقل نمودم.

هنگامی که به قم بازگشتم، شخصی از بخارا که صاحب علم و فضل بود برما وارد شد. او جناب ابو سعید محمد بن حسن بن محمد بن علی بن احمد بن علی قمی بود، من که از قبل مشتاق دیدار او بودم، از حضور او بسیار خوشحال شدم، زیرا او صاحب رأی محکم و فردی عالم بود و پدرم از جد او محمد بن علی بن

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۳۳

احمد قدس اللّه اسرار هم بسیار توصیف می کرد و از فضل و علم و زهد و عبادت خود او نیز تعریف می نمود.

روزی ابو سعید گفت:

«در بخارا، یکی از بزرگان فلاسفه و منطق، در امر فصاحت حجت خدا و طول غیبت و انقطاع اخبار آن بزرگوار، صحبت کرد و مرا به تحیّر «۱» و تعجب انداخت.» من اخباری را که پاسخگوی شبهات در مورد غیبت حضرت خاتم الاوصیاء بود، ذکر نمودم. و او با دانستن حقایق، از شک و دودلی بیرون آمد. و به این وسیله برای او تسکینی حاصل شد و خواهش کرد که در این موضوع کتابی بنویسم.

برای اجابت

خواهش وی، با کمال ادب قبول کرده و وعده دادم:

اگر خداونـد توفیق بـاز گشت به وطن خود یعنی شـهر ری را عنـایت فرمود. کتـابی را در باره پاسـخگوئی به این شـبهات، می نویسم.

شبی در باره اعتقادات و ایمان و آینده فرزندان خود فکر می کردم که بعد از من چه خواهند کرد و چه برایشان خواهد رسید؛ در این افکـار بودم که به خواب رفتم. در عـالم رؤیـا دیـدم در اطراف کعبه طواف می کنم و در طواف هفتم، حجر الاـسود را استلام «۲» می کردم و می گفتم:

---

(۱) تحیّر: شک و دودلی.

(۲) استلام حجر الاسود: دست کشیدن به حجر الاسود و لمس کردن آن، که از آداب حج می باشد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۳۴

«الهی امانتی ادّیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه.» آنگاه آقایم امام عصر حضرت صاحب الزمان علیه السلام را زیارت کردم که در خانه کعبه ایستاده است. نزدیک آن بزرگوار آمدم و سلام کردم. جواب دادند و فرمودند:

«چرا کتابی در باره غیبت نمی نویسی تا آنچه قصد توست کفایت کند؟» عرض کردم: یا ابن رسول اللَّه! کتابی در باره غیبت نوشته ام.

فرمودند: به این گونه نمی گویم، بلکه امر می نمایم، کتابی در غیبت های انبیاء بنویس.

آنگاه بیدار شدم و شروع به تألیف کتاب «اکمال الدّین و اتمام النعمه» برای امتثال امر ولیّ اللَّه [صلوات اللَّه علیه] نمودم.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۳۵

۷ دقت نظر شیخ صدوق (۱)

مرحوم شیخ صـدوق در نقـل اخبـار و احادیث، دقت نظر بسـیار زیادی داشـته است. اهتمام وی در تـدوین اخبار و بیان آنها بر کسی پوشیده نیست. نکته مهم این است که در نقل تمامی احادیث معصومین علیهم السلام سعی بر

آن داشته است که کلامی از غیر معصوم علیه السلام، در آنها وارد نشود. و همچنین می کوشد که آنچه نقل می نماید، اخبار صحیحی باشد که بتواند به آنها استناد نموده و حکم دهد.

این نکته، در کتابهایی که از او باقی است کاملا به چشم می خورد و در جای جای این کتابها به روشنی مشهود است. و هر جا که، سخنی را از فردی غیر معصوم و یا کلامی از جانب خود بیان می کند، آن را به بیانی جدا ساخته، یا به نحوی مشخص می نماید. یک نمونه از کار برد این اصل، چنین است:

مرحوم شیخ صدوق رحمه اللّٰه، پس از بیان الفاظی در باب زیارت حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا سلام اللّٰه علیها

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۳۶

می نویسد:

«در میان اخبار، لفظی که مخصوص زیارت حضرت صدیقه سلام اللّٰه علیها باشد نیافتم. لکن برای کسی که کتاب مرا می خواند، همان الفاظی را پسندیدم که خود هنگام زیارت حضرتش می خوانم.» «۱» این کلام مرحوم صدوق، دقت نظر او را در رعایت مسائل شرعی و روایت اخبار و احادیث می رساند.

همان گونه که در مقدمه کتاب «من لا یحضره الفقیه» خود تذکر داده است. فقط اخبار و احادیثی را روایت نموده که به آن فتوی داده است. لذا در این گونه موارد که حدیثی را نیافته و مطلبی را ذکر نموده، به صراحت می گوید که:

این کلام، سخن امام معصوم علیه السلام نیست.

البته نکته ای که باید متذکر شد آن است که:

مرحوم شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه، داعیه استقصاء «۲» و روایت تمامی احادیث را نداشته است. و همان گونه که خود او بیان داشته

است، در باره زیارت حضرت صدیقه

---

(۱) من لا یحضره الفقیه ۲/ ۵۷۴ باب زیارت فاطمه بنت النّبی صلوات اللَّه علیهما و آلهما.

(۲) استقصاء: به نهایت رسیدن، کنایه از جستجوی تمام و آوردن تمامی آنچه که باید آورده شود.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۳۷

سلام اللَّه علیها به زیارت مأثوره ای دست نیافته است. لکن در کتب روایی دیگر، از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام زیارات مختلفی در این باب نقل شده است. از آن جمله:

زیارتی است که ضمن صلوات چهارده معصوم علیهم السلام از امام حسن عسکری صلوات اللَّه علیه نقل شده است.

این زیارت را علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۹۴ صفحه ۷۴، و محدث قمی در اواخر مفاتیح الجنان در باب زیارات جامعه آورده است.

بزرگان شیعه نیز در کتب خود، بابی را به احادیث وارده پیرامون زیارت حضرت فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها اختصاص داده اند. از آن جمله:

۱- علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۱۰۰، صفحه ۱۹۱ الی ۲۰۳، باب پنجم.

۲- شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه جلد ۱۴، صفحه ۳۶۷ الی ۳۷۲، باب هفدهم (چاپ اسلامیه) ۳- محدث نوری در مستدرک وسائل الشیعه جلد ۱۰، صفحه ۲۱۰ الی ۲۱۱، باب چهاردهم (چاپ آل البیت- بیروت)

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۳۸

۸ دقت نظر شیخ صدوق (۲)

* شیخ صدوق ذیل حدیث ۲۲۷۹ (مربوط به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و ذبح او که مختصری از آن را آورده است) می نویسد:

«دوست ندارم این کتاب را با ذکر قصّه ها طول بدهم، زیرا هدف من از نگارش این کتاب، بیان نکته های اخبار است. و قصّه ها را مشروحا در کتاب «النبوه» نقل کرده ام.» «۱»* همچنین ذیل

حدیث ۲۵۸۶ (مربوط به لبیک گفتن در حج و منشأ آن) می نویسد:

«این حدیث، طولانی است. قسمت مورد نیاز آن را در اینجا نقل کردیم. و تمام آن را در کتاب دیگر خود- تفسیر القرآن- روایت کرده ام.» «۲»

---

(۱) من لا یحضره الفقیه ۲/ ۲۳۱.

(۲) همان کتاب ۲/ ۳۲۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۳۹

* ذیل حدیث ۵۴۰۸ (مربوط به وصیت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بر امامت ائمه هدی علیهم السلام) می نویسد:

«اخبار مسند صحیح، در این موضوع را در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» روایت کرده ام. و از آن اخبار در اینجا چیزی نیاوردم، زیرا این کتاب را فقط در موضوع فقه نوشته ام، نه مطالب دیگر». «۱» از این جملات، نکاتی فهمیده می شود. از جمله اینکه:

۱- اگر کتابهای دیگر شیخ صدوق- مانند تفسیر و نبوت- به دست ما می رسید، بسیاری از حقایق را در اختیار داشتیم. که متأسفانه حملات وحشیانه دشمنان دین و نابودی مراکز علمی شیعه، ما را از آنها محروم ساخته است.

۲- تلاش بی دریغ و بی وقفه و خالصانه علمای گرانقدر شیعه، موجب حفظ همین مقدار کتابهای موجود شده است. و نقش همین کتابها در حفظ کیان عقیدتی شیعه از هجوم فرهنگی دشمنان، بر کسی پوشیده نیست.

۳- بدیهی است که اگر تمام آن کتابها موجود بود، برای مبارزه با بسیاری از تحریفات و اخبار جعلی، حربه های بسیاری در دست بود.

از خدای عزیز حکیم خواستاریم با تعجیل در فرج امام

---

(۱) همان کتاب ۴/ ۱۸۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۴۰

منتقم موعود- صلوات اللّه علیه و علی آبائه الطاهرین- بنیانهای دروغ و تهمت و افترا نسبت به دین

را از ریشه بکند، و آن سر چشمه جوشان علوم الهی را اذن ظهور عنایت فرماید.

ان شاء اللّٰه «انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا»

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۴۱

۹ دقت نظر شیخ صدوق (۳)

شیخ صدوق، بعضی از اخبار مربوط به دجال و افراد معمّرین را از کتب داستانی پیشینیان (و نه از کتابهای حدیثی) نقل کرده و در پی آن می نویسد:

«کسانی که اهل عناد و لجاجت هستند، این گونه اخبار را که در باره دجّال و غیبت و طول عمر و خروج او در آخر الزمان است، قبول دارند و تصدیق می نمایند؛ امّا امام زمان علیه السلام، و غیبت طولانی آن بزرگوار، و ظهور آن حضرت، و پر شدن زمین از قسط و عدل را که اخبار نبوی و ائمه اطهار علیهم السلام بر آن تأکید دارد، تصدیق نمی کنند. در حالی که این احادیث (حتی جزئیات زندگی آن حضرت) اسم و غیبت و نسب آن بزرگوار را به روشنی بیان داشته اند.

آنها (اهل عناد و لجاجت) اراده کرده اند که نور خدا را خاموش کنند، و سخنان ائمه علیهم السلام را باطل نمایند، امّا خداوند ابا دارد، حتّی اگر مشرکان کراهت داشته باشند،

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۴۲

می خواهد که نور خود را کامل کند.

مهمّ‌ترین نکته ای که در مورد شؤون حضرت مهدی علیه السلام به آن اشکال و آن را انکار می کنند، این است که می گویند:

این احادیث پیرامون طول عمر امام زمان علیه السلام به ما نرسیده است! به همین گونه، سخنان کسانی که انکار نبوّت پیامبر ما (صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم) را می نمایند. یعنی ملحدین، براهمه، یهود، نصاری، مجوس که

می گویند:

صحّت معجزات و دلائـل نبوّت پیامبر اکرم صـلی اللَّه علیه و آله برای ما قابل قبول نیست. و به بطلان نبوّت آن حضـرت اعتقاد پیدا کردند. امروز نیز عدّه زیادی از این طوایف گویند:

عقول ما نمی پذیرد که شخصی بیش از حدّ معمول عمر کند، و عمر طولانی داشته باشد. و طعنه می زنند که:

چگونه عمر امام شـما بیشتر از عمر افراد دیگر می باشد؟! پاسـخی که به اینان داده می شود همان پاسـخی است. که به منکران نبوّت می دهیم. و آن این است که:

دجّال را در حـالی کـه عمری بسـیار طولانـی تر از افراد دیگر دارد و در غیبـت زنـدگی می کنـد، و ابلیس لعیـن را که عمری طولانی دارد، تصدیق می کنید. امّا امام زمان علیه السلام با آن همه نصوص فراوان که در باره غیبت و طول عمر و ظهور آن

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۴۳

بزرگوار، و قیام او به امر خـدای عزّ و جلّ که از اهل بیت علیهم السـلام به ما رسـیده است؛ شک نموده و حضـرتش را تصدیق نمی کنید. «۱»».

شیخ صدوق، همچنین پس از نقل حکایت بلوهر و بوذاسف گوید:

«این حکـایت و حکایات دیگر شبیه به آن، در باره معمّرین که ذکر گردیـد به آن جهت نیست که از طریق این گونه اخبار، به غیبت امام زمان علیه السلام اعتقاد پیدا کرده و ایمان آوریم.

زیرا ما، تنها از طریق اخبار صـحیحی که از نبی اکرم صلی اللَّه علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام به ما رسیده است؛ به غیبت امام عصر علیه السلام اعتقاد نموده و ایمان آورده ایم، همان گونه که به دین اسلام و احکام و شرایع آن اعتقاد

داریم.

امّا در احادیث، می بینیم که برای بسیاری از پیامبران و رسولان الهی علیهم السلام، و بعضی از حجتهای پس از آنان، و بعضی از پادشاهان صالح، ایّام غیبتی وجود داشته است، و در باره غیبت آنها هیچ یک از مخالفین شکّ و شبهه ای ندارند و منکر آن نیستند.

امّا شگفت اینجاست که پیرامون امام عصر علیه السلام روایات صحیح و فراوانی از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم

---

(۱) کمال الدین ص ۵۲۹- ۵۳۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۴۴

و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است که در باره غیبت طولانی حضرتش، و قساوت قلبها در این ایام غیبت، و یأس از ظهورش در دلها، و بالاخره ظهور حضرتش پس از یأس، و روشن شدن زمین به نورش و جایگزینی عدل به جای ظلم- دلالت دارد. با این حال عده ای این اخبار را انکار می کنند! و هیچ فردی با اقرار به حکایات تاریخی، این گونه احادیث و نظایر آن را تکذیب نمی کند، مگر اینکه قصد خاموش کردن نور الهی و تباه کردن دین خدا را داشته باشد.

امّا خداوند نور خود را کامل می گرداند. و کلمه خود را علوّ می بخشد. و حق را ظاهر و باطل را إبطال می فرماید، حتی اگر کافران و تکذیب کنندگان از این امر- که خدا آن را از زبان بهترین پیامبرش به عالمیان مژده داده است- کراهت داشته باشند.

اما هدف از نقل این حکایت و نظایر آن، این است که:

تمام مخالفین و موافقین، به این گونه حکایات تمایل دارند، و اگر در این کتاب، به چنین مطالب و حکایاتی دست یافتند، به دیگر احادیث صحیح نیز که

در کتاب آمده مشتاق می گردند.

به عبارتی دیگر، مردم در مورد امر وجود امام زمان علیه السلام یا منکرند، یا بنی تفاوت، یا شکّاکند و یا مقرّ به آن هستند.

امّا کسانی که به این امر والای الهی اقرار دارند، با این گونه

اخبار، بصیرتشان افزون می گردد.

امّا کسانی که منکر غیبتند، حجّت خدا بر آنها تمام می گردد.

و کسانی که در آن شک دارند، این تردید، آنان را به بحث و جستجوی بیشتر در باره امام زمان علیه السلام و غیبت او ترغیب می کند.

که امید می رود، با این جستجو هدایت گردند.

چون بحث و جستجو در باره مطلبی صحیح، موجب تأکید آن می شود. مانند طلایی که هر بار داخل آتش شود، خلوص و مرغوبیت آن بیشتر می گردد و شفاف تر می شود. «۱»»

---

(۱) کمال الدین ص ۶۳۸- ۶۳۹.

۱۰ سفرهای علمی شیخ صدوق

اشاره

شیخ صدوق، در شهر قم به دنیا آمد. و در آنجا رشد کرد. و نزد استادان آن دیار، به فراگیری علوم آل محمد علیهم السلام پرداخت.

در آن روزگار، شهر قم به خاطر اساتید بزرگواری که در آن شهر ساکن بودند، شهره مردمان زمان خود بود. و مردم برای استفاده از بزرگان آن سامان به آنجا مسافرت می کردند. و از علمای آن دیار استفاده می نمودند. و گاه برای رهبری و هدایت اهالی شهر خود نیز، از آن اساتید دعوت می کردند و از ایشان تقاضای سکونت در شهر خود را می نمودند. مردم ری نیز به همین منظور، متوجّه آن سامان گشته و به سراغ اندیشمندان شهر قم رفتند. و به راهنمائی ایشان نزد شیخ صدوق آمدند و از

او دعوت کردند تا برای مرجعیّت و هدایت اهالی شهر ری در آنجا سکنی گزینند. شیخ صدوق نیز دعوت ایشان را اجابت کرد، و به شهر ری مسافرت نمود، و در آنجا اقامت گزید.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۴۷

شیخ صدوق، سفرهای فراوان علمی به شهرهای مختلف داشت، که با توجّه به سختی مسافرت در آن روز و روزگار، اهمیّت و شخصیّت و اهتمام ایشان را به تعلیم و تعلّم علوم آل محمد- علیهم السلام- نشان می دهد. از جمله سفرهای او، که در کتابهای خود، به آن اشاره می کند، می توان از این سفرها نام برد:

۱- خراسان

در خاتمه کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام»، از سفر خود به زیارت حضرت رضا علیه السلام در ماه رجب سال ۳۵۲ هجری قمری یاد کرده است، که قبل و بعد از آن به دیدار رکن الدوله- و زیر آل بویه- نیز رفته است.

در ماه ذی الحجه سال ۳۶۷ هجری قمری نیز به مشهد الرضا علیه السلام سفر کرده است، که مجلس روز غدیر سال ۳۶۷ را در آن شهر، با عظمت فوق العاده ای برگزار نموده است. چنانچه در مجلس ۲۶ از امالی خود نیز به آن اشاره دارد.

پس از آن به ری باز گشته است و مجلس ۲۷ امالی را در اول محرم ۳۶۸ هجری قمری در ری بر پا داشته است.

باز دیگر، در شعبان سال ۳۶۸ هجری قمری در مسیر خود به ما وراء النهر، به زیارت مشهد مقدس رفته، و در این شهر، چهار مجلس بیان حدیث داشته است. (مجلس ۹۴ تا ۹۷، شب ۱۷ تا ۱۹ شعبان ۳۶۸).

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره

الفقیه)، ج ۱، ص: ۴۸

۲- استر آباد و گرگان

در این دو شهر، تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام «۱» را از محمد بن قاسم، مفسّر استرآبادی روایت کرده است. و با قاسم بن محمد استرآبادی، عبدوس بن علی جرجانی، و محمد بن علی استرآبادی نیز دیدار نموده است.

۳- نیشابور

در شعبان سال ۳۵۲ هجری قمری- یعنی در اولین سفر وی به مشهد مقدّس، در مسیر باز گشت به ری- وارد این شهر شد. و مدتی در آنجا اقامت گزید. و مورد مراجعه مردم بود، که در مقدمه کتاب إکمال الدین از آن خبر می دهد.

۴- مرو رود

شهری در نزدیکی «مرو شاه جهان» در خراسان، که در ضمن سفر خراسان به آن شهر وارد شد.

۵- سرخس

در راه خود به خراسان، به این شهر نیز وارد شد.

---

(۱) در مورد این تفسیر و اعتبار آن، بنگرید به: کلام شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب نفیس الذریعه ۴/ ۲۸۵- ۲۹۳ و مقدمه همین تفسیر، چاپ مدرسه الامام المهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۷ هجری قمری.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۴۹

۶- سمرقند

از مهمّترین شهرهای ما وراء النهر، که در سال ۳۶۸ از آن شهر دیدار کرد.

۷- بلخ

به این شهر نیز در سال ۳۶۸ وارد شد.

۸- ایلاق

از شهرهای ما وراء النهر، که شیخ صدوق در سال ۳۶۸ به آن شهر رسید، و مدتی در آنجا اقامت گزید.

در همین شهر، با شریف ابو عبد اللّٰه محمد بن حسن موسوی، مشهور به «سید نعمت» ملاقات کرد. و همین ملاقاتها به تألیف کتاب «من لا یحضره الفقیه» منتهی شد. شریف نعمت در همین سفر، ۲۴۵ کتاب از تألیفات صدوق را استنساخ نمود، و از شیخ صدوق اجازه نقل روایات آن را گرفت.

نکته مهم این است که در این سال، تنها چهار سال از وفات محمد بن زکریای رازی گذشته است (وفات رازی در سال ۳۶۴ بوده است). و تألیف «من لا یحضره الفقیه» در سال ۳۶۸، نشان می دهد که شیخ صدوق، تا چه اندازه به نیازهای شیعیان آن روز وقوف داشته است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۵۰

۹- فرغانه

از شهرهای بلخ، که در ضمن سفر بلخ به آن رسید.

۱۰- همدان

در سال ۳۵۴، در راه سفر حج به آن وارد شد.

۱۱- بغداد

این شهر، که در قرن چهارم مرکز علما و فقها و محدّثان بوده است، در سال ۳۵۲ هجری پذیرای شیخ صدوق گردید. وی- در حالی که در سنین میانسالی بود- در این شهر، در جمع محدّثان کهنسال حضور یافت، و برای آنان حدیث گفت.

یک بار دیگر نیز در سال ۳۵۵، در راه بازگشت از سفر حج، در این شهر، به افاضه علمی پرداخت.

از جمله کسانی که در این شهر، از شیخ صدوق بهره علمی بردند، این افراد هستند:

ابو محمد حسن بن یحیی حسینی علوی، ابو الحسن علی بن ثابت دوالیبی.

در این شهر، همچنین از مشایخ- از جمله محمد بن عمر حافظ و ابراهیم بن هارون هیبتی- روایت کرد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۵۱

۱۲- کوفه

شیخ صدوق، در راه سفر حجّ در سال ۳۵۴ وارد کوفه شد.

در مسجد جامع کوفه، از محمد بن بکران نقاش، احمد بن ابراهیم فامی، حسن بن محمد هاشمی، ابو الحسن علی بن عیسی و جمعی دیگر حدیث روایت کرد.

در حرم مطهّر امیر المؤمنین علیه السلام، از محمد بن علی کوفی؛ در خانه ابو الحسن علی بن حسین همدانی از او، و در مواضع دیگر شهر کوفه از ابو ذر یحیی بن زید بزاز و حسن بن محمد سکونی مزکّی حدیث شنید.

۱۳ و ۱۴- مکه و مدینه

در سال ۳۵۴ به حج مشرّف شد.

۱۵- فید

مکانی میان مکه و مدینه است، که پس از بازگشت از مکّه، نزد ابو علی احمد بن ابی جعفر بیهقی رفت و از او حدیث شنید.

چنان که گفته شد، اهمیّت این سفرها زمانی معلوم می شود که به مشقّت مسافرت در آن زمان توجّه گردد. «۱»

---

(۱) مقدمه سید صادق بحر العلوم بر علل الشرائع/ ۱۶- ۲۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۵۲

۱۱ سال شمار زندگی شیخ صدوق

سال/ ماه/ روز/ مکان/ وقایع ۳۰۶/-/-/ قم/ تولد به دعای امام زمان علیه السلام ۳۲۹/-/-/ قم/ رحلت پدر شیخ صدوق (علی بن حسین بابویه) ۳۳۹/ رجب/-/ قم/ روایت حدیث از حمزه بن محمد، نواده امام سجاد علیه السّلام ۳۳۹/ ذیقعده-/-/ روایت از ابو الحسن صالح بن شعیب طالقانی ۳۳۹/-/-/ ری/ مهاجرت به ری، به دعوت اهل ری ۳۴۷/-/-/ ری/ روایت حدیث از ابو الحسن محمد بن احمد اسدی ۳۴۹/-/-/ ری/ نقل حدیث از ابو العباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق مکتّب طالقانی ۳۵۲/ رجب/-/ مشهد/ زیارت مشهد الرضا علیه السلام ۳۵۲/ شعبان/-/ نیشابور/ ورود به نیشابور، و تألیف کتاب «کمال الدّین و تمام النعمه» در این شهر.

۳۵۲/-/-/ بغداد/ ورود به بغداد و ملاقات با مشایخ حدیث و بیان احادیث برای آنان و مناظراتی با مخالفان در مجلس رکن الدوله دیلمی.

۳۵۴/-/-/ کوفه/ ورود به کوفه

۳۵۴/ ذی الحجه/-/ مکّه/ حجّ بيت اللّه الحرام ۳۵۴/-/-/ فيد/ ورود به فيد، و ملاقات با ابو علی بيهقی.

۳۵۴/-/-/ همدان/ ورود به همدان، و ملاقات با مشايخ حديث.

۳۵۴/-/-/ بغداد/ سفر دوم به بغداد.

۳۵۸/ ربيع الاول/-/-/ در گذشت ابو محمد حسن بن محمد بن محمد بن يحيی بن حسن بن

جعفر بن عبید اللّٰه بن الحسین بن الامام زین العابدین علیه السلام، از مشایخ صدوق.

۳۶۷/ رجب/ ۱۲/-/ تشکیل اولین مجلس املای حدیث.

۳۶۷/ رجب/ ۲۳/-/ دومین مجلس املای حدیث.

۳۶۷/ ذی الحجه/ ۱۷/ مشهد/ تشکیل مجلس املای حدیث در مشهد الرضا علیه السلام برای علی بن الحسین الحسینی (أبو البرکات) ۳۶۷/ ذی الحجه/ ۱۸/ مشهد/ (روز غدیر خم) تشکیل بیست و ششمین مجلس املای حدیث در مشهد الرضا علیه السلام.

۳۶۸/ محرم/ ۱/ ری/ تشکیل مجلس بیست و هفتم املای حدیث ۳۶۸/ محرم/ ۹/-/ تشکیل مجلس سی ام از مجالس املای حدیث، و خواندن مقتل سید الشهداء علیه السلام. (تاسوعای حسینی).

۳۶۸/ محرم/ ۱۰/-/ تشکیل مجلس سی و یکم املای حدیث، و خواندن مقتل سید الشهداء علیه السلام (عاشورای حسینی) ۳۶۸/ ربیع الثانی/ ۱۸/-/ املای رساله الحقوق امام سجاد علیه السّلام، در مجلس ۵۹ املای حدیث.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۵۴

سال/ ماه/ روز/ مکان/ وقایع ۳۶۸/ جمادی الثانی/ ۲۶/-/ بیان حدیث قدسی مفصّل خطاب به عیسی علیه السّلام، در مجلس ۷۸ از مجالس املای حدیث.

۳۶۸/ شعبان/ ۱/-/ تشکیل مجلس ۸۹ املای حدیث در خانه سید ابو محمد یحیی بن محمد علوی.

۳۶۸/ شعبان/ ۱۲/-/ بیان مختصری از دین امامیه. (اصول، فروع، اخلاق) در مجلس ۹۳ املای حدیث.

شیخ صدوق در پایان این مجلس تذکّر داد که این مختصر را در کمال عجله به شما گفتم، و ان شاء اللّٰه پس از مراجعت از نیشابور، شرح و تفسیر آن را برای شما می گویم.

۳۶۸/ شعبان/ ۱۷/ مشهد/ سفر ورود به مشهد الرضا علیه السلام و زیارت مرقد مطهّر حضرتش. (سفر دوم) ۳۶۸/ شعبان/ ۱۷/ مشهد/ تشکیل مجلس ۹۴ تا ۹۷

املای حدیث،/ ۱۹/ در مشهد مقدس رضوی علیه السّلام، در ضمن سفر شیخ صدوق به ما وراء النهر.

شیخ صدوق در مجلس ۹۷، حدیث مفصل و جامع امام رضا علیه السلام در باره امامت را برای حاضران خواند و این آخرین مجلس موجود از امالی صدوق است.

/-/-/-/ ما وراء النهر/ سفر به ما وراء النهر.

/-/-/-/ بلخ/ سفر به بلخ و نقل حدیث از مشایخ:

ابو عبد اللَّه حسین بن محمد اشنانی رازی و ابو عبد اللَّه حسین بن احمد استرآبادی عدنی، و ابو علی حسن بن علی بن محمد بن علی بن عمرو العطار.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۵۵

سال/ ماه/ روز/ مکان/ وقایع -/-/-/ سرخس/ سفر به سرخس، و نقل حدیث از مشایخ:

ابا نصر محمد بن احمد بن تمیم سرخسی فقیه.

-/-/-/ ایلاق/ سفر به ایلاق (ولایات چاچ در ما وراء النهر) و تألیف کتاب نفیس «من لا یحضره الفقیه» در آن شهر.

-/-/-/ مرو رود/ سفر به مرو رود، و استماع حدیث از ابو الحسن محمد بن علی بن الشا فقیه مرو رودی، و ابو یوسف رافع بن عبد الله بن عبد الملک.

-/-/-/ سمرقند/ سفر به سمرقند، و استماع حدیث از ابو محمد عبدوس بن علی بن عباس جرجانی، و ابو اسد عبد الصمد بن عبد الشهید انصاری.

-/-/-/ فرغانه/ سفر به فرغانه و نقل حدیث از مشایخ، مانند:

ابو محمد عمار بن حسین اسروشی و تمیم بن عبد اللَّه بن تمیم قرشی و ابو احمد محمد بن جعفر بندار شافعی فرغانی، و اسماعیل بن منصور بن احمد قصّار.

۳۷۳/-/-/ فرغانه/ درگذشت قاضی ابو سعید خلیل بن احمد سنجری- از مشایخ شیخ صدوق در شهر فرغانه.

۳۷۵/-/-/ بلخ/ درگذشت

ابو القاسم عبد اللّٰه بن احمد فقیه، که در بلخ به شیخ صدوق اجازه حدیث داد.

۳۸۱/-/-/ ری/ رحلت شیخ صدوق، و دفن در شهر ری.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۵۶

۱۲ وفات شیخ صدوق

شیخ صدوق در سال ۳۸۱ هجری، پس از یک عمر، افتخار خدمتگزاری مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، در حدود سن هفتاد سالگی چشم از جهان فروبست. «۱» آرامگاه وی در شهر ری، نزدیک مرقد مطهّر حضرت عبد العظیم حسنی رضوان اللّٰه تعالی علیه در کنار باغ طغرل، در باغچه ای مصفّا قرار گرفته است.

آرامگاه وی، دارای بقعه و بارگاهی است که در عین سادگی، از شکوهی روحانی برخوردار است. «۲» و مردم به زیارت آنجا می روند و بدان تبرّک می جویند. و به واسطه آن بزرگوار، حوائج

---

(۱) مقدمه ترجمه کتاب من لا یحضره الفقیه، علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران.

(۲) آثار تاریخی طهران، سید محمد تقی مصطفوی، انجمن آثار ملی، ۱۳۶۱، تهران، ص ۴۲۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۵۷

خود را از خداوند عزّ و جلّ درخواست می نمایند.

و مکرّر دیده شده است، به خاطر مقام و منزلت وی نزد خداوند و اهل بیت علیهم السلام، زائرین قبر مطهّرش، از فیض زیارت او و برکات قبر شریفش بهره مند گردیده اند. و حوائج خود را از خداوند گرفته اند. و چه بسیار بیمارانی که در بارگاه ملکوتی او شفا یافته اند. و گرفتارانی که به عنایت خداوند، از ایشان دستگیری شده است. و حکایات و داستانهائی بسیار در این باره نقل شده است.

بسیاری از مردم به منظور پناه بردن به خدمتگزاری از آستان مقدس اهل بیت علیهم السلام و ایمن شدن از

عذاب الهی، اموات خود را اطراف مرقد مطهر او دفن نموده اند. و بدین گونه قبرستان وسیعی در اطراف مرقد مطهّر او پدید آمده است که علما و زهّاد بسیاری نیز در این قبرستان مدفونند. از جمله آنان:

۱- شیخ محمد حسین زاهد تهرانی (رحمه اللّه علیه) که در تهران به تقوا و زهد و پارسائی، مشهور و زبانزد همگان بود و به این صفت سر آمد روزگار خویش بود. و هنوز شاگردان متقی و پارسای وی در تهران و دیگر شهرستانها در قید حیات به سر می برند. «۱»

---

(۱) در باره شرح حال وی بنگرید به: اختران فروزان ری و تهران/ ۳۷۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۵۸

۲- میرزا ابو الحسن حکیم متخلص به جلوه (رحمه اللّه علیه).

عالم زاهد با تقوا، که مجلس درسش مرجع خاص و عام بوده است. «۱» ۳- میرزا لطفعلی نصیری، ملقّب به «صدر الأفاضل» (رحمه اللّه علیه)، دانشمندی فاضل و از مشاهیر علم و تقوی در قرن چهاردهم هجری و از بزرگان عالم تشیع بوده است. «۲» ۴- میرزا طاهر تنکابنی (رحمه اللّه علیه)، از علمای معروف تهران بوده است. «۳» ۵- سید محمد تنکابنی (رحمه اللّه علیه) (صاحب کتاب ایضاح الفوائد)، را از مشاهیر دانشمندان علمای اسلامی به شمار می رود. و مراتب قداست و زهد و تقوای وی زبانزد خاص و عام می باشد. «۴»

---

(۱) در باره شرح حال وی بنگرید به: اختران فروزان ری و تهران/ ۳۵۶- ۳۶۰.

(۲) در باره شرح حال وی بنگرید به: اختران فروزان ری و تهران/ ۳۶۱- ۳۶۳ و مقدمه قصیده انصافیه وی که از شاهکارهای تاریخ ادبیات ستیهنده شیعی می باشد.

(۳) در باره شرح

حال وی بنگرید به: اختران فروزان ری و تهران/ ۳۶۷- ۳۶۸.

(۴) در باره شرح حال وی بنگرید به: اختران فروزان ری و تهران/ ۳۶۸- ۳۷۰ و خاتمه کتاب ایضاح الفوائد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۵۹

۶- مرحوم شیخ رجبعلی نکوگویان معروف به خیاط، که از اوتاد و اتقیاء و از سالکین الی اللّه زمان خود بود.

(رحمه اللّه علیه) «۱» برای آشنائی بیشتر با بزرگانی که در آرامگاه مرحوم شیخ صدوق مدفونند. بنگرید به:

تذکره المقابر فی احوال المفاخر (اختران فروزان ری و تهران)/ صفحه ۳۴۳- ۴۰۰ نگاشته مورخ معاصر شیخ محمد شریف رازی.

بزرگان و علمای بسیاری نیز سفارش به زیارت قبر آن بزرگوار نموده اند. از آن جمله:

محدث جلیل مرحوم حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان ذیل زیارت حضرت عبد العظیم حسنی می فرماید:

«مخفی نماند که در صحن امامزاده حمزه (سلام اللّه علیه)، قبر شیخ جلیل سعید، قدوه المفسّرین، جمال الدین ابو الفتوح حسین بن علی خزاعی (ابو الفتوح رازی) صاحب تفسیر معروف است، باید آن جناب را زیارت نمود. و همچنین از زیارت جناب شیخ صدوق، رئیس المحدثین معروف به «ابن بابویه» که در

---

(۱) در باره شرح حال وی بنگرید به: اختران فروزان ری و تهران/ ۳۸۸- ۳۹۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۶۰

نزدیکی شهر ری (بلد شاهزاده عبد العظیم) است، غفلت نباید نمود.» «۱» مرحوم محدث قمی، مشابه همین بیان را در کتاب هدیه الزائرین (چاپ سنگی/ ۳۵۰) نیز بیان کرده است.

قبر مرحوم شیخ صدوق قدس اللّه سره به واسطه ویرانی شهر ری، به دست چنگیزیان و مغولان و خوارزمیان و تیموریان و همچنین سیلهای مهیب و سخت، چندین

مرتبه خراب و ویران شده است. و سالیانی چند در زیر توده های خاک، پنهان گردیده و مردم از فیض زیارت او، و برکات قبر شریفش بی بهره بودند. «۲» سرداب قبر مطهر مرحوم شیخ صدوق، در زمان یکی از سلاطین قاجار،- چنانچه ماجرای آن به تفصیل خواهد آمد- مکشوف گردید، و پیکر مطهرش پدیدار شده و سردابی که بدن مبارک وی در آنجا قرار داشت، بازسازی شد و بارگاه او نیز تجدید بناء گردید. «۳»

---

(۱) مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، بخش زیارت امام زادگان.

(۲) اختران فروزان ری و تهران، محمد شریف رازی/ ۳۴۴.

(۳) مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه، علی اکبر غفاری و اختران فروزان ری و تهران/ ۳۴۵ و ۳۴۶.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۶۱

۱۳ آشکار شدن آرامگاه شیخ صدوق و پدیدار شدن جسد پاک او

آرامگاه شیخ صدوق، همان گونه که گذشت، درگذر زمان به خاطر حمله مغولان و جنگهای خوارزمیان و تیموریان، و همچنین به علّت حوادث مختلف چندین مرتبه خراب و ویران شد. و سالها در زیر توده های خاک پنهان گردیده بود.

در حدود سال ۱۲۳۸ هجری قمری، در زمان یکی از سلاطین قاجار، سیل عظیمی آمد و تمام اراضی مزروعی و باغات اطراف شهر ری را آب فراگرفت و بعضی از مناطق را تخریب نمود. که در این حادثه، واقعه عجیبی نیز اتفاق افتاد. و بعد از سالیانی طولانی قبر مطهّر شیخ صدوق منکشف شده، و بدن شریف وی تازه و معطّر و کاملا سالم و بدون هیچ گونه تغییر و عیب و نقصی هویدا گردید. که تفصیل این واقعه را، بسیاری از بزرگان در کتب خود، مانند:

خوانساری در کتاب روضات، تنکابنی در کتاب

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره

الفقیه)، ج ۱، ص: ۶۲

قصـص العلماء، مامقانی در کتاب تنقیـح المقال، خراسانی در کتاب منتخب التواریخ، قمّی در کتاب فوائد الرضویه، و رازی در کتاب اختران فروزان ری و تهران و همچنین در مقـدمه کتب مرحوم صـدوق، از جمله کتاب «کمال الـدین» صـدوق و مقـدمه کتاب «خصال» صدوق نقل نموده اند.

علامه مامقانی در کتاب تنقیح المقال این واقعه را از عالم جلیل القدر سیّد ابراهیم لواسانی تهرانی قدس سرّه نقل نموده است.

محمّد شـریف رازی صاحب کتاب اختران فروزان ری و تهران، شـرح این واقعه را مستقیما از دو عالم بزرگوار زیر، نقل نموده است.

اوّل: مرحوم آیه اللّه العظمی سـید شهاب الدّین مرعشی نجفی به نقل از پدر بزرگوارشان علّامه متتبّع حاج سید محمود مرعشی نجفی که خود شاهد ماجرا بوده و بدن شریف شیخ صدوق را زیارت و دست ایشان را بوسیده بود.

دوم: مرحوم حجه الاسـلام حاج مؤیـد العلماء آل آقا به نقل از جـدش آیه اللّه حاج آقا محمد فرزند آیه اللّه العظمی آقا محمد علی آل آقا کرمانشاهی که ایشان نیز خود شاهد ماجرا بوده و هنگام بازسازی قبر مطهّر شیخ صدوق نظارت داشته است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۶۳

امّا شرح واقعه چنین است:

باغ مسـتوفی، در اطراف شـهر ری، یکی از باغاتی بود که در آنجا زراعت. می کردنـد، اتفاقا سـیل عظیمی آمد و تمام اراضـی مزروعی را آب فراگرفت، و بسیاری از مکانها را تخریب نمود.

بر اثر آب باران، حفره و شکافی عمیق، در باغ مستوفی نیز پدید آمد. هنگامی که به اصلاح و مرمّت این قسمت مشغول بودند، سردابی «۱» ظاهر شد که آب قسمتی از آن را تخریب کرده

بود.

وقتی که برای بازرسی و جستجو به آنجا وارد شدند، جسدی را مشاهده کردند که تمام اعضاء بدن آن سالم و کاملا تر و تازه به نظر می رسید، و هیچ گونه عیب و نقصی در آن دیده نمی شد، و با صورتی نیکو آرمیده بود! و هنوز اثر خضاب کردن «۲» بر ناخنهایش مشهود بود! و ناخنهای یک دست را گرفته و ناخن دست دیگر را نگرفته بود. و محاسن شریفش روی سینه اش ریخته بود. و بدن چنان سالم و تازه بود که چنین به نظر

---

(۱) سرداب: در زمانهای قدیم، مردمان برای دفن بزرگانشان، اتاقی را در زیر زمین می ساختند و بدنهای ایشان را در آنجا قرار می دادند و در آن را می بستند و این اتاقها را «سرداب» می گفتند.

(۲) خضاب کردن: حنا بر دست و پا مالیدن را خضاب کردن می گویند. و این عمل از سنتهای اسلامی است. و مستحب مؤکد است و به آن سفارش بسیار شده است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۶۴

می آمد تازه از حمام بیرون آمده است.

و فقط رشته های نخ پوسیده کفن که از هم گسسته شده بود در اطراف جسد بر روی خاک ریخته بود! این خبر در شهر ری و تهران، به سرعت دهان به دهان گشت؛ و مردم فورا به سلطان وقت اطلاع دادند. به دستور سلطان، سریعا گروهی از علماء و افراد سرشناس و صاحب نفوذ، که در بین ایشان مرحوم حاج آقا محمد آل آقا کرمانشاهی، و مرحوم میرزا ابو الحسن جلوه، حکیم گرانمایه آن روزگار، و مرحوم آیه اللّه ملا محمد رستم آبادی، و مرحوم علامه سید محمود مرعشی نجفی حضور داشتند؛ انتخاب و

برای بررسی وضعیّت در منطقه حضور پیدا کردند، و وارد سرداب شدند و پس از تأیید اصل قضیّه، برای شناسایی جسد، شروع به تفحّص و جستجو نمودند.

با تفحّص و بررسی های انجام شده در سرداب، متوجه لوح و سنگ قبری می شوند که بر روی آن چنین نوشته شده است:

«هذا المرقد العالم الکامل المحدّث، ثقه المحدّثین، صدوق الطائفه، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی.» پس از بررسی های کامل و پیدا شدن این سنگ نبشته، و تأیید علماء و امینان مردم، در صحّت و شناسایی جسد مطهر

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۶۵

شیخ صدوق، جای هیچ گونه تردیدی باقی نماند؛ و لذا دستور دادند، سرداب را بازسازی کنند و در آن را بستند، و حفره پدید آمده را نیز مرمّت کردند. و بنایی مناسب بر آن ساختند و به بهترین وجه تزئین و آیینه کاری نمودند.

مرحوم آیه اللّه مرعشی نجفی کلامی را نیز در ادامه بیان می دارند که:

مرحوم پدرم، علامه سید محمود مرعشی نجفی می فرمودند:

«من دست آن بزرگوار را بوسیدم و دیدم که تقریبا پس از نهصد سال که از مرگ و دفن شیخ صدوق می گذرد، دست ایشان، بسیار نرم و لطیف بوده و حتی در خاطرم هست که ناخن یکی (یک دست) را گرفته و ناخن دیگری (دست دیگر) را نگرفته بود.» و چنین احتمال می دادند:

«چون ایشان بسیار به عمل کردن به احادیث و فرامین اهل بیت علیهم السلام مقیّد بودند که ایشان فرموده اند:

«ناخن گرفتن در روز پنجشنبه و جمعه، مستحبّ است.» آن بزرگوار، ناخن یک دستش را روز پنجشنبه گرفته است، و ناخن گرفتن دست دیگر را

برای روز جمعه قرار داده است، که

روز پنجشنبه ناخن یک دست را گرفته و عمر او به روز جمعه نرسیده که ناخن دست دیگر را بگیرد.

و یا ممکن است:

در بین ناخن گرفتن، اجلش رسیده و عمر شریفش تمام شده است و نتوانسته ناخن گرفتن دستهایش را به آخر برساند. «۱»» «و العلم عند الله»

---

(۱) برگرفته از کتاب اختران فروزان، ری و تهران/ ۳۴۴- ۳۴۶، و مقدمه «کتاب من لا یحضره الفقیه».

۱۴ مصادر کتاب شریف «من لا یحضره الفقیه» و معرفی برخی از مؤلفین آنها

مصادر کتاب «من لا یحضره الفقیه» تمامی آنها از کتبی است که مورد اعتماد بزرگان شیعه می باشد. و از اصول مشهوری است که همه اندیشمندان اسلامی آن را تأیید نموده اند. چرا که صاحبان آنها یا اصحاب ائمه علیهم السلام بوده اند، که از مکتب حاملان وحی، علم آموخته اند. و احادیث را مستقیما از آنها نقل کرده اند. و یا از شاگردان اصحاب کبار ائمه علیهم السلام بوده اند، که در هر دو صورت صاحبان کتاب رجال، آنها را جزء معتمدین تاریخ و موثقین راویان حدیث بر شمرده اند. و احکام (مذهب جعفری) را از آنها گرفته اند. مانند:

۱- کتاب حریز بن عبد اللّه سجستانی:

وی اهل کوفه بوده و مورد وثوق بوده است، و چون برای تجارت به سیستان بسیار سفر می کرده و در نهایت نیز آنجا

اقامت گزیده است؛ به سجستانی- سیستانی- معروف می باشد.

وی دارای کتابهائی است که همه از اصول بشمار می رود.

حریز بن عبد اللّه در سیستان به دست خوارج کشته شده است.

۲- کتاب عبید اللّه بن علیّ حلبی:

وی ثقه و صحیح

الحدیث است. اهل کوفه بوده ولی چون بسیار با پدر و برادرش به تجارت به حلب مسافرت می کرده، به «حلبی» معروف شده است. او دارای کتابی است که آن را به امام صادق علیه السّلام عرضه داشته و حضرت او را تحسین فرمود و کتابش را تصدیق کرده اند و فرموده اند:

در میان [اصحاب] کسی مانند این کتاب، تألیف نکرده است.

۳- کتابهای علی بن مهزیار اهوازی:

وی، ظاهرا غیر از «علی بن مهزیار» مدفون در اهواز است، چرا که آن بزرگوار که در اهواز مدفون است، اوایل زمان غیبت حضرت مهدی عج اللَّه را درک کرده و به خدمت حضرتش رسیده است.

علی بن مهزیار، از اصحاب امام رضا و حضرت جواد و حضرت هادی علیهم السلام بوده است. و بسیار جلیل القدر و مورد وثوق همگان می باشد. وی دارای ۳۳ کتاب است. که همه آنها از اصول چهارصدگانه به شمار می روند. علی بن مهزیار در

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۶۹

زمان حضرت هادی یا امام حسن عسکری علیهما السلام از دنیا رفته است.

۴- کتابهای حسین بن سعید:

حسین بن سعید از اهالی کوفه بوده و از اصحاب حضرت رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام به شمار می رود. در اواسط عمر با برادرش حسن به اهواز رفته است و سپس به تنهائی به قم مسافرت کرده و در منزل حسن بن ابان وارد شده و در همان دیار نیز از دنیا رفته است.

وی دارای ۳۰ مجلد کتاب است که کتب او در میان اصحاب چنان معروف است که کتب دیگران را به آن قیاس می کنند.

۵- کتاب نوادر تألیف أحمد بن محمد بن عیسی:

احمد بن

محمد بن عیسی، از جمله اشعریانی است که از مدینه به کوفه هجرت کرده اند و در آنجا احادیث و اخبار ائمه علیهم السلام را ترویج می نمودند. جمعی از میان ایشان، به قم مسافرت کرده و در آنجا اقامت گزیدند. و به نشر اخبار و احادیث معصومین علیهم السلام پرداختند. احمد بن محمد بن عیسی یک تن از معروفین آنها به شمار می رود که صاحب اجازه و استاد بیشتر محدّثین قم می باشد. مانند:

محمد بن یحیی عطّار، و محمد بن حسن صفّار، و علی بن ابراهیم و بسیاری دیگر از علمای شهر قم.

احمد بن محمد اشعری، زمان امام هشتم و نهم و دهم

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۷۰

علیهم السلام را درک کرده و حضرت رضا علیه السلام را ملاقات نموده است. و کتابهای بسیاری نیز نوشته که شیخ طوسی پاره ای از آنها، از جمله کتاب نوادر را در کتاب «الفهرست» نامبرده است. و گوید:

این کتاب فصل بندی و باب باب نبوده و ابو سلیمان داود بن کوره قمی آن کتاب را فصل بندی کرده است. و محمد بن حسن بن ولید از آن کتاب فصل بندی شده، به اجازه محمد بن یحیی حدیث نقل می کند.

۶- کتاب نوادر الحکمه نگاشته محمّد بن أحمد بن یحیی بن عمران أشعری:

محمد بن أحمد بن یحیی أبو جعفر اشعری ثقه و جلیل القدر است.

۷- کتاب الرحمه تألیف سعد بن عبد اللَّه:

سعد بن عبد اللَّه اشعری، ثقه و جلیل القدر است و دارای چندین کتاب معتبر و مورد وثوق و اطمینان می باشد. و گویند خدمت امام عسکری علیه السلام نیز رسیده است. وی در سال ۳۰۰ یا **۲۹۹ هجری**

قمری در روز چهارشنبه ۲۷ شوال، وفات یافته است.

۸- کتاب «جامع»، تألیف محمد بن الحسن بن الولید:

محمد بن حسن بن ولید، استاد شیخ صدوق است و جلالت قدرش مستغنی از بیان می باشد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۷۱

وی دارای دو کتاب معتبر است. یکی به نام جامع، و دیگری به نام تفسیر؛ که کتاب «جامع» او از اصول و کتب مرجع به شمار می رفته است.

۹- کتاب نوادر اثر محمد بن أبی عمیر.

محمد بن أبی عمیر، پارساترین و خداترس ترین مردم عصر خویش بوده است و حضرت موسی بن جعفر و امام علی بن موسی و امام محمد بن علی علیهم السلام را درک کرده و در راه مذهبش سختی و مصیبت بسیار دیده است.

گویند در زمان هارون، منصب قضای بغداد را به او پیشنهاد کردند، وی نپذیرفت؛ از او خواستند که شیعیان را به نام و نشان معرّفی کند، امتناع ورزید. او را به تازیانه بستند و چندین بار زدند و تمام اموالش را مصادره کردند و بالاخره در زمان مأمون به زندانش افکندند. و مدّت چهار سال در زندان بود.

تألیفاتش را که ۹۴ مجلّد بود، یکی از خواهرانش به نام سعیده یا آمنه جمع کرده و در غرفه ای نهاد. در این مدّت، باران بیش از نیمی از آنها را ضایع و تباه ساخت. چون از زندان خلاص شد، حدیث را از حفظ یا از نسخه هائی که مردم از روی کتابهای او پیش از تلف شدن نوشته بودند نقل می کرد.

از این رو علمای حدیث، مراسیل او را در حکم مسانید می دانند.

گویند: سندی بن شاهک، به امر هارون او را به جهت شیعه

گلچین صدوق

(گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۷۲

بودنش صد و بیست تازیانه زد و حکم زندانش را صادر کرد و محمد بن أبی عمیر یک صد و بیست هزار درهم نقد، به زندانبان پرداخت کرده و از زندان خلاص شد.

و نیز گویند: هنگامی نیز او را برای معرّفی شیعیان، تازیانه زدند. هنگامی که شماره تازیانه ها به یک صد رسید، طاقت او تمام گشت و چیزی نمانده بود که نام بعضی از ایشان را بر زبان جاری سازد، که ناگهان صدای محمد بن یونس بن عبد الرحمن را شنید که می گفت:

«یا محمد! اذکر موقفک بین یدی اللّٰه» ای محمد! موقف خود را در قیامت در پیشگاه خداوند بیاد بیاور که چه جواب خواهی گفت؟

لذا اسم کسی را نبرد.

شیخ صدوق از استادش از علی بن ابراهیم، و او از پدرش نقل کرده که ابن ابی عمیر بزّاز بود و از مردی ده هزار درهم طلب داشت. چون اموال ابن ابی عمیر مصادره شده بود، فقیر و بینوا گردید. آن مرد که به او مدیون بود خانه خود را به ده هزار درهم فروخت و پولش را برای ابن أبی عمیر آورد و گفت:

این طلبی است که از من داشتی. اکنون از من بگیر.

ابن أبی عمیر پرسید:

این مال را از کجا به دست آورده ای؟ آیا ارث به تو رسیده یا

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۷۳

کسی به تو بخشیده است؟

گفت هیچ کدام.

پرسید: پس از کجا است؟

گفت: خانه ای داشتم که محل سکونت خود و عیالم بود؛ چون وضع شما را این چنین دیدم، آن را برای ادای دینم فروختم، تا کمکی به شما باشد.

ابن ابی عمیر

گفت: ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام برای من حدیثی نقل کرد که فرمود:

«لا یخرج الرجل عن مسقط رأسه بالدّین» یعنی: انسان به جهت پس گرفتن قرض، کسی را از محل سکونت خود، خارج نمی سازد.

گفت: این مال را بگیر و من احتیاج به چنین پولی ندارم. با آنکه بخدا سوگند فعلا محتاج به یک درهم می باشم. امّا از این پولها یک درهم هم قبول نخواهم کرد. وفات وی در سال ۲۱۷ هجری قمری بوده است.

۱۰- کتاب أحمد بن أبی عبد اللَّه برقی بنام محاسن:

احمد بن أبی عبد اللَّه محمد بن خالد برقی، اهل کوفه بوده است. پدرش محمد بن خالد نیز از اصحاب حضرت رضا علیه السلام می باشد. برقی منسوب به برقه رود قم می باشد که در پنج فرسخی قم واقع شده است. و دارای هوای خوب و مطلوبی

است. پدرش از مهاجرینی است که از عراق به ایران سفر کرده و در آنجا (برقه رود) ساکن شده است. و احمد فرزندش از محدثین معروف قم به شمار می رود و مورد وثوق همگان می باشد.

۱۱- رساله عملیّه ای که پدر شیخ صدوق برای فرزندش، شیخ صدوق نگاشته است.

شیخ صدوق خود نیز در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه پس از نام بردن بعضی از مصادر کتاب خود در باره بقیه مصادر کتاب، چنین می گوید:

«کتب دیگر از اصول و نوشته هائی که طریق روایت من از آنها در فهرست کتبی که اجازه روایت آن را از مشایخ حدیثم و نیز از گذشتگانم به من رسیده معروف است. و تمام کوشش خود را در این راه بکار بردم. در حالی که

از خدایم یاری خواسته و بدو توکّل جسته، و از او پوزش تقصیر و کوتاهی در عمل طلبیده، و این موفقیّت جز از جانب او نیست و بر او توکّل می کنم، و به سویش بازمی گردم، و او تنها مرا کافی است و والاترین و بهترین کسی است که کار بدو سپرده شود.» «۱»

---

(۱) برگرفته از مقدمه کتاب «من لا یحضره الفقیه».

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۷۶

بخش دوم حکایات و روایات تربیتی برگزیده از کتاب من لا یحضره الفقیه

اشاره

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۷۷

۱ یاد خدا

حضرت موسی علیه السلام، مشغول مناجات و راز و نیاز با خداوند، عرض کرد:

بار الها! آیا تو از من دور هستی که من تو را با صدای بلند بخوانم؛ و یا نزدیکی، تا با تو آرام و پنهانی سخن بگویم؟! خداوند عزّ و جلّ فرمود: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: من در حالتهایی قرار می گیرم که به یاد تو هستم ولی شرم می کنم تو را یاد کنم.

(نام تو را ببرم).

خداوند فرمود: ای موسی! مرا در همه حالتها یاد کن. (نام مرا همیشه بر زبان بیاور) «۱».

---

(۱) حدیث ۵۸، ج ۱، ص ۲۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۷۸

۲ اندرز ابو ذر، توشه راه

ابو ذر در کنار کعبه بپا خاست و گفت:

من جندب بن سکن هستم «۱». مردم گرد او آمدند و او گفت:

هنگامی که برای شما سفری پیش می آید، با خود توشه ای بر می دارید. پس برای سفر روز قیامت، توشه ای بر گیرید.

---

(۱) ابو ذر غفاری، در بعضی مواضع، خود را «جندب بن سکن بن عبد الله» (بحار الانوار ج ۲۷، ص ۳۱۹) و در جای دیگر، خود را «جندب بن سکن غفاری» (بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۸ و ج ۲۳ ص ۱۳۵) معرفی کرده است.

البته در مورد نسب او، «جندب بن جناده غفاری» مشهو است.

در اینجا دو احتمال می توان بیان کرد:

اول اینکه- «سکن» نام دیگر «جناده» بوده است.

دوم اینکه- «سکن» نام یکی از اجداد ابو ذر بوده است.

در بین اقوام عرب، هم تسمیه دو نام برای یک شخص روا داشته، و هم نسبت دادن شخص به جدّش رایج بوده است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱،

آیا در این سفر، به چیزی نیاز ندارید؟

گفتند: ما را راهنمایی کن.

جناب ابو ذر فرمود:

صم یوما شدید الحرّ للنّشور.

و حجّ حجّه لعظائم الأمور.

و صلّ رکعتین فی سواد اللّیل لوحشه القبور.

کلمه خیر تقولها، و کلمه شرّ تسکت عنها، أو صدقه منک علی مسکین، لعلّک تنجو بها- یا مسکین- من یوم عسیر.

اجعل الدّنیا درهمین:

درهما أنفقته علی عیالک، و درهما قدّمته لآخرتک، و الثّالث یضرّ و لا ینفع، لا ترده.

اجعل الدّنیا کلمتین:

کلمه فی طلب الحلال، و کلمه للآخره، و الثّالثه تضرّ و لا تنفع، لا تردها.

در یک روز گرم، به یاد روز حشر، روزه بگیرید. و برای کارهای سخت «۱»، حج به جا آورید.

---

(۱) شاید، به قرینه کلام، بتوان گفت که مراد از کارهای سخت، امر دشوار پس از مرگ باشد. و العلم عند اللَّه.

و برای تاریکی و وحشت قبر، در تاریکی شب، دو رکعت نماز بگذارید.

توشه این راه، کلمه خیری است که بیان می کنی، و کلمه شری است که از گفتنش خود را باز می داری.

یا صدقه ای که به مسکینی محتاج بخشی، تا از مشکلات آن روز دشوار (قیامت) نجات یابی. ای بشر محتاج!! دنیا را در دو درهم خلاصه کن:

یـک درهم، برای خـانواده ات نگـاه دار. و درهم دیگر را برای آخرتت پیش فرست. و بـدان که، درهم سوم، تنهـا برایت زیان دارد، نه سود. و هیچ گاه به آن نیاز پیدا نخواهی کرد.

یـا را در دو کلمه خلاصه کن: یک کلمه، برای طلب حلال و کلمه دیگر، برای آخرت. و کلمه سوم، زیان دارد و سود نـدارد. و به آن نیاز نخواهی یافت.

جناب ابو ذر، سپس چنین

افزود:

قتلنی همّ یوم لا أدرکه.

حسرت روزی که به آن نرسیده ام، مرا کشت «۱».

---

(۱) حدیث ۲۴۵۶، ج ۲، ص ۲۸۲.

بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۴۴۷ و ج ۹۶، ص ۱۱۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۸۱

۳ اندرز لقمان به فرزندش

لقمان حکیم به پسرش فرمود:

فرزند عزیزم، دنیا دریایی عمیق و ژرف است؛ و افرادی بسیار زیاد در این دریا هلاک شده اند.

پس به یاد داشته باش که:

کشتی خود را در این دریای ژرف، ایمان به خدا قرار دهی.

و بادبانش را، توکل به خدا نصب نمائی.

و توشه خود را در آن، تقوای خدا عزّ و جلّ قرار دهی.

اگر از این دریا نجات یافتی، به کمک رحمت الهی رسته ای.

و اگر هلاک شدی به سبب گناهان خودت به مهلکه افتاده ای «۱».

---

(۱) حدیث ۲۴۵۷، ج ۲، ص ۲۸۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۸۲

۴ آداب سفر

حمّاد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

لقمان به پسرش فرمود:

هنگامی که همراه با گروهی سفر می کنی، در کار خود و کار آنها با همسفرانت بسیار مشورت کن.

در برابر آنها، بسیار تبسّم کن.

در باره توشه سفر، کریمانه عمل کن.

زمانی که تو را فرا خواندند، پاسخگو باش.

اگر از تو یاری خواستند، کمکشان کن.

زیاد نماز بخوان و سکوت اختیار کن.

اگر از تو در کلام حقّی گواهی خواستند، گواهی ده.

هنگامی که از تو مشورت خواستند، فکرت را به کار بینداز با تعمّق و بینش پاسخ ده. چون هر کس شرط اخلاص را بکار نبرد، خداوند، تدبیر را از او سلب می کند.

اگر دیدی همسفران پیاده می روند، تو نیز با ایشان پیاده

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۸۳

راه برو.

چون دیدی آنان به کاری مشغولند، تو نیز با آنان مشغول شو.

چون صدقه ای دادند، تو نیز (در صدقه دادن با ایشان) شرکت کن.

به سخن کسی که از تو بزرگتر است گوش فرا ده.

چون تو را به کاری امر کنند موافقت کن. چرا که عدم موافقت بر

انجام امور، نشانه عجز است.

اگر در مقصد تردید دارید، بایستید و مشورت کنید.

اگر یک نفر تنها را دیدید از او سؤال نکنید چون ممکن است او جاسوس دزدان و یا شیطان باشد: «۱» هنگامی که وقت نماز شد، آن را به هیچ بهانه ای تأخیر مینداز. زیرا نماز، دینی است که باید پرداخته گردد.

نماز را به جماعت بگزار، اگر چه بر سر نیزه باشی! زمانی که به مقصد رسیدی، پیش از آماده شدن خودت، مرکبت را آماده کن. در جایی فرود آی که خاکش نرمتر و گیاهانش بیشتر است «۲».

---

(۱) در سفرهای قدیم، یکی از خطرات اصلی در بین راه، دزدان و قطاع الطریق بوده اند.

(۲) حدیث ۲۵۰۵ (نقل با تلخیص)، ج ۲، ص ۲۹۶.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۸۴

۵ فضیلت امت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله

حضرت رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود:

آن هنگام که خداوند عزّ و جلّ حضرت موسی علیه السلام را مبعوث فرمود، و او را به عنوان رازدار خود برگزید. دریا را برایش شکافت، بنی اسرائیل را نجات داد و تورات را به حضرتش عطا فرمود.

حضرت موسی علیه السلام، آن هنگام که، مقام قرب خود را در پیشگاه حضرت جلّ و علا درک نمود، عرضه داشت:

خداوندا! به من کرامتی بخشیدی، که به هیچ یک از بندگانت قبل از من نبخشیده ای.

خدای جل جلاله فرمود:

ای موسی! آیا نمی دانی که محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در نزد من، از همگی آفریدگانم برتر است؟

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۸۵

حضرت موسی علیه السلام عرض نمود: خدایا! حال که محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در پیشگاه حضرتت

از تمام آفریدگانت گرامی تر است؛ آیا در میان خاندان پیامبران، گرامی تر از خاندان من وجود دارد؟

خدای عزّ و جلّ فرمود:

ای موسی! آیا ندانستی که ارزش خاندان محمد [صلّی اللَّه علیه و آله] بر دیگر خاندان پیامبران، مانند ارزش و برتری حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم بر تمام پیامبران می باشد؟

موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا! پس اگر آل محمد، (علیهم السلام) چنین هستند. آیا در میان امّتهای پیامبران، امّتی هست که نزد تو، برتر از امت من باشد که بر سر آنان (امت من) ابر را سایه بان گردانیدی. منّ و سلوی (غذای بهشتی) بر آنان نازل فرمودی. و دریا را برایشان شکافتی؟

خداوند عزّ و جلّ فرمود: ای موسی! آیا ندانستی که فضل امت محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم بر تمام امتها، مانند فضل اوست بر جمیع آفریدگان من.

سپس حضرت موسی علیه السلام فرمود: خدایا! ای کاش، من ایشان را می دیدم.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۸۶

خداوند عزّ و جلّ وحی فرستاد که:

ای موسی! تو آنها را نخواهی دید، زیرا که این زمان، زمان ظهور آنها نیست. اما به زودی ایشان را در بهشت و جنات عدن و فردوس، در حضور محمد صلوات اللَّه علیه و آله می بینی که در میان نعمتهای آن می گردند؛ و از خیرات آن، متنعّم هستند.

آیا دوست داری کلامشان را به گوش تو برسانم؟

موسی عرض کرد: بلی. ای معبود من! آنگاه خدای عزّ و جلّ فرمود:

در پیشگاه من در کمال ادب بایست، مانند ایستادن بنده ذلیل در پیشگاه پادشاه جلیل.

حضرت موسی علیه السلام چنین کرد.

در این حال خدای ما (عزّ و جلّ) ندا

داد که:

ای امت محمد! همگی ایشان ...، پاسخ گفتند:

«لبّیک، اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمه لک و الملک، لا شریک لک لبیک»

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۸۷

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند این اجابت را شعار حج قرار داد «۱».

---

(۱) حدیث ۲۵۸۶، ج ۲، ص ۳۲۷.

شیخ صدوق قدس سره، پس از نقل این حدیث می نویسد:

«این حدیث طولانی است، و من قسمتهائی از آن را نقل کردم.

و تمام آن را در کتاب «تفسیر القرآن» خود آورده ام».

توضیح اینکه، کتاب «تفسیر القرآن» شیخ صدوق رحمه اللَّه، یکی از دهها کتاب ایشان است که به دلیل حملات مخالفین شیعه از بین رفته است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۸۸

۶ اولیای خدا

داود رقّی به محضر امام صادق علیه السلام رفته و از شخصی شکایت کرد که از او قرض گرفته بود. و داود می ترسید که مالش از بین برود.

امام علیه السلام فرمود:

«چون وارد مکّه شدی به نیابت عبد المطلب، ابو طالب، عبد اللَّه، آمنه و فاطمه بنت اسد طواف انجام بده، و دو رکعت نماز بخوان. سپس از خدای عزّ و جلّ بخواه که مالت را به تو برگرداند».

داود چنین کرد. و هنگامی که از در «صفا» «۱» خارج می شد ناگهان آن شخص بدهکار را دید که در آنجا ایستاده و

---

(۱) باب الصفا، یکی از درهای ورودی مسجد الحرام می باشد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۸۹

مالش را به او برگرداند. «۱» و «۲»

---

(۱) حدیث ۳۱۱۶، ج ۲، ص ۵۲۰.

(۲) از این واقعه، نتایجی چند می توان گرفت که از جمله به موارد

ذیل می توان اشاره نمود:

الف- طواف از جانب تمام مردگان مؤمن مستحب است، خصوصا بزرگانی که در حدیث نام برده شده است.

ب- این بزرگواران، استوانه های ایمان بوده اند، و بر خلاف سخنان واهی دانشمندان مکتب خلافت، عقیده حق این است که پدران و مادران، بلکه آباء و اجداد انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السّلام هیچ گاه کفر و شرک بر دامن قدسی ایشان ننشسته، بلکه اکثر ایشان در زمان خود حجّت زمان خود بوده اند.

ج- طواف به نیابت این بزرگواران، برای استجابت دعا و حلّ مشکلات، از طریق ائمه علیهم السلام بسیار سفارش گردیده است.

د- و بالاخره علوّ مقامات و رفع شأن این بزرگواران را از زبان فرزندان معصومشان که حجّت خداوند بر مردمان هستند باید شنید، نه از زبان و قلم آلوده به شالوده های ناپاک خلفای غاصب اموی و عباسی و دانشمند نمایانی که دینشان را به دنیای کثیف خلفای غاصب فروخته اند.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۹۰

۷ خانه کعبه، دو هزار سال قبل از آدم علی نبینا و آله و علیه السلام

زراره به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

جانم فدایت باد! چهل سال است که من مسائل حج را از شما سؤال می کنم و شما پاسخ می فرمایید! (و هنوز مسائل پیرامون حجّ پایان نیافته است).

امام علیه السلام فرمود:

در این خانه، دو هزار سال قبل از حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام، اعمال حج برگزار می شده است. چگونه می خواهی مسائل مربوط به آن در عرض چهل سال به پایان رسد؟! «۱»

---

(۱) حدیث ۳۱۱۱، ج ۲، ص ۵۱۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۹۱

۸ نماز در مسجد غدیر

ابان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

نماز در مسـجد غدیر «۱» مسـتحب است. زیرا پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم در آن مسـجد امیر المؤمنین علیه السـلام را به جانشینی برگزید. و آن موضعی است که خدا حق را در آنجا اظهار فرمود «۲».

---

(۱) مسـجدی است بین مکه و مـدینه که در محـلّ واقعه جـاودانه غـدیر بنـا شـده بود. که بعـدها توسط وهابیان معانـد، تخریب گردید.

(۲) حدیث ۳۱۴۲، ج ۲، ص ۵۵۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۹۲

۹ زشتی جسارت

حسّان جمّال (شتربان امام صادق علیه السلام) گوید:

امام صادق علیه السـلام را از مـدینه به مکّه می بردم، هنگامی که به مسـجد الغدیر رسـیدیم، امام صادق علیه السـلام نگاهی به طرف چپ مسجد انداخت و فرمود:

- این جای پای رسول خداست، در زمانی که فرمود:

«من کنت مولاه فعلی مولاه» آنگاه امام صادق علیه السلام به گوشه ای دیگر از مسجد نظر افکند و فرمود:

اینجا محلّی است که منافقان و سالم مولی ابن حذیفه و ابی عبیده بن جرّاح، خیمه زده بودند «۱».

چون دست پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را دیدند که دست امیر المؤمنین علیه السلام را گرفته و بلند کرده، بین خودشان

---

(۱) اینان، همان افرادی بودند که پس از شـهادت پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سلّم با اینکه اتمام حجّت پیامبر را بارها به گوش خود شنیده بودند، در سقیفه بن ساعده گرد هم آمدند.

سلمان فارسی سلام اللَّه علیه در باره ایشان و آنچه در سقیفه انجام دادند. فرمود: «کردند و نکردند و ندانند که چه کردند!!»

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۹۳

گفتند: به چشمان او

بنگرید، که در حدقه می چرخند، چونان که گویی چشمان مجنونی است «۱».

در این حال، جبرئیل علیه السّلام این آیه را آورد:

وَ إِنْ یَکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزْلِقُونَکَ بِأَبْصارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ ما هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ. «۲» و «۳»

---

(۱) آیا با این جسارتی که نسبت به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله روا داشتند؛ جای آن نیست که در کلام الهی به عنوان: «الذین کفروا» از ایشان یاد شود؟!!

(۲) سوره قلم، آیه ۵۱.

در روایات فراوان دیگر از همین واقعه، آمده است که امام صادق علیه السلام، فرمود: ذکر، یعنی علی علیه السلام.

و نیز به حسان جمّال فرمود:

اگر تو شتربان من نبودی، این سخن را به تو نمی گفتم.

(کنایه از اینکه وی از رازداران امام علیه السلام بوده و نیز اینکه امام صادق علیه السلام، این حقیقت و الا را مانند بسیاری از حقایق دیگر، به همه مردمان زمان خود نمی توانست بگوید، زیرا تحمّل. آن را نداشتند.) بنگرید به: بحار الانوار ج ۲۲، ص ۷۳ حدیث ۲۴ و ۳۵، ص ۳۹۴ حدیث ۱- ج ۳۷، ص ۱۶۰، حدیث ۴۰- ج ۳۷، ص ۱۷۲، حدیث ۵۵- ج ۳۷، ص ۲۲۱، حدیث ۸۹- ج ۱۰۰، ص ۲۲۵، حدیث ۲۱.

(۳) حدیث ۳۱۴۴، ج ۲، ص ۵۵۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۹۴

۱۰ پاداش زیارت ائمه علیهم السّلام

امام حسین علیه السلام روزی از رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم پرسید:

ای پدر! پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

فرزند عزیزم! کسی که مرا چه در حال حیاتم و چه بعد از وفاتم زیارت کند، یا

پـدر و یـا برادر و یا تو را زیارت کنـد، بر من واجب است که در روز قیامت به دیـدار او بروم، و او را از گناهانش آسوده کنم «۱».

---

(۱) حدیث ۳۱۵۹، ج ۲، ص ۵۷۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۹۵

۱۱ فضیلت زائر مدینه

امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

کسی که برای به جای آوردن حجّ، به مکّه سفر کند، و مرا در مدینه زیارت نکند، در روز قیامت روی از او برمی گردانم «۱».

---

(۱) رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود:

من حجّ و لم یزرنی، فقد جفانی.

کسی که حج بگذارد امّا مرا زیارت نکند، از من روی برگردانده است.

(بحار الانوار ج ۹۹، ص ۳۷۱ و ۳۷۳) با عنایت به اینکه، رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم، پیامبر رحمت بوده، و مظهر تمام رحمت ربوبی می باشـد؛ لذا روی گرداندن حضـرتش از بنده ای، در واقع عکس العمل کاری است که از ناحیه خود آن شخص نسبت به مقام مقدّس الهی حضرت خاتم الأنبیاء سر زده است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۹۶

و کسی که به قصد زیارت من بیاید، شفاعت کردن من از او، بر من واجب است.

و کسی که شفاعت من برای او واجب شد، بهشت بر او واجب می شود.

و کسـی که در یکی از حرمین مکّه و مـدینه از دنیا برود، او را به معرض سؤال و جواب نمی آورنـد، و مورد حساب قرار نمی دهند. و او در زمره مهاجرین به سوی خداوند، می میرد. و در روز قیامت با اصحاب بدر محشور می شود «۱».

---

(۱) حدیث ۳۱۵۷، ج ۲، ص ۵۶۵.

این

حدیث را علّامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۰ به نقل از علل الشرائع و کامل الزّیارات نیز آورده است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۹۷

۱۲ ثواب زائر قبر امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که قبر حسین بن علی علیه السلام را زیارت کند، گناهانش پلی بر در خانه اش قرار داده می شود، و آنگاه از روی آن عبور می کند، همان طور که یکی از شما چون از پل بگذرد، آن را پشت سر خود وامی گذارد. «۱» و «۲»

---

(۱) ظاهرا مراد حدیث چنین است که:

همچنان که انسان، از پل می گذرد و وارد خانه اش می شود؛ پس از زیارت سید الشّهداء علیه السّلام، گناهان انسان مانند پلی می شوند که انسان آن را پشت سر می گذارد و زندگی جدیدی را پس از آمرزش شروع می کند.

(و اللّه اعلم)

(۲) حدیث ۳۱۷۲، ج ۲، ص ۵۸۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۹۸

۱۳ غریب طوس

حسین بن زید گوید:

از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

مردی از فرزندان موسی (امام موسی کاظم علیه السلام) ظهور می کند، که همنام امیر المؤمنین علیه السلام است. و در زمین طوس- که شهری از شهرهای خراسان است- مدفون می شود.

او با زهر کین کشته می شود و غریبانه در آنجا مدفون می گردد.

پس کسی که او را، با معرفت به حقّش زیارت کند، خدای عزّ و جلّ به او پاداش کسی را عطا می کند که (در حال شدّت و تنگدستی) قبل از فتح مکه در راه پیروزی اسلام و پیامبرش انفاق کرده و جنگیده باشد «۱».

---

(۱) حدیث ۳۱۸۳، ج ۲، ص ۵۸۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۹۹

۱۴ رؤیای صادقه

روزی شخصی از اهل خراسان نزد امام رضا علیه السلام آمد و عرض کرد:

ای پسر رسول خدا! من رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که به من می فرمود:

چگونه رفتار خواهید کرد، زمانی که پاره ای از تن من در سرزمین شما مدفون شود؟ و امانت من به شما سپرده شود؟ و ستاره من در زمین شما پنهان گردد؟

امام رضا علیه السلام فرمود: آن مدفون در زمین شما منم. و پاره تن پیامبر شما منم. و آن امانت و ستاره منم.

آگاه باشید! که هر کس مرا زیارت کند در حالی که حقّی را که خدای عزّ و جلّ از من و اطاعت از من واجب فرموده است، بشناسد؛ من و پدرانم به روز قیامت شفیعان او خواهیم بود. و کسی که ما شفیعان او باشیم، نجات خواهد یافت؛ اگر چه به اندازه گناه ثقلین جن و انس بر دوش داشته

باشد «۱».

---

(۱) حدیث ۳۱۹۱، ج ۲، ص ۵۸۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۰۰

۱۵ زیارت امام حسین علیه السلام از راه دور

سدیر گوید:

امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای سدیر! هر روز به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می روی؟

گفتم: نه، فدایت شوم.

فرمود: چه جفایی می کنی، آیا در هر ماه زیارت می کنی؟

گفتم: نه.

فرمود: در هر سال یک بار به زیارت می روی؟

گفتم: به همین گونه است.

فرمود: ای سدیر! چقدر نسبت به امام حسین علیه السلام روی گردان و بی اعتنا هستید؟! آیا نمی دانی که خدای تعالی را هزار هزار فرشته گرد آلود و موی پریشان است که بر حسین علیه السلام می گریند. و پیوسته زیارت می کنند و خسته نمی شوند؟

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۰۱

چه می شود که تو هفته ای پنج بار و یا هر روز به زیارت امام حسین علیه السلام بروی؟

گفتم: فدایت شوم میان من و قبر او فرسخها فاصله است.

فرمود: بر بام خانه برو، و به جانب راست و چپ بنگر، و سپس سر خود را به سوی آسمان کن، و پس از آن به سوی قبر آن حضرت توجه کن و بگو:

«السلام علیک یا ابا عبد الله، السلام علیک و رحمه الله و برکاته» در این صورت، این عمل، برای تو یک زیارت محسوب

خواهد شد، و هر زیارتی ثواب یک حج و یک عمره دارد.

پس از آن من، در هر ماه، گاهی بیست بار این کار را انجام می دادم «۱».

---

(۱) حدیث ۳۲۰۳، ج ۲، ص ۵۹۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۰۲

۱۶ رعایت حقوق (۱) اعضای بدن

ثابت بن دینار (ابو حمزه ثمالی) گوید:

امام سجاد علیه السلام فرمود:

حق خدای اکبر، بر تو این است که:

او را عبادت کنی و چیزی را شریک او قرار ندهی. پس اگر تو با اخلاص، این عمل را

به جای آوری، خداوند بر خود چنین قرار داده که امر دنیا و آخرتت را کفایت کند.

حق جان تو، بر خودت این است که:

آن را در طاعت خداوند به کار گیری.

حق زبان، گرامی داشتن آن از دشنام و عادت دادنش به خیر و ترک یاوه گویی که فایده ای در آن نباشد. و نیکی با مردم و خوش گفتاری با آنان است.

حق گوش، منزّه داشتن آن از غیبت، و آنچه که نباید بشنوی.

حق چشم، این است که آن را از محرّمات فروبندی، و نگاه

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۰۳

کردن با آن را وسیله عبرت قرار دهی.

حق دستت، این است که آن را به سوی چیزی که بر تو حلال نیست، نگشایی.

حق پایت، این است که به سوی محرّمات راه نسپاری، چرا که با این پاها بر صراط می ایستی.

پس بنگر، تا تو را نلغزانند تا در دوزخ افتی.

و حق شکم، آن است که آن را ظرفی برای حرام نسازی، و بیشتر از حدّ سیری نخوری «۱».

---

(۱) قسمتی از حدیث ۳۲۱۴، ج ۲، ص ۶۱۸- ۶۲۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۰۴

۱۷ رعایت حقوق (۲) عبادات

حق نماز، این است که:

بدانی راه یافتن به درگاه خداوند عزّ و جلّ است. و تو در حال نماز در پیشگاه خدای عزّ و جلّ ایستاده ای. چون این را دانستی، چنان بایستی که یک بنده ذلیل، کوچک، مشتاق، ترسان، امیدوار، خائف، بیچاره، ملتمس، می ایستند. در پیشگاه بزرگی، با آرامش و وقار که او را بزرگ می دارد.

آنگاه، با قلب خود به نماز رو کنی، و آن را با حدود و حقوق آن، به پای داری.

حقّ حج، این است که:

بدانی که در

آن مهمان خـدای خودت هستی، و به سـبب آن از گناهانت، خود به سوی خدای عزّ و جلّ می گریزی. به آن توبه ات پذیرفته است، و آنچه خدای تعالی بر تو واجب ساخته، انجام می دهی.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۰۵

حق روزه، این است که:

بـدانی آن قفلی است که خـدای عزّ و جلّ بر زبانت، گوشت، چشـمت، شـکمت و شـهوتت زده، تا بدان حجاب تو را از آتش بپوشاند.

اگر روزه را رها کردی، پرده ای را که خدا بر تو کشیده دریده ای.

حق صدقه، این است که:

بدانی صدقه، ذخیره تو نزد پروردگار توست. و امانت توست که برای آن به گواه گرفتن نیاز نداری.

و سپرده ای را که در پنهانی به امانت گزارده ای به آن مطمئن تری، تا آنچه که به آشکار امانت می گذاری.

و بدانی که این صدقه در دنیا، بلاها و بیماریها را از تو دفع می کند. و در آخرت، آتش دوزخ را از تو دور می دارد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۰۶

۱۸ رعایت حقوق (۳) معلم و شاگرد

حق کسی که با علم، تو را تربیت می کند. این است که:

او را بزرگ بداری، وقار محضر او را نگاه داری.

به کلامش خوب گوش بسپاری. به سوی او رو کنی.

صدایت را بر او بلند نگردانی.

اگر کسی از معلّم تو سؤالی پرسید، تو پاسخ ندهی، تا معلّم، خود جواب گوید.

در مجلس او، با دیگری سخن نگویی.

نزد او از دیگران، غیبت نکنی.

اگر کسی از او، نزد تو بدگویی کرد، حریم او را پاس داری.

زشتی های او را بپوشانی. و نیکی های او را آشکار کنی.

با دشمن او همنشینی ننمایی، و دوست او را دشمن نداری.

چون چنین عمل کنی، فرشتگان خدای عزّ و جلّ به

نفع تو گواهی می دهند، که تو او را برای خدای عزّ و جلّ خواستی. و

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۰۷

برای خدا از محضر او کسب علم کردی، نه برای مردم.

و امّا حق کسی که در علم، زیر دست تو است. این است که:

بدانی- خدای عزّ و جلّ، در علمی که به تو بخشیده، تو را قیّم بر آنان قرار داده است. و از خزائن خود بر تو گشوده است.

پس اگر در تعلیم مردم بکوشی، و با ایشان بدرفتاری ننمایی. و بر آنان دلتنگ نشوی؛ خدای از فضل خود، بر تو زیاده می کند.

و امّا اگر علم خود را از مردم، دریغ داری، یا با مردم هنگامی که از تو کسب دانش می کنند، مهربان نباشی، بر خدای عزّ و جلّ حق است که «علم» و «نور علم» را از تو سلب کند، و جایگاه تو را از دلها پایین بیاورد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۰۸

۱۹ رعایت حقوق (۴) خانواده

حق مادرت، این است که:

بدانی، او تو را در شکم خود حمل کرد، به گونه ای که هیچ کس بار دیگری را نکشید.

از ثمره قلب خود، به تو غذایی داد که هیچ کس به کسی ندهد.

با تمام اعضای خود، در نگهداری تو کوشید.

در این اندیشه نیست که گرسنه و تشنه بماند، تا تو سیر و سیراب شوی.

بی لباس بماند تا تو را بپوشاند؛ در آفتاب بماند تا تو در سایه باشی، از خواب خود چشم بپوشد تا تو راحت بخوابی.

از گرما و سرما تو را نگاه داشت، تا فرزند او باشی.

پس نمی توانی او را شکرگزاری، مگر به توفیق و یاری و کمک خداوند.

گلچین صدوق (گزیده من

لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۰۹

حقّ پدرت، آن است که:

بدانی او اصل وجود تو است، که اگر نمی بود، تو هم نبودی.

پس هر نیکی در خودت دیدی که از آن شگفت زده شدی، بدان که پدرت، اصل نعمت بر تو در آن خیر بوده است. پس خدا را به اندازه آن حمد و شکر کن. و نیرویی جز به سبب خدا نیست.

حقّ فرزندت، این است که:

بدانی از تو است، و در دنیای گذرا، به خیر و شرّ خود، وابسته تو است. و تو در برابر سرپرستی او مسئولی که او را نیکو ادب نمایی، به سوی خدای عزّ و جلّ راهنمایی کنی، و در طاعت خدا به او کمک رسانی.

پس در کارهای او بکوش، مانند کوشیدن کسی که می داند در نیکی به او پاداش می گیرد. و اگر با او بدرفتاری کند، عقاب می شود.

حقّ برادرت، این است که:

بدانی دست تو و مایه عزّت و قدرت تو است، پس او را سلاحی بر معصیت خدا مگیر، و برای ظلم کردن بر آفریدگان خدا، او را وسیله ای مساز.

و در برابر دشمنش، یاری او را رها مکن.

و از خیرخواهی نسبت به او دریغ مدار. اگر اوامر خدای تعالی از پیروی کرد، چه بهتر. و اگر چنین نکرد، خدا را گرامی تر از او نزد خودت بدان. و نیرویی جز به سبب خدا نیست.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۱۰

۲۰ رعایت حقوق (۵) همنشینان

حقّ کسی که به تو نیکی کرده، این است که:

او را سپاس گویی، و احسان او را به یاد داشته باشی، و میان خود و خدا برایش خالصانه دعا کنی. هنگامی که چنین کردی، در نهان و آشکار، او را

شکرگزارده ای. سپس اگر قدرت یافتی، به او عوض هم بدهی.

حقّ همنشین تو، این است که:

بـا او به نرمی رفتـار کنی، و با او نیکو سـخن گویی، از مجلس خود، جز به اجازه او برنخیزی، و کسـی که پیش تو بنشـیند، بی اجازه تو می تواند برخیزد.

باید لغزشهای همنشین خود را فراموش کنی. نیکی های او را در یاد خود نگاه داری. و جز سخن خیر با او نگویی.

حقّ همسایه ات، این است که:

او را در غیابش حفظ کنی. و در حضورش بزرگ داری. و

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۱۱

اگر به او ستم شد یاریش کنی. در پی عیب او نباشی.

و اگر زشتی در او سراغ داشتی، بر او بپوشانی.

اگر می دانی که نصیحت تو را می پذیرد، در خلوت به خیرخواهی او بنشینی.

او را در سختی ها رها نکنی.

از لغزش او درگذری.

گناهش را ببخشی، با او کریمانه معاشرت کنی، و قوّتی جز به یاری خدا نیست.

حقّ رفیق، این است که:

با تفضّل و انصاف با او مصاحبت کنی.

او را بزرگ بـداری، چنـان که تو را بزرگ می دارد. نگـذاری در نیکی های به یک دیگر، بر تو سـبقت بجویـد. اما اگر از تو سبقت گرفت، در ازای کار نیک بهتر از او پاسخ دهی.

دوستش بداری، آن گونه که تو را دوست می دارد.

اگر اراده گناهی کرد، او را از ارتکاب به آن باز داری. بر او رحمت باش و عذاب مباش. و لا قوّه الّا باللّه.

امّا حقّ شریک، آن است که:

اگر غایب شد، او را کفایت کنی. و اگر حاضر بود، حرمتش را پاس داری.

بدون مشورت و همفکری با او، به تنهایی حکم نکنی و

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱،

ص: ۱۱۲

رأی ندهی.

مال او را حفظ کنی. در کار سخت یا آسان به او خیانت نکنی. چرا که دست خداوند تبارک و تعالی بر دو شریک است، تا زمانی که به یک دیگر خیانت نکنند. و لا قوه الّا باللّه.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۱۳

۲۱ رعایت حقوق (۶) دیگران

حق خیرخواه تو، این است که:

نسبت به وی تواضع کنی.

به سخنانش خوب گوش فرا دهی، اگر درست گفت، خدای عزّ و جلّ را حمد گویی، و اگر درست نگوید، بر او رحمت آوری، و او را متهم نسازی، و بدانی که او خطا کرده است. (و از روی عمد سخن نگفته است)، و او را بر آن خطا مؤاخذه نکنی، مگر اینکه واقعا شایسته توبیخ باشد. که در این حالت باید به کار او اعتنا نکنی و توفیق تنها از خداست.

حقّ بزرگسال، این است که:

او را به جهت سنّ او، بزرگ بداری. برای تقدّم در اسلام- که پیش از تو مسلمان بوده- در اجلال او بکوشی، نزد دشمنان با او روبرو نشوی، در راه بر او سبقت نگیری، با او کودکانه رفتار نکنی، او را به نادانی نسبت ندهی. و اگر با تو سبکی کرد، تحمل کنی. و به جهت حقّ

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۱۴

و حرمت اسلام، به او اکرام کنی.

حقّ کوچکتر، از تو در سن، این است که:

در تعلیم به او رحم آوری، بر او ببخشایی. و بر زشتی او پرده پوشی کنی، با او مهربان باشی و به کمکش بشتابی.

حقّ کسی که از تو چیزی می خواهد، این است که: به اندازه نیازش به او ببخشی.

حقّ کسی که از وی

درخواست می کنی، این است که: اگر خواسته تو را به تو بخشید، با تشکر و معرفت فضلش از او بپذیری. و اگر از تو دریغ داشت، عذر او را بپذیری.

حقّ کسی که تو را در راه خدا خشنود سازد، این است که:

اول خدای تعالی را حمد گویی، سپس از او تشکّر کنی.

حقّ کسی که با تو بد می کند، این است که: او را عفو کنی. و اگر بدانی که این عفو تو ضرر دارد، از دیگران (در برابر بدرفتاری او) کمک بخواهی، که خدای تبارک و تعالی فرمود:

وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ، فَأُولئِکَ ما عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِیلٍ «۱».

و هر کس، پس از ظلمی که بر او شده است، برای دفع ظلم از دیگران یاری طلبد، بر او هیچ حرجی نیست.

---

(۱) سوره شوری/ ۴۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۱۵

۲۲ وضو

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

هر کس برای نماز مغرب وضو بگیرد، آن وضو کفّاره همه گناهان آن روز اوست، مگر گناهان کبیره. و هر کس برای نماز صبح وضو بگیرد، آن وضو کفاره همه گناهان آن شب اوست، مگر گناهان کبیره «۱».

---

(۱) حدیث ۱۰۳، ج ۱، ص ۵۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۱۶

۲۳ آبی بر آتش

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

چشمان خود را هنگام وضو گرفتن باز نگه دارید، تا آنها آتش جهنم را نبینند «۱».

---

(۱) حدیث ۱۰۴، ج ۱، ص ۵۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۱۷

۲۴ راههای قرآن

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

همانا دهانهای شما، راههای قرآن است و با آن قرآن می خوانید؛ پس آنها را با مسواک زدن پاکیزه کنید «۱».

---

(۱) حدیث ۱۱۲، ج ۱، ص ۵۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۱۸

۲۵ مسواک و نماز

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده اند:

اگر مسواک بزنید و دو رکعت نماز بخوانید، بهتر از این است که هفتاد رکعت نماز را بدون مسواک زدن بخوانید «۱».

---

(۱) حدیث ۱۱۸، ج ۱، ص ۵۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۱۹

۲۶ دستور به مسواک

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

اگر بر امّتم سخت و مشقت انگیز نبود، آنان را به هنگام هر وضویی به مسواک زدن امر می کردم «۱».

---

(۱) حدیث ۱۲۳، ج ۱، ص ۵۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۲۰

۲۷ فواید مسواک زدن

امام صادق علیه السلام فرمود:

مسواک زدن دوازده ویژگی دارد:

۱- جزء سنت است.

۲- پاکیزه کننده دهان است.

۳- روشنی بخش چشم است.

۴- خداوند را خشنود می کند.

۵- دندانها را سفید می کند.

۶- زردی دندان را از بین می برد.

۷- اشتها را زیاد می کند.

۸- لثه را محکم می کند.

۹- بلغم را از بین می برد.

۱۰- حافظه را زیاد می کند.

۱۱- اجر هر کار نیکی را مضاعف می کند.

۱۲- فرشتگان را شاد می کند «۱».

---

(۱) حدیث ۱۲۶، ج ۱، ص ۵۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۲۱

۲۸ نماز بی وضو

مردی عالم را در قبر نهادند و به او گفتند:

ما تو را صد تازیانه از عذاب خداوند عزّ و جلّ می زنیم.

گفت: طاقت ندارم.

پیوسته از تازیانه ها کم کردند تا به یک تازیانه رسید. باز گفت که طاقت ندارم.

گفتند: چاره ای غیر از تازیانه نیست.

گفت: چرا به من تازیانه می زنید؟

گفتند: روزی بدون وضو نماز خواندی، و بر فردی ضعیف گذشتی ولی او را یاری نکردی.

آنگاه تازیانه ای از عذاب خدای متعال به او زدند، و قبرش پر از آتش شد «۱».

---

(۱) حدیث ۱۳۰، ج ۱، ص ۵۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۲۲

۲۹ خوشنودی مادر

امام صادق علیه السلام فرمود:

در مدینه فردی هنگام جان دادنش، زبانش گرفته بود و زمان فوتش نزدیک می شد. حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم کنار او آمده و فرمود:

بگو:

«لا اله الّا اللَّه».

آن فرد نتوانست بگوید.

پیامبر دوباره تکرار کرد. ولی آن شخص باز هم نتوانست.

زنی بر بالین او حاضر بود. حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: آیا این شخص مادر دارد؟

زن عرض کرد: بلی یا رسول اللَّه! من مادرش هستم.

حضرت فرمود: آیا از او راضی هستی؟

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۲۳

عرض کرد: نه، از او خشمگین هستم.

حضرت فرمود: من دوست دارم که از او راضی شوی.

عرض کرد: یا رسول اللَّه! بخاطر خشنودی شما از او راضی شدم.

آنگاه پیامبر رو به آن شخص کرد و فرمود:

بگو:

«لا اله الا اللَّه».

آن فرد تکرار کرد.

پیامبر فرمود: این دعا را بخوان:

«یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر، اقبل منّی الیسیر و اعف عنّی الکثیر، انّک انت العفوّ الغفور» یعنی: ای خدایی که از بندگان، طاعت اندک را می پذیری و

از گناهان بسیار آنها می گذری، از من عبادت ناچیزم را قبول فرما و از نافرمانیهای بی شمارم درگذر، که تو بسیار بخشنده و آمرزنده هستی.

آن فرد این دعا را خواند. حضرت فرمود: چه می بینی؟

او پاسخ داد: دو موجود سیاه بر من وارد شده اند.

حضرت فرمود: دوباره بخوان.

دوباره خواند. پیامبر مجددا سؤال فرمود: چه می بینی؟

گفت: آن دو موجود سیاه از من دور شدند، و دو موجود سفید بر من وارد شده اند. و اکنون آن دو موجود به من نزدیک شدند و مشغول قبض روح من هستند.

و در همان لحظه از دنیا رفت «۱».

---

(۱) حدیث ۳۴۷، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳۰ توبه

حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلم در آخرین خطبه ای که ایراد کردند، فرمودند:

هر کس یک سال قبل از فوتش توبه کند، خداوند توبه او را می پذیرد. سپس فرمودند:

یک سال زیاد است. هر کس یک ماه قبل از فوتش توبه کند، توبه اش پذیرفته می شود.

دوباره فرمودند: یک ماه نیز زیاد است. هر کس یک هفته قبل از فوتش توبه کند، توبه اش مقبول است.

باز فرمودند: یک هفته نیز زیاد است. هر کس یک روز قبل از مرگش توبه کند، خداوند توبه او را قبول می کند.

باز فرمودند: یک روز هم بسیار است هر کس یک ساعت قبل از فوت توبه کند، توبه اش مقبول است.

باز فرمودند: یک ساعت نیز بسیار زیاد است، هر کس در حالی که نفسش به اینجا رسیده- با دست مبارک به حلق خود اشاره نمودند- توبه کند، توبه او مورد

قبول حضرت باری تعالی واقع می شود «۱».

---

(۱) حدیث ۳۵۲، ج ۱، ص ۱۳۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۲۷

۳۱ آخرین همراه

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

زمانی که انسان آخرین روز زندگیش در دنیا و اولین روز از آخرت (یعنی روز مرگ) را می بیند، مال و فرزندان و عملش در برابرش مجسّم می شود. (در این حال) انسان به مال رو می کند و می گوید:

سوگند به خدا، من در طلب تو حریص، و در صرف کردنت بخیل بودم. اکنون برای من چه می کنی؟

مال پاسخ می دهد: کفن خود را از من برگیر.

آنگاه رو به فرزندانش کرده و می گوید:

به خدا سوگند، من دوستدار شما و مدافع شما بودم. حال شما برای من چه می کنید؟

پاسخ می دهند: ما تو را به گور می سپاریم و در خاک پنهان می سازیم.

در این هنگام، رو به عمل خود می کند و می گوید: به خدا

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۲۸

قسم، تو بر من بسیار سنگین بودی و رغبتی برای انجام دادن تو نداشتم، تو با من چه می کنی؟

عمل پاسخ می دهد: من در گور و در روز محشر با تو همراه و همنشین خواهم بود، تا هر دو با هم بر خداوند، عرضه شویم «۱».

---

(۱) حدیث ۳۷۰، ج ۱، ص ۱۳۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۲۹

۳۲ ضمانت بهشت

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

برای شش گروه، بهشت را ضمانت می کنم:

۱- شخصی که برای صدقه دادن از خانه خارج می شود و در این هنگام مرگش فرا می رسد.

۲- کسی که برای عیادت بیمار از خانه بیرون می آید و فوت می کند.

۳- شخصی که برای جهاد در راه خدا از خانه خارج می شود و به شهادت می رسد.

۴- کسی که برای انجام حج خانه خدا بیرون می آید و ملک الموت جانش را می ستاند.

۵- آن کس که برای بجا آوردن نماز

جمعه از منزل خارج می شود و می میرد.

۶- کسی که برای تشییع جنازه مسلمانی از خانه خارج شده و فوت می کند «۱».

(برای تمامی ایشان، بهشت را ضمانت می کنم).

---

(۱) حدیث ۳۸۴، ج ۱، ص ۱۴۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۳۰

۳۳ رحمت خداوند

فردی در زمان امام صادق علیه السلام فرزندش را از دست داد. آن حضرت برای تسلیت به آن شخص فرمود:

خداوند از تو برای فرزندت مهربان تر است. و پاداش خداوند به خاطر این مصیبت که بر تو وارد گردید، از خود فرزندت بهتر است.

پس از مدتی، به آن حضرت خبر رسید که آن فرد همچنان بی تاب است. حضرت دوباره به دیدن او رفته و فرمودند:

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم هم از دنیا رفت. آیا تو، به آن حضرت تأسی نمی کنی؟ «۱»

---

(۱) علّامه مجلسی این حدیث را در بحار الانوار، از کتاب «ثواب الاعمال» مرحوم شیخ صدوق نقل نموده است. و در باره چگونگی این تأسی جستن به پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم دو وجه بیان می دارد:

وجه اول: آنکه اگر بنا بر آن بود که بقاء در دنیا باشد؛ پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم که اشرف خلائق است، از همه سزاوارتر بود، که عمر جاودان داشته باشد. در حالی که حضرتش در دنیا باقی نماند و از حیات ظاهری دنیا رخت بربست.

گوئیا امام صادق علیه السلام به آن شخص می فرماید:

«چگونه در حالی که به مرگ یقین داری، طمع در عمر جاودان می نمایی؟! پس سزاوار است که تو نیز خود را اصلاح کرده و بر مرگ عزیزت ناراحت نباشی و بی تابی نکنی».

وجه دوم: آنکه

گوئیا امام صادق علیه السلام به آن شخص می فرماید:

«به بزرگترین مصیبتی که بر انسانها وارد شده- یعنی فقدان رسول خدا- بنگر، تا مصیبتهای دیگر برایت سهل و آسان گردد.» (بحار الانوار ۸۲/ ۸۰ ذیل روایت ۱۷)

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۳۱

مرد عرض کرد: یا ابن رسول اللَّه! فرزند من نوجوان بود.

حضرت فرمود: او سه چیز دارد که اگر خدای عزّ و جلّ بخواهد، هیچ گاه از دست او نمی رود.

۱- گواهی بر وحدانیت خدا ۲- رحمت خداوند ۳- شفاعت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم «۱».

---

(۱) حدیث ۵۰۸، ج ۱، ص ۱۷۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۳۲

۳۴ سنّت ماندگار

امام صادق علیه السلام فرمود:

زمانی که جعفر بن ابی طالب علیه السلام به شهادت رسید، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم به حضرت فاطمه سلام اللَّه علیها فرمود که نزد همسرش- اسماء بنت عمیس- و دیگر همسران آن حضرت رفته و او را تسلیت دهد. و برای خانواده اش تا سه روز غذا تهیه کند «۱».

و این عمل، در نزد مسلمین یک سنت شد.

---

(۱) حدیث ۵۴۹، ج ۱، ص ۱۸۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۳۳

۳۵ باقیات صالحات

امام صادق علیه السلام فرمود:

شش چیز است که ثواب آن بعد از مرگ به مؤمن می رسد:

۱- فرزند صالح که برای او طلب مغفرت کند.

۲- مصحف که از او بجا می ماند (قرآن) و دیگران از آن استفاده می کنند.

۳- درختی که به قصد قربت، کاشته باشد.

۴- آبی که به قصد قربت، جاری ساخته است.

۵- چاهی که در بیابانی حفر کرده است.

۶- سنّتی که از خود بجای گذاشته و آیندگان از او پیروی می کنند «۱».

---

(۱) حدیث ۵۵۵، ج ۱، ص ۱۸۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۳۴

۳۶ کلام ابو ذر

هنگامی که ذرّ فرزند ابی ذر از دنیا رفت، ابو ذر بر قبر او ایستاد و دست بر قبر کشید و عرض کرد:

ای ذر! خدا تو را رحمت کند، به خدا قسم؛ که تو نسبت به من، بسیار نیکوکار بودی. و من از تو راضی هستم. مرا به هیچ کس جز خداوند نیازی نیست. و اگر هول از عالم پس از مرگ نبود، دوست داشتم که به جای تو باشم و ناراحتی که برای وضعیّت پس از مرگ تو دارم، مرا از ناراحتی فقدان تو باز داشته است.

به خدا قسم، از دوری تو گریه نکردم، بلکه برای مواقف سختی که در پیش داری، گریستم. ای کاش می دانستم، که تو چه گفته ای و به تو چه پاسخی داده اند.

بار خدایا! من از حقی که بر او دارم، می گذرم، و به او می بخشم. پس تو نیز حقوق خود را که بر او واجب کرده بودی بر او ببخشای، که تو، به جود و کرم از من سزاوارتری «۱».

---

(۱) حدیث ۵۵۸، ج ۱، ص ۱۸۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱،

ص: ۱۳۵

۳۷ مرگ فقیه

امام صادق علیه السلام فرمود:

شیطان از مرگ هیچ کس، به اندازه مرگ یک عالم و فقیه خوشحال نمی شود «۱».

---

(۱) حدیث ۵۵۹، ج ۱، ص ۱۸۶.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۳۶

۳۸ انواع صبر

امام صادق علیه السلام فرمود:

صبر دو گونه است:

۱- صبر، در هنگام گرفتاری که خوب و نیکوست.

۲- صبر، در برابر محرمات که بهتر و نیکوتر است، زیرا تو را از انجام کار حرام باز می دارد «۱».

---

(۱) حدیث ۵۶۵، ج ۱، ص ۱۸۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۳۷

۳۹ گریه یتیم

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که طفل یتیمی بگرید، عرش الهی به لرزه در می آید.

و خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

این کیست که بنده مرا که در خردسالی پدر و مادرش را از او گرفته ام، به گریه آورده است؟

قسم به عزت و جلال خودم، هر بنده مؤمنی که او را آرام کند، بهشت بر او واجب است «۱».

---

(۱) حدیث ۵۷۳، ج ۱، ص ۱۸۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۳۸

۴۰ حفظ حجاب پس از مرگ

امام صادق علیه السلام فرمود:

نخستین کسی که برای جنازه اش تابوت تهیه شد و او را در تابوت «۱» قرار دادند، حضرت فاطمه صلوات اللَّه علیها دختر حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و آله بود «۲».

---

(۱) طبق وصیت حضرت زهرا سلام اللَّه علیها، به خاطر اینکه حجم بدن حضرتش برای نامحرمان مشخص نشود، وصیت فرمودند که تابوتی برای ایشان مهیّا کنند.

(۲) حدیث ۵۹۷، ج ۱، ص ۱۹۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۳۹

۴۱ نماز و شفاعت

امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا شفاعت ما خاندان، سبک شما رنده نماز را در بر نمی گیرد، و به او نمی رسد (شامل حال او نخواهد شد) «۱».

---

(۱) حدیث ۶۱۸، ج ۱، ص ۲۰۶.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۴۰

۴۲ نماز، در اول وقت

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در حالی وارد مسجد شد که عده ای از اصحاب آن حضرت در مسجد بودند.

حضرت فرمود: آیا می دانید پروردگار شما چه فرمود است؟

اصحاب عرض کردند: خدا و رسولش بهتر می دانند.

حضرت فرمود: خداوند شما می فرماید:

این نمازهای پنجگانه که بر شما واجب شده است، هر کس آنها را در وقت خاص خود به جا آورده شود، روز قیامت در حالی مرا ملاقات خواهد کرد که برای او در نزد من سندی است که به حکم آن سند، من آن بنده را داخل بهشت سازم.

و هر کس آنها را در وقت معیّن خودش ادا نکند، و بر آن محافظت ننماید، به لطف و اراده من مربوط است. اگر بخواهم، را عقوبت کنم. و اگر بخواهم، از وی درگذرم «۱».

---

(۱) حدیث ۶۲۵، ج ۱، ص ۲۰۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۴۱

۴۳ دعا، به هنگام ظهر

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

هنگامی که آفتاب به خط نصف النهار رسد (هنگام ظهر)، درهای آسمان و درهای بهشت گشوده می شود، و در این وقت دعا مستجاب است.

پس خوشا به حال کسی که در این هنگام عمل صالحی انجام دهد «۱».

---

(۱) حدیث ۶۳۳، ج ۱، ص ۲۰۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۴۲

۴۴ بهترین عمل

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

بهترین چیزی که اهل توسّل، برای تقرّب به خدا انجام می دهند؛ عبارت است از:

۱- ایمان به خدا و پیامبر او.

۲- جهاد در راه خدا.

۳- اظهار کلمه اخلاص، که آن فطرت الهی است.

۴- به پا داشتن نماز، که آن شریعت است.

۵- پرداختن زکات، که از واجباتی است که خداوند عزّ و جلّ مقرّر فرموده است.

۶- روزه داشتن، که سپر حافظی در برابر عذاب خدای متعال است.

۷- به جا آوردن حج خانه خدا، که دورکننده تنگدستی و بر طرف کننده گناهان است.

۸- سرکشی به خویشاوندان، که موجب افزایش مال و

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۴۳

تأخیر در مرگ است.

۹- صدقه دادن پنهانی، که گناه را خاموش می سازد، و آتش غضب و خشم خدا را فرو می نشاند.

۱۰- کار خیر و احسان به دیگران، که مرگهای بد را دفع می کند؛ و انسان را از بلاهای ناگزیر باز می دارد.

۱۱- هشیار باشید که راست بگویید، زیرا خداوند با صادقان است.

۱۲- از دروغ و دروغگو دوری گزینید، که دروغگو از ایمان دور است.

۱۳- آگاه باشید که راستگو در مسیر نجات و کرامت است.

۱۴- بدانید که دروغگو، بر لب پرتگاه رسوایی و هلاک است.

۱۵- مراقب باشید که پیوسته سخن خیر بر زبان برانید تا به آن

شناخته شوید.

۱۶- به کار خیر عمل کنید، تا اهل خیر باشید.

۱۷- کسی که شما را امین شمرده، امانتش را اداء کنید.

۱۸- خویشاوندانی که شما را ترک کرده اند، با آنان مهربان باشید.

۱۹- به کسانی که شما را از خیر خود محروم ساخته اند، احسان کنید «۱».

---

(۱) حدیث ۶۱۳، ج ۱، ص ۲۰۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۴۴

۴۵ سجده و شیطان

امام صادق علیه السلام فرمود:

محبوب ترین کارها نزد خداوند، نماز است. که آن آخرین سفارش پیامبران علیهم السلام است. چقدر خوب و نیکوست که شخص غسل کند و یا وضو بگیرد و آنگاه به گوشه ای رود تا کسی او را نبیند، و به نماز ایستد. پس خداوند عزّ و جلّ بر او نظر افکند، در حالی که او در حال رکوع و سجده است. هر گاه او به سجده رود و سجده اش را طولانی کند، ابلیس فریاد ندامت سر می دهد:

ای وای بر من! ایشان فرمانبردار خدایند، و من سرکش هستم. ایشان سجده می کنند و من تکبّر ورزیدم «۱».

---

(۱) قسمتی از حدیث ۶۳۸، ج ۱، ص ۲۱۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۴۵

۴۶ نماز و آمرزش گناهان

حضرت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

همانا مثل نماز در میان شما، مانند نهری است بر در خانه شما. هر گاه در شبانه روز، پنج بار از خانه بیرون آمده و بدن را در نهر شستشو دهید، اثری از چرک و آلودگی در بدنتان نخواهد ماند.

همچنین است اثر گناهان، که با پنج بار نماز در شبانه روز، از بین می رود «۱».

---

(۱) حدیث ۶۴۰، ج ۱، ص ۲۱۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا يحضره الفقيه)، ج ۱، ص: ۱۴۶

۴۷ مسجد براثا

حضرت امير المؤمنين عليه السلام، بعد از جنگ نهروان كه با خوارج انجام داد به مسجد براثا رسید. و در آنجا با یارانش- كه حدود صد هزار نفر می شدند- مشغول نماز شد. یکی از یاران جابر بن عبد اللَّه انصاری بود. جابر گوید:

مردی نصرانی از صومعه خود بیرون آمد و گفت:

سردار و فرمانده این سپاه کیست؟ ما اشاره به حضرت کردیم و گفتیم: ایشان فرمانده و سردار ما هستند.

مرد نصرانی رو به حضرت نموده و سلام کرد و گفت: سرور من! آیا تو پیامبر خدا هستی؟

حضرت فرمود: نه، پیغمبر صلّى اللَّه عليه و آله و سلم که سیّد و سرور من بود، از دنیا رفته است.

گفت: تو وصیّ پیغمبری؟

فرمود: آری، بنشین. از چه رو این سؤالها را می کنی؟

مرد نصرانی عرض کرد: من این صومعه را در این محل- که

گلچین صدوق (گزیده من لا يحضره الفقيه)، ج ۱، ص: ۱۴۷

براثا است- بنا کرده ام، چون در کتاب آسمانی خوانده ام که در این محل، جمعیت زیادی با پیغمبر و یا وصیّ پیغمبر نماز می خوانند. و اکنون آمده ام تا مسلمان شوم. سپس اسلام آورد و همراه ما روانه کوفه شد.

امیر

المؤمنين عليه السلام به او فرمود: چه کسی در اینجا نماز خوانده است؟

گفت: عیسی بن مریم علیه السلام و مادرش در اینجا نماز خوانده اند.

امیر المؤمنین فرمود: آیا می خواهی به تو خبر دهم چه کسی دیگری در اینجا نماز خوانده است؟! گفت: آری.

حضرت فرمود: ابراهیم خلیل علیه السلام «۱».

---

(۱) حدیث ۶۹۸، ج ۱، ص ۲۳۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۴۸

۴۸ نماز و فراموشکار

یب بن معلّی نزد امام جعفر صادق علیه السلام رفته و پرسید:

یا ابن رسول اللَّه! من مردی فراموشکار هستم و حساب رکعات نماز را نمی توانم داشته باشم، مگر با انگشتری که در دست دارم (که به تعداد رکعات جابجا می کنم) آیا این عمل اشکالی ندارد؟

حضرت فرمود: نه، اشکالی ندارد «۱».

---

(۱) حدیث ۷۸۱، ج ۱، ص ۲۵۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۴۹

۴۹ آغاز خواندن نماز

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما کودکان خود را در پنج سالگی به خواندن نماز امر می کنیم. و شما فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز خواندن دستور دهید.

همچنین ما کودکان خود را در هفت سالگی امر به روزه گرفتن می کنیم، تا جایی که طاقت دارند؛ حتّی به مقدار نصف روز یا بیشتر یا کمتر از آن هر چه می توانند ... و شما نیز در نه سالگی به روزه دستور دهید، در حد توان و طاقتشان، و اگر تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار کنند «۱».

(۱) حدیث ۸۶۱، ج ۱، ص ۲۸۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۵۰

۵۰ اذان و اقامه

منصور بن حازم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم در کنار علی علیه السلام، در خواب بود که جبرئیل نازل شد و اذان و اقامه را گفت. هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم از خواب بیدار شد. فرمود:

ای علی! آنچه جبرئیل به من گفت شنیدی؟

علی علیه السلام جواب داد: بلی یا رسول اللَّه.

فرمود: آیا از حفظ شدی؟ «۱» حضرت پاسخ داد: بلی یا رسول الله! فرمود: پس بلال را صدا کن و به او نیز یاد بده.

امیر المؤمنین علیه السلام، بلال را فرا خواند و اذان و اقامه را به او آموخت «۲».

---

(۱) منظور از حفظ کردن، فقط الفاظ را در حافظه نگهداری کردن نیست. بلکه مقصود از «حفظ کردن» در اینجا، نگهداری معنای کلام با تمام وجود است.

(۲) حدیث ۸۶۵، ج ۱، ص ۲۸۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۵۱

۵۱ حی علی خیر العمل

ابو بصیر می گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود:

بلال مؤذّن رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم، بنده نیکوکار و شایسته خداوند بود و گفت:

من پس از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم، دیگر برای کسی اذان نخواهم گفت. و از آن روز به بعد، جمله «حیّ علی خیر العمل» متروک ماند «۱».

(۱) حدیث ۸۷۲، ج ۱، ص ۲۸۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۵۲

۵۲ فاصله بین اذان و اقامه

عمّار ساباطی گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه خواستی نماز واجب بخوانی، اذان و اقامه بگو، و میان اذان و اقامه را با لحظه ای نشستن و یا ادای سخنی و یا تسبیحی فاصله انداز.

عمار پرسید: حد اقلّ کلامی که لازم است میان اذان و اقامه گفته شود، چیست؟

امام علیه السلام فرمود: گفتن:

«الحمد للّٰه» «۱».

(۱) حدیث ۸۷۷، ج ۱، ص ۲۸۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۵۳

۵۳ اذان گویان

عبد اللّٰه بن علی، شغلش تجارت بین بصره و مصر بود. روزی وارد مصر شد. در راه به پیر مردی قد بلند و سیاه پوست که موی سرش سفید بود، برخورد کرد.

عبد اللّٰه از اطرافیان پرسید: این کیست؟

گفتند: بلال حبشی، مؤذّن رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله است.

عبد اللّٰه چند کاغذ برداشته و نزد او رفت و سلام کرد. بلال جواب سلام او را داد. عبد اللّٰه از او خواست چند حدیث که از پیامبر شنیده برایش باز گو کند.

بلال، همین که نام پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله را شنید، شروع به گریه کرد. و عبد اللّٰه نیز با او گریه کرد. پرسید:

ای جوان! تو از اهالی کدام شهر هستی؟

عبد اللّٰه پاسخ داد: اهل عراقم.

بلال گفت: بنویس ای برادر عراقی.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۵۴

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

اذان گویان، امین مؤمنان در مورد نماز ایشان، روزه ایشان، گوشت تنشان و خونهایشان هستند. و اذان گویان چیزی از خداوند عزّ و جلّ نمی طلبند، مگر آنکه به ایشان عطا می شود. و در هیچ مورد شفاعت نکنند، مگر آنکه شفاعتشان

مورد قبول واقع گردد.

عبد اللَّه گفت: باز هم برایم بگو.

بلال گفت: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شنیدم که می فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا رسد، خداوند عزّ و جلّ مردمان را در زمینی جمع کند، و فرشتگانی از نور را به سوی اذان گویان- در حالی که علم هایی از نور همراه خود دارند- گسیل دارد. این فرشتگان، اسبانی را یدک می کشند که مهارشان زبرجد سبز است. و زین و خورجین هایشان بسیار خوشبو است. و اذان گویان بر آن سوار می شوند، و با صدای بلند اذان می گویند. و بر مردمان گذر می کنند و «اللَّه اکبر» می گویند و غوغایی از تسبیح امت من بلند می شود و ....

بلال ادامه داد: شتاب کنید در انجام کارهای خیر و برهم پیشی بگیرید «۱».

---

(۱) قسمتی از حدیث ۹۰۵، ج ۱، ص ۲۹۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۵۵

۵۴ اذان ناتمام

بعد از رحلت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم، بلال دیگر اذان نگفت: تا اینکه روزی حضرت فاطمه سلام اللَّه علیها فرمود:

من میل دارم صدای اذان بلال را بشنوم.

پس بلال را حاضر کردند و او مشغول اذان گفتن شد. بلال گفت: «اللَّه اکبر».

حضرت زهرا سلام اللَّه علیها به یاد پدرش افتاد و شروع به گریستن کرد. چون بلال گفت:

«اشهد ان محمدا رسول اللَّه» حضرت فاطمه سلام اللَّه علیها فریاد بلندی کشید و بیهوش شد.

اطرافیان فریاد زدند: ای بلال! دست از اذان گفتن بردار که دختر رسول اللَّه از دنیا رفت.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۵۶

پس از لحظاتی چند، حضرت زهرا سلام اللَّه علیها به هوش آمد و به بلال فرمود: ادامه بده.

بلال

گفت: مرا معاف دار، ای دخت رسول اللّٰه! چون می ترسم با صدای اذان من، روح از تن مبارکت بیرون رود. پس آن حضرت بلال را معاف کرد- و آن اذان ناتمام ماند- «۱».

---

(۱) حدیث ۹۰۷، ج ۱، ص ۲۹۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۵۷

۵۵ حضور قلب در نماز

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که به نماز می ایستی، دقّت کن:

در حالت سیری نماز نخوان.

همچنین از روی کسالت و تنبلی نماز نخوان و دل را به نمازت مشغول دار، چرا که نمازت به مقداری مقبول درگاه احدیت واقع می شود که با حضور قلب بوده باشی. در نظر بگیر که آخرین نمازت است. و هنگام نماز با آرامش کامل و با وقار بایست.

به دیوار تکیه مده و خمیازه نکش و از خندیدن در هنگام نماز دوری کن «۱».

---

(۱) قسمتی از حدیث ۹۱۶، ج ۱، ص ۳۰۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۵۸

۵۶ معنای سجود

مردی از علی علیه السلام سؤال کرد:

ای پسر عموی بهترین خلق خدا! سجده اول در نماز، چه معنی دارد؟

حضرت فرمود:

معنایش این است که: خداوندا! تو ما را از این خاک آفریدی.

و چون سر بر می داری معنایش این است که: خداوندا! ما را از خاک آفریدی و نشو و نمو دادی.

و در سجده دوم یعنی: خدایا! تو ما را به خاک باز خواهی گرداند.

و چون سر برداشتی یعنی: باز مرتبه دیگر در روز قیامت، ما را از خاک بیرون خواهی آورد «۱».

---

(۱) حدیث ۹۳۰، ج ۱، ص ۳۱۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۵۹

۵۷ ذکر قنوت

شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

یا ابن رسول اللَّه! آیا کلام مخصوصی در قنوت باید خوانده شود؟

امام علیه السلام فرمود: ثنای پروردگار خویش را بگوی، و بر پیامبر خود صلوات فرست، و از خداوند طلب بخشایش کن. «۱» و «۲».

---

(۱) در روایات دیگر، دعاهای دیگری نیز برای قنوت، ذکر شده است.

(۲) حدیث ۹۳۳، ج ۱، ص ۳۱۶.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۶۰

۵۸ چشمان غیر گریان در قیامت

در روز قیامت همه چشمان گریان هستند. جز سه چشم:

۱- چشمی که از ترس خدا گریسته باشد.

۲- چشمی که از محرمات الهی پوشیده باشد.

۳- چشمی که در راه خدا، شب زنده داری کرده باشد «۱».

---

(۱) حدیث ۹۴۲، ج ۱، ص ۳۱۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۶۱

۵۹ تسبیحات حضرت زهرا سلام اللّه علیها

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس تسبیحات حضرت زهرا سلام اللّه علیها را بعد از هر نماز واجب بجا آورد، پیش از آنکه برخیزد، خداوند او را می آمرزد «۱».

---

(۱) حدیث ۹۴۶، ج ۱، ص ۳۲۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۶۲

۶۰ یاد خدا، بی نیازی از مردم

مردی از بنی سعد گوید:

حضرت علی علیه السلام فرمود: فاطمه- سلام اللّه علیها- در خانه من بود و به تنهایی آب از چاه می کشید و مشک آب را بر دوش می گرفت و به خانه می آورد، به گونه ای که بدنش از تسمه مشک مجروح شده بود. با آسیاب گندمها را آرد می کرد، به طوری که دستش زخمی شده بود. (....) روزی من به او گفتم:

از پدرت تقاضای خدمتکار کن.

حضرت زهرا سلام اللّه علیها نزد پدر بزرگوارش رفته و چون جمعی از اصحاب نزد آن حضرت بودند، بدون بیان خواسته اش برگشته بود.

فردای آن روز حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم به خانه ما آمد و بانگ برآورد:

السلام علیکم- و سه بار تکرار فرمود.-

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۶۳

ما گفتیم: علیك السلام ای رسول خدا! رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم وارد شد و به نزد ما آمد و به فاطمه سلام اللّه علیها فرمود:

فاطمه جان! دیروز به خاطر خواسته ام به مسجد آمده بودی؟

و فاطمه سلام اللَّه علیها پاسخ نداد. آنگاه من آنچه بر ما گذشته بود، باز گفتم. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود:

به شما چیزی یاد می دهم که از خدمتکار برایتان بهتر است.

هنگام خوابیدن، سی و چهار مرتبه «اللَّه اکبر» و سی و سه مرتبه «سبحان اللَّه» و

سی و سه مرتبه «الحمد للّه» بگویید. «۱» و «۲»

---

(۱) قسمتی از حدیث ۹۴۷، ج ۱، ص ۳۲۰.

(۲) شاید کنایه از این باشد که:

«یاد خدا، بی نیازی از مردم را در دل انسان استوار می سازد. و توکل انسان را به خدای متعالی، بیشتر می نماید.»

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۶۴

۶۱ بلند کردن دست در هنگام دعا

امام باقر علیه السلام فرمود:

هیچ بنده ای دستهایش را به درگاه خداوند عزّ و جلّ بالا نبرد، مگر آنکه خدای تبارك و تعالی حیا می کند از اینکه آن دستها را خالی برگرداند، تا اینکه از فضل و رحمت خویش آنچه را خواهد در آن دست نهد. پس هر گاه دعا کردی، دستها را به سر و صورت خود بکش. «۱» و «۲»

---

(۱) در روایت دیگری، چنین آمده است:

پس از دعا دستها را بر صورت و سینه خود بکش.

(۲) حدیث ۹۵۳، ج ۱، ص ۳۲۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۶۵

۶۲ تکلیف به اندازه طاقت

بزیع- اذان گو- چشمانش درد می کرد و آب آورده بود.

قصد داشت آب چشمانش را بیرون آورد. نزد امام صادق علیه السلام رفته و عرض کرد:

چشمانم آب آورده و می خواهم آب آن را بیرون آورم و در این باره مشکلی دارم.

حضرت فرمودند: برای بیرون آوردن آب چشم خود، چه مشکلی داری؟

عرض کرد: پزشکان می گویند که بیمار باید چندین روز بالغ بر بیست روز) بر پشت بخوابد و حتّی نشسته نماز نخواند.

تکلیف من چیست؟

حضرت فرمودند: نمازت را آن گونه که می توانی و به همان حالت خوابیده، بخوان «۱».

---

(۱) حدیث ۱۰۳۶، ج ۱، ص ۳۶۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۶۶

۶۳ اهمیّت اقامه نماز

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم، بر مردی از انصار که بدنش از شدّت بیماری متورّم شده بود، وارد شد. آن مرد به پیامبر عرض کرد:

ای پیامبر خدا! من با این وضع چگونه نماز بخوانم؟

آن حضرت به اطرافیان بیمار فرمودند:

اگر می توانید او را بنشانید، تا نماز خود را به جای آورد.

اگر باز هم نمی تواند، بدن او را به حالت درازکش، رو به قبله کنید و دستور دهید با سر خود اشاره کند، و سجود را در اشاره کردن پست تر از رکوع بجا آورد «۱».

اگر خود از قرائت کردن نیز ناتوان است، شما نزد او قرائت کنید و به گوش او برسانید تا بشنود «۲».

---

(۱) یعنی در هنگام اشاره کردن رکوع، سر را کمتر از اشاره سجود، خم کند.

(۲) حدیث ۱۰۳۸، ج ۱، ص ۳۶۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۶۷

۶۴ اهمیّت شرکت در نماز جماعت

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم، نماز صبح را به جماعت به جای آورد. چون از نماز فارغ شد، رو به اصحاب خویش کرد و نام جمعی را برد، و پرسید:

آیا این افراد در نماز حاضرند؟

گفتند: نه، یا رسول اللَّه.

آنگاه حضرت فرمود: آیا (در شهر) حضور ندارند؟

گفتند: چرا در شهر هستند.

پیامبر فرمود: آنگاه باشید و بدانید! که هیچ نمازی بر منافقان سنگین تر و سخت تر از نماز صبح و نماز عشاء نیست. اگر مردم می دانستند به جماعت گزاران این دو نماز چه فضیلتی دارد، حتما در آن شرکت می کردند و به هر حالتی آن را به جماعت برگزار می نمودند. هر چند با خزیدن روی زمین باشد «۱».

---

(۱) حدیث ۱۰۹۷، ج

۱، ص ۳۷۶.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۶۸

۶۵ تشویق به شرکت در نماز جماعت

معاذ بن جبل در زمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلّم در مسجدی امام جماعت بود. وی در نماز خویش قرائت را طولانی می کرد.

روزی شخصی از کنار مسجد می گذشت و قصد کرد نماز را به جماعت بخواند. معاذ طبق معمول شروع به خواندن سوره طولانی کرد. آن شخص که برای رفتن عجله داشت، قصد انفراد کرد و نماز را به پایان برد و بر مرکب خویش نشست و رفت.

این خبر به گوش رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلّم رسید. حضرت، شخصی را نزد معاذ فرستاد و فرمود:

معاذ! زنهار از اینکه فتنه ساز باشی و کاری کنی که مردم نماز جماعت را ترک کنند، تو را سفارش می کنم که سوره های کوتاه مثل «و الشمس» و مانند آن را بخوانی «۱».

---

(۱) حدیث ۱۱۵۴، ج ۱، ص ۳۹۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۶۹

۶۶ نماز جماعت و میدان جنگ

عبد الرحمن بن ابی عبد اللّه روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، در غزوه ذات الرقاع «۱»، هنگام اقامه نماز، اصحاب خود را به دو دسته تقسیم فرمودند.

دسته اول را برای رویارویی با دشمن در آمادگی نگاه داشت و به ما بقی، اجازه شرکت در نماز جماعت داد. بدین گونه که یک رکعت نماز را با حضرتش به جماعت برگزار نمایند، و پس از اتمام رکعت اول، رکعت دوم را به تنهایی (فرادی) خوانده و سلام

---

(۱) جنگهایی را که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلّم، در آن شرکت می کردند، غزوه می گویند. غزوه ذات الرقاع، یکی از غزوات معروف سال چهارم یا پنجم هجری

است که در غطفان از سرزمین نجد به وقوع پیوست.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۷۰

دهند. پس از اتمام نماز خود، برای جایگزینی، نزد بقیه اصحاب رفته و مواضع آنان را تحویل گرفته و با دشمن مقابله نمایند، تا دسته اول نیز بتوانند در رکعت دوم نماز پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله، توفیق شرکت در نماز جماعت را داشته باشند.

پیامبر اکرم نیز، پس از اتمام رکعت اول نماز خود، در رکعت دوم، قرائت خود را طولانی نمود، تا اصحاب بتوانند جایگزینی را انجام دهند و همه ایشان در رکعت دوم به پیامبر اقتداء نمایند.

و رکعت اول نماز خود را به جماعت برگزار کنند و به فضیلت اقامه نماز جماعت دست یابند. «۱» و «۲»

---

(۱) این حدیث و امثال آن اهمیّت نماز را نشان می دهد تا آنجا که حتی در میدان جنگ باید نماز اقامه گردد، البتّه با شرایط و کیفیّت خاصّ خود که آن را نماز «خوف» می نامند.

(۲) حدیث ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۴۶۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۷۱

۶۷ فضیلت نماز شب

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مردم، بامدادان که از بستر خود بر می خیزند، سه گروهند:

۱- عده ای که سود برده اند و ضرر نکرده اند. آنان کسانی هستند که از خواب برخاسته وضو گرفته و نماز گزارده اند.

و به ذکر و یاد خداوند عزّ و جلّ مشغول بوده اند.

۲- عده ای که زیان برده اند و بهره ای نیافته اند. آنان کسانی هستند که شب را در معصیت خداوند گذرانیده اند.

۳- گروهی که نه زیان برده انـد و نه سود جسته اند. آنان کسانی هستند که شب را تا صبحگاهان پیوسته در خواب بوده اند «۱».

---

(۱) حدیث ۱۳۶۵، ج ۱، ص

.۴۷۳

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۷۲

۶۸ نماز شب و وسعت روزی

شخصی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد و از نیازمندی خود نزد آن حضرت شکایت کرد، تا حدّی که نزدیک بود از گرسنگی خود نیز شکایت کند.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: آیا نماز شب می خوانی؟

مرد گفت: بلی.

حضرت فرمودند: کسی که نماز شب بخواند، و ادعا کند در روز گرسنه است، دروغ گفته است. زیرا خداوند تبارک و تعالی قوت و روزی شخصی را که نماز شب به پا دارد تضمین کرده است «۱».

---

(۱) حدیث ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۷۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۷۳

۶۹ قضای نماز شب

یکی از شیعیان- که از صلحاء و نیکان بود- نزد معاویه بن وهب رفته و از خواب سنگین خود شکایت کرد. و به او گفت:

من قصد می کنم که برای نماز شب برخیزم، ولی خواب بر من غلبه می کند و تا صبح به خواب می روم. چه بسیار اتفاق می افتد که یک یا دو ماه پی در پی نماز شب خود را قضا می کنم، و آن را در روز بعد به جا می آورم؛ و این عمل بر من سخت است ولی بر این دشواری صبر و تحمل می کنم.

معاویه بن وهب این خبر را به امام جعفر صادق علیه السّلام رساند.

امام علیه السّلام فرمودند: به خدا سوگند، چشمش روشن باد! به خدا سوگند، چشمش روشن باد «۱»!

---

(۱) حدیث ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۷۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۷۴

امام حسن مجتبی علیه السلام در روز عید فطر، گروهی را دید که مشغول بازی و خنده بودند. حضرتش در حالی که به آنان اشاره می کرد به اصحاب خویش فرمود:

خداوند عزّ و جلّ، ماه رمضان را میدان مسابقه برای بندگان خود قرار داده است، تا با طاعت و عبادت خود برای رسیدن به رضوان و خشنودی خداوند از یک دیگر سبقت گیرند. گروهی در این میدان تاختند و به خشنودی الهی فائز شدند. عده ای دیگر نیز عقب افتادند و تقصیر کردند و زیان دیدند.

شگفتا و بسیار شگفتا! که در چنین روزی، عدّه ای به خنده و بازی مشغول باشند! روزی، که نیکوکاران در آن پاداش می گیرند، و تقصیرکاران زیان می بینند.

قسم به خدا، که اگر حجاب از میان برخیزد و پرده کنار رود، بی تردید فرد نیکوکار، پرونده اعمال

خود را می بیند، و بدکردار، گرفتار زشتکاری خویش خواهد شد «۱».

---

(۱) حدیث ۱۴۷۹، ج ۱، ص ۵۱۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۷۵

۷۱ آل محمد علیهم السلام، عید ندارند!

امام باقر علیه السلام فرمود:

هیچ عید قربان و عید فطری نمی آید، مگر اینکه در آن روز غم و اندوه بر آل محمد علیهم السلام تازه می شود.

پرسیدند: چرا چنین می شود؟! حضرت فرمودند: زیرا آل محمد علیهم السلام می بینند که حقّشان در دست دیگران است، و ایشان از حق مسلّم خود، محروم گردیده اند. «۱» و «۲»

---

(۱) حدیث ۱۴۸۰، ج ۱، ص ۵۱۱.

(۲) عید آل محمد علیهم السلام، آن روزی خواهد بود که حقّشان توسط منتقم آل محمد علیهم السلام، حضرت بقیه اللَّه الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، از ظالمان گرفته شود.

و پرچم عدل حضرت در جهان به اهتزاز در آید و حضرتش زمین را از عدل و داد پر نمایند.

«انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا» اللّهم عجل فرجه.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۷۶

۷۲ علت تنگدستی در جامعه

عبد اللَّه بن سنان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند عزّ و جلّ، زکات را مانند نماز، واجب گردانید. و اگر چه بندگان، زکات را آشکارا پرداخت نمایند.

پرداخت زکات، بدان جهت است که خدای عزّ و جلّ، تأمین نیازمندیهای فقرا را، در اموال اغنیاء، مقرّر نموده است. و می دانست که اگر آن مقدار تعیین شده، ایشان را کفایت نمی کند، مقدار زکات را بیشتر قرار می داد.

هر گونه تنگـدستی که متوجّه فقرا است، به سـبب خودداری اغنیاء از پرداخت حقوق واجب بر ایشان است. (نه از جهت مقدار زکات و نارسایی آن) «۱».

---

(۱) حدیث ۱۵۷۴، ج ۲، ص ۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۷۷

۷۳ منافع زکات

امام جعفر صادق علیه السلام به عمار بن موسی ساباطی فرمود:

ای عمار! آیا تو اموال بسیاری در اختیار داری؟

عمار گفت: بلی فرمود: زکاتی را خداوند برای تو واجب کرده است، می پردازی؟

گفت: بلی فرمود: «حق معلوم» را از مال خود پرداخت می کنی؟

گفت: بلی فرمود: به خویشاوندان خود نیز رسیدگی می کنی؟

گفت: بلی فرمود: به برادران دینی خود نیز رسیدگی می کنی؟

گفت: بلی

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۷۸

آنگاه فرمود:

یا عمّار، إنّ المال یفنی، و البدن یبلی، و العمل یبقی، و الدّیان حیّ لا یموت.

یا عمّار، أما إنّه ما قدّمت، فلن یسبقك؛ و ما أخّرت فلن یلحقك.

ای عمّار! مال دنیا از بین می رود. و بـدنها می پوسد، در حالی که اعمال باقی می ماند. و خدای دیّان، زنده ای است که مرگ در حضرتش راه ندارد.

ای عمار! آگاه باش که هر چه پیش فرستادی، به دیگری تعلق نخواهد گرفت، و به تو خواهد رسید. و آنچه را که پس از

خود به جای نهادی، به تو نخواهد پیوست «۱»

---

(۱) حدیث ۱۵۷۸، ج ۲، ص ۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۷۹

۷۴ پرداخت زکات و قبولی طاعات

حسن بن محبوب از عبد اللَّه بن سنان روایت کرده است که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود:

آیه زکات (یعنی آیه «خذ من اموالهم صدقه تطهّرهم و تزکّیهم بها» «۱» در ماه رمضان بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نازل شد. رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم، به منادی خود فرمود تا در بین مردم ندا کند که:

«خدای تبارک و تعالی، زکات را بر شما واجب نموده است، همان طور که نماز را بر شما واجب کرده است. و زکات را از طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و مویز بر شما قرار داده و اشیاء دیگر، زکات ندارند.»

---

(۱) سوره توبه، آیه ۱۰۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۸۰

ولی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله متعرّض چیزی از اموال ایشان نشد، تا سال جدید فرا رسید. مسلمانان روزه گرفتند و افطار کردند. سپس به منادی خود فرمود تا در جمع مسلمین ندا کند که:

«ای مسلمانان! زکات خود را بپردازید، تا نمازتان قبول شود».

و افرادی را برای جمع آوری زکات، معیّن فرمود و آنها را همراه عمّال «طسوق»- یعنی: افرادی که برای گرفتن خراج معیّن شده بودند- به اطراف فرستاد «۱».

---

(۱) حدیث ۱۵۹۸، ج ۲، ص ۱۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۸۱

۷۵ حفظ آبروی مؤمن

ابو بصیر گفت:

از امام ابو جعفر، محمد باقر علیه السلام پرسیدم:

مردی از یاران ما فقیر است و من می خواهم زکات خود را به او بـدهم، امّا او شـرم می کند که زکات بگیرد. آیا لازم است به او بگویم که این زکات اموال است؟

حضرت در جواب فرمود:

عملی که خدا بر تو

واجب فرموده، انجام بده، ولی مؤمن را خوار مکن! «۱»

---

(۱) حدیث ۱۵۹۷، ج ۲، ص ۱۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۸۲

۷۶ گرفتن زکات

مردی از طایفه ثقیف، از جانب علی بن ابی طالب علیه السلام به حکومت «بانقیا» «۱» منصوب شد.

حضرت در حضور جمعی از مردم به او فرمود:

زکـات و خراج را جمع آوری کن، و در حفـظ آنهـا بکوش که درهمی از آنهـا از بین نرود، و هنگـامی که خواسـتی به محلّ مأموریت خود بروی، نزد من بیا.

آنگاه زمان رفتن رسید، خدمت حضرتش شرفیاب شد و حضرت فرمود:

زنهار! از آنکه مسلمانی یا یهودیی یا نصرانیی را در خصوص درهمی خراج کتک بزنی! یا چهارپایی که با آن کار می کنند و وسـیله کسب روزی کسی است، برای دریافت درهمی به فروش رسانی. زیرا که ما، مأمورشده ایم که ما زاد نیازمندی ایشان را (زکات) دریافت کنیم «۲».

---

(۱) قریه ای از قریه های تابعه کوفه است. (قاموس)

(۲) حدیث ۱۶۰۵، ج ۱، ص ۲۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۸۳

۷۷ جزیه

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

قبیله بنی تغلب، از ادای جزیه «۱» ابا داشتند، از عمر خواستند که ایشان را از دادن جزیه معاف کند. چون عمر از آن بیم داشت که آن قبیله به دولت روم بپیوندنـد، بـا ایشان مصالحه کرد که جزیه ندهنـد. ولی زکاتشان مضاعف شود. ایشان نیز به این کار راضی شدند.

امام رضا علیه السّلام در ادامه فرمودند:

حکم این مصالحه برایشان نافذ است تا زمانی که حق ظاهر گردد (و حضرت مهدی علیه السّلام بر دشمنان غالب شود) «۲».

---

(۱) در صدر اسلام، مقدار پول و یا مقدار مال معینی را که حاکم اسلامی معین می کرد که معتقدان به ادیان آسمانی دیگر (اهل کتاب) به حکومت اسلامی بپردازند تا در زیر پرچم حکومت اسلام در

امنیت و آسایش زندگی کنند، به این پول و یا این مال، جزیه می گفتند.

(۲) حدیث ۱۶۱۱، ج ۲، ص ۲۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۸۴

۷۸ عاقبت بخل

کسی می گفت: بخیل معذورتر از ظالم است.

این کلام به گوش امیر المؤمنین علیه السلام رسید و به او فرمود:

دروغ گفتی، زیرا ظالم، گاهی توبه می کند، و آمرزش می طلبد، و مالی را که به ستم گرفته، به صاحبش باز می گرداند.

ولی شخص «شحیح»- یعنی مبتلا به بخل شدید- چون صفت بخلش بر عقلش غالب شود، از دادن زکات و صدقه، صله رحم، پذیرایی میهمان، و انفاق در راه خدای عزّ و جلّ، و دیگر ابواب احسان، دوری می کند، و از انجام حسنات خودداری می کند، که در این حالت بهشت بر او حرام است «۱».

---

(۱) حدیث ۱۷۱۸، ج ۲، ص ۶۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۸۵

۷۹ عاقبت احسان به خاندان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم

امام صادق علیه السلام فرمود:

آن هنگام که روز قیامت شود، منادی ندا می کند که:

«ای خلایق! خاموش باشید و گوش فرا دهید که محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم با شما سخن می گوید».

پس خلایق خاموش می شوند. پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بپا خواسته، و می فرماید:

«ای گروه آفریدگان! هر کس را که بر من نعمتی یا منّتی است، یا به من احسانی نموده است، بپا خیزد، تا پاداش او را بدهم».

مردمان گویند: پدران و مادرانمان فدای تو! نعمت و منّت و احسان از آن خدا و رسول خدا است، که منّتی بر جمیع

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۸۶

آفریدگان دارد.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلم می فرماید:

«آری، کسی که یکی از خاندان مرا پناه داده، یا در باره ایشان احسان کرده، یا او را پوشانیده باشد، و یا گرسنه ای از آنان را سیر کرده باشد، برخیزد، تا پاداشش را به

او بدهم.» جمعی از مردم، که به انجام این اعمال موفق شده اند، برمی خیزند.

در این هنگام از سوی خدای عزّ و جلّ ندا می رسد که:

«ای محمد! ای حبیب من! پاداش دادن ایشان را به تو واگذاشتم، پس در هر کجا از بهشت که بخواهی، ایشان را اسکان ده».

امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم، ایشان را در منزلتی نزدیک به خودش جای می دهد. (موقف وسیله). در آنجایی که از دیدار پیامبر و خاندانش صلوات اللّه علیهم اجمعین محجوب نمی مانند «۱».

---

(۱) حدیث ۱۷۲۷، ج ۲، ص ۶۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۸۷

۸۰ زکات بدن

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم به اصحاب خود فرمود:

آیا برای شما چیزی را بیان نکنم که اگر آن را بجا آورید، شیطان چنان از شما دور شود، که مشرق از مغرب دور شده است؟

گفتند: بلی، ای رسول خدا.

فرمود: روزه، روی شیطان را سیاه می کند.

صدقه کمر او را می شکند.

دوستی در راه خدا، و تعاون بر انجام عمل صالح، او را ریشه کن می سازد.

استغفار، شاهرگ او را قطع می کند.

و هر چیزی را زکاتی است و زکات بدنها، روزه است «۱».

---

(۱) حدیث ۱۷۷۴، ج ۲، ص ۷۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۸۸

۸۱ خوشتر از بوی مشک

امام صادق علیه السلام فرمود:

خدای عزّ و جلّ به موسی [علی نبینا و آله و علیه السلام] وحی فرستاد، که چه چیز تو را از راز و نیاز با من باز می دارد؟

موسی گفت: روزه دارم، و به علت بوی دهان روزه دار، با تو کمتر راز و نیاز می کنم.

خداوند وحی فرستاد که:

«ای موسی! بوی دهان شخص روزه دار، نزد من از بوی مشک خوشتر است «۱»».

---

(۱) حدیث ۱۷۷۹، ج ۲، ص ۷۶.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۸۹

۸۲ مبعث و غدیر

حسن بن راشد گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم:

فدایت شوم، آیا مسلمین، غیر از عید قربان و عید فطر، عید دیگری هم دارند؟

فرمود: آری، ای حسن! و آن عید، اعظم و اشرف از آن دو عید است.

گفتم: آن روز کدامین روز است؟

فرمود: روزی که امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان پرچم هدایت برای مردم منصوب شد.

گفتم: آن روز کدامین روز است؟

فرمود: روز هجدهم ماه ذی الحجه.

گفتم: در آن روز، چه عملی مناسب است که انجام دهیم؟

فرمود: در آن روز، روزه بدارید، و بر محمد و اهل بیتش علیهم السّلام صلوات بسیار بفرستید، و از کسانی که در حق

ایشان ستم کرده اند، به درگاه خدای عزّ و جلّ بیزاری بجوئید؛ چرا که پیامبران علیهم السلام، اوصیاء خود را امر می کردند تا به مردم بگویند که:

روزی که در آن روز، وصیّ پیامبر منصوب می شد، آن روز را عید بگیرند.

گفتم: پاداش روزه دار در آن روز چیست؟

فرمود: پاداش شصت ماه روزه داشتن. و روزه، روز بیست و هفتم ماه رجب را- که روز مبعث پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و

آله می باشد- نیز فراموش مکن، زیرا که آن روزی است که نبوت در آن روز، بر محمد- صلی اللّٰه علیه و آله و سلم- نازل شد، و ثواب آن با شصت ماه برابر است «۱».

---

(۱) حدیث ۱۸۱۶، ج ۲، ص ۹۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۹۱

۸۳ روز سوار شدن نوح علیه السلام بر کشتی

کثیر النواء گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت نوح علیه السلام در نخستین روز ماه رجب سوار کشتی شد، و به همسفران خود فرمود تا آن روز را، روزه بگیرند.

امام صادق علیه السلام افزود:

کسی که این روز را روزه بگیرد، آتش دوزخ به اندازه پیمودن یک سال راه، از او دور می شود.

و کسی که در این ماه، هفت روز، روزه بگیرد؛ درهای هفت گانه جهنم به روی او بسته می شود.

کسی که در این ماه، هشت روز، روزه بگیرد، درهای هشت گانه بهشت به روی او گشوده می گردد.

کسی که در این ماه، پانزده روز، روزه بگیرد، هر چه از خدا بخواهد به او عطا می کند.

هر کس نیز در. این ماه، روزه های بیشتری بگیرد، خدای عزّ و جلّ بر آن ثوابهای قبل او می افزاید «۱».

---

(۱) حدیث ۱۸۲۰، ج ۲، ص ۹۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص: ۱۹۲

۸۴ روزه و شب قدر

زراره گوید: امام ابو جعفر محمد باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم از عرفات بازگشت، به سوی منی روان شد، به مسجد «خیف» رسید؛ مردم اطراف آن حضرت گرد آمدند و در باره شب قدر، از آن حضرت سؤال می کردند.

آن حضـرت فرمودنـد: ای مردم! بدانیـد که هر کس مـاه رمضان بر او وارد شود، در حالی که سالم و پیراسـته از عیب و مرض باشـد، و روز آن مـاه را، روزه بگیرد، و بخشـی از شب آن را به تلاوت قرآن و دعا مشـغول گردد، و بر نمازهای خود مواظبت کند، و به اعمال جمعه های آن مداومت نماید، و با دقت در اعمال و رفتار خود، به طرف عیدش (عید فطر) بشتابد،

او شب قدر را درک کرده است و به توفیق خدای عزّ و جلّ دست یافته است «۱».

---

(۱) حدیث ۱۸۳۴، ج ۲، ص ۹۷.

جلد ۲

[تقدیم نامه]

تقدیم به محضر مقدس آنکه حضرت ربّ الجلیل بر توصیفش رحمت جهانیان و انگیزش بعثتش را اتمام مکارم اخلاق بندگان و طریق زندگانیش را اسوه آدمیان بیان فرمود.

مربی تربیت یافته ربوبی حضرت خاتم النبیّین صلّی اللّه علیه و آله و سلم و أهل بیت پاکنهاد او صلوات اللّه و سلامه اجمعین و به یاد تمامی تربیت یافتگان بارگاه نور و به پاس بزرگداشت و قدر دانی بیش از نیم قرن تلاش مخلصانه و سعی خالصانه دو رادمرد فضیلت و شاگردان مکتب انسان ساز اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مصادیق روشن «کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم» «مر مردمان را بغیر از زبانتان به راه خدا رهنمون باشید.» که شهد زندگانی را با عمل به قرآن کریم و گلخامه های نور به کام جوانان شیرین آورند:

مرحوم استاد رضا روزبه که رحمت خدا بر او باد و استاد فرزانه حضرت حجه الإسلام و المسلمین میرزا علی اصغر کرباسچیان که عزّت او پایدار باد.

بخش اول برگی از کتاب زندگی شیخ صدوق

گفتار نما

افق ۱۳

حکایات و روایات تربیتی برگزیده از کتاب من لا یحضره الفقیه

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲،

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۳

افق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«گلچین صدوق» گزیده ای تربیتی- اخلاقی- عقیدتی از کتاب «من لا یحضره الفقیه» تالیف شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (متوفی ۳۸۱ هجری قمری) است. این کتاب، که یکی از کتب چهارگانه اصلی و محوری فقه شیعه است، مجموعه ای است نفیس که در عین اختصار، یک دوره کامل از احکام دین بر مبنای مکتب اهل بیت علیهم السلام ارائه کرده است.

این یادگار ارزشمند صدوق، گوهری بی بها است که این عالم گرانقدر و مخلص، برای صیانت سنّت صحیح نبوی از دستخوش تحریف تحریفگران، به امّت اسلام بخشیده است.

«من لا یحضره الفقیه»، در عین حال که برای

خـواصّ، مجمـوعه ای فقهی اسـت، نکته هـای اخلاقی، تربیـتی، عقیـدتی، تـاریخی و درسـهای زنـدگی فراوانی دربردارد، که آشنایی با آنها،

برای عموم مردم ضرورت دارد.

از آنجا که این نکته ها و درسها و تذکّرها، در لابلای صفحات آن مجموعه پراکنده بود، «گلچین صدوق» به عنوان دسته گلی از میان این بوسـتان روح انگیز و معطّر فراهم آمـد، تا عموم طبقات، به ویژه جوانان و نوجوانان را به کار آیـد. و چراغی فراراه زندگی آینده آنان روشن دارد.

تذکّر چند نکته در مورد کتاب، ضرورت دارد:

۱- احادیث، بر مبنای سازنـدگی تربیتی آنها برای زنـدگی عموم طبقات معاصـر- به ویژه نسل جوان و آینـده سازان این مرز و بوم- گزینش شده است.

به همین دلیل، از انتخاب احادیث مشکل یا مفصّل یا احادیثی که به توضیح نیاز دارد، خودداری شد.

۲- این کتـاب، کتاب فتوایی شـیخ صـدوق بوده است. لـذا در این گزینش دقّت شـد تا از ورود به بیان احکام فقهی خودداری شود. و اگر هم اشاره به بیان حکم فقهی گردیده است. مبنی بر آن بوده که مطابق با حکم فقهی فقهای معاصر باشد.

«رحم اللَّه امرئ عرف قدره و لم یتعدّ طوره».

۳- برای حلّ مشکلات بعضی احادیث، به منابع فراوان مراجعه شده، که حاصل تمام این تلاشها، در ترجمه منعکس شده

است. به همین دلیل، ترجمه- با وجود توجّه دقیق به متن حدیث- با توضـیحاتی همراه شده، که گاه در پرانتز و گاه در پاورقی بیان گردیده است.

۴- در ترجمه احادیث، دقّت شده تا ساده ترین زبان و بیان انتخاب گردد. به همین دلیل، هر حدیث، چند بار

ترجمه شد، تا دقیق ترین و ساده ترین ترجمه، عرضه شود.

با این وجود، مدرک اصل حدیث (بر اساس متن کتاب «من لا یحضره الفقیه» تصحیح و تحقیق استاد محقق جناب آقای علی اکبر غفاری، چاپ جامعه مدرسین قم) بیان شد، تا خوانندگان پژوهنده و فاضل، در صورت ضرورت، به متن حدیث دست یابند.

همین جا، از این گروه خوانندگان انتظار می رود که چنانچه ترجمه ای دقیق تر و روان تر، برای احادیث یاد شده داشته باشند، از بیان نظرات خود دریغ ندارند.

۵- برای آشنایی خوانندگان با سیره اخلاقی بزرگان شیعه، گوشه ای از نکات آموزنده تربیتی، علمی، تاریخی از زندگانی شیخ صدوق، به عنوان بخش اوّل اضافه گردید.

۶- باید توجّه داشت که هدف مرحوم شیخ صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» ارائه یک مجموعه مختصر از فقه شیعه بوده است، نه بیان داستانهای انبیاء و ائمه علیهم السلام، چنانچه خود نیز در این کتاب به این نکته تصریح نموده است. لذا توقّع

داستان سرایی از این کتاب نمی توان داشت. طبیعتا این گزیده نیز داعیه قصّه گویی ندارد. به همین دلیل، وفاداری به دقّت متن، فدای عناصر داستان پردازی گردید.

۷- همان گونه که در مقدمه کتاب «قطره ای از دریا» (گزیده الغدیر مرحوم علامه امینی) گزیده نگارنده، آمده است، یکی از اهداف این گزینش و نشر، آشنا ساختن نسل جوان با متون اصلی مکتب انسان ساز تشیع می باشد.

«گلچین صدوق» نیز، گامی دیگر در همین مسیر به حساب می آید.

امید است این مجموعه مورد قبول مربّی واقعی و امام و هادی امّت، امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف واقع شود و تلاشگران و خوانندگان آن از دعای

حضرتش بهره مند گردند.

و السلام علی عباد الله الصالحین تهران- محمد حسین صفاخواه میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها- ۱۴۱۸ آبان ماه- ۱۳۷۶

حکایات و روایات تربیتی برگزیده از کتاب من لا یحضره الفقیه

اشاره

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۷

۸۵ اهمیت ماه رمضان

ابو الورد گوید: امام ابو جعفر محمد باقر علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم در آخرین جمعه ماه شعبان برای مردم خطبه خواند، و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردمان! به ماهی نزدیک شده اید که شبی در این ماه، واقع می گردد که از هزار شب برتر است، و آن ماه رمضان است.

خدا در این ایّام روزه اش را واجب ساخته است. و شبی را که در این ماه به عبادت بگذرانید، مانند هفتاد شب در ماههای دیگر قرار داده است.

برای کسی که در این ماه عملی از اعمال خیر و احسان را به قصد تقرّب الهی و نزدیکی به خداوند، به جا آورد، پاداشی مقرّر داشته، برابر با پاداش کسی که عمل واجب از واجبات خدای عزّ و جلّ را ادا کند.

کسی که در این ماه، عملی واجب از واجبات خدا را به جا آورد، مانند کسی است که هفتاد عمل واجب را در ماههای دیگر

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۸

به جای آورده باشد.

این ماه، ماه صبر است، و پاداش صبر، بهشت است.

این ماه، ماه مواسات و همدردی است.

این ماهی است که خدا، روزی مؤمنان را در آن می افزاید.

کسی که مؤمنی روزه دار را در این ماه افطار دهد، خدا به پاداش این کار، ثواب آزاد کردن بنده ای و آمرزش گناهان گذشته اش را، خواهد داد.

این ماهی است که اول آن رحمت، وسطش مغفرت، و پایانش اجابت دعا و آزادی از آتش دوزخ است.

در این ماه حاجتهای خود را از خدا بخواهید و بهشت و عافیت را

از او درخواست کنید، و از آتش دوزخ به او پناه برید «۱».

---

(۱) حدیث ۱۸۳۱، ج ۲، ص ۹۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۹

۸۶ توصیه امام صادق علیه السلام به فرزندانش

امام صادق علیه السلام در توصیه به فرزندانش فرمود:

هنگامی که ماه رمضان فرا می رسد، تا آخرین حدّ توان، کوشش کنید (واجبات و مستحبّات را انجام دهید و از مکروهات و اعمال حرام بپرهیزید). چرا که در آن ماه، ارزاق تقسیم می شود. و مدتهای عمر، مقرر می گردد.

در این ماه، نام حجّ کنندگان نوشته می شود.

در این ماه، شبی است (شب قدر) که انجام عمل خیری در آن شب، برابر با عمل در هزار ماه است «۱».

---

(۱) حدیث ۱۸۴۲، ج ۲، ص ۹۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۲۰

۸۷ ثواب روزه و افطار دادن

سدیر در ماه رمضان بر امام باقر علیه السلام وارد شد، امام علیه السلام به او فرمود:

ای سدیر! آیا می دانی که این شبها، چه شبهایی است؟

سدیر گفت: بلی، فدایت شوم، این شبها، ماه رمضان است، ولی منظور شما چیست؟

فرمود: آیا می توانی در هر شبی از این شبها، ده بنده را آزاد کنی؟

گفت: پدر و مادرم فدایت، مال من به این مقدار و این عمل نمی رسد.

امام باقر علیه السلام از شمار و تعداد بندگان می کاست تا به یک بنده رسید. و بالاخره فرمود:

می توانی در هر شبی، یک بنده را آزاد کنی؟

سدیر پاسخ داد که توانایی آن را ندارد.

حضرت فرمود: آیا توان آن را داری که در هر شبی، مرد

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۲۱

مسلمانی را به افطار فراخوانی؟

گفت: بلی، تا ده مرد را می توانم.

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: منظور من همین بود، زیرا افطاری دادن به برادر مسلمان، با آزاد کردن بنده ای از اولاد اسماعیل علیه السلام برابری می کند «۱».

---

(۱) حدیث ۱۹۵۳، ج ۲، ص ۱۳۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲،

۸۸ امام سجاد علیه السلام و اطعام مردم

امام سجاد علیه السلام هنگامی که روزه می گرفت، می فرمود تا گوسفندی را ذبح کنند و اعضایش را قطعه قطعه نمایند و آن را می پختند. هنگام شامگاهان می فرمود:

کاسه ها را بیاورید، برای فلان خانواده و فلان خاندان غذا بکشید- تا همه دیگها خالی می شد.- آنگاه نان و خرمایی برای آن حضرت می آوردند و آن حضرت با همان نان و خرما، افطار می فرمود «۱».

---

(۱) حدیث ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۱۳۴.

۸۹ کراهت سفر در ماه رمضان مگر به ناگزیر

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید:

مردی، هنگام فرا رسیدن ماه رمضان به فکر مسافرت افتاده، نظر شما چیست؟

امام علیه السلام، سکوت کردند.

چند نوبت این سؤال تکرار شد.

آنگاه حضرت فرمودند: در ماه رمضان، مسافرت نکردن بهتر است، مگر آنکه حاجتی داشته باشد که در برآوردن آن، ناچار باشد مسافرت کند، و یا اینکه برای جلوگیری از تلف شدن اموال خود، به سفر رود «۱».

---

(۱) حدیث ۱۹۶۹، ج ۲، ص ۱۳۹.

۹۰ نزول قرآن

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

رات در شب ششم ماه رمضان نازل گردید.

انجیل در شب دوازدهم نازل گردید.

زبور در شب هجدهم رمضان نازل شد.

قرآن در شب قدر فرود آمد «۱».

---

(۱) حدیث ۲۰۲۶، ج ۲، ص ۱۵۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۲۵

۹۱ پاداش دعا در حق برادر دینی

امام صادق علیه السلام فرمود:

زمانی که فردی، برادر دینی خود را در غیاب او، دعا کند، از عرش بر او ندا می رسد که:

«صد هزار برابر آنچه برای برادر خود خواستی، برای تو قرار خواهد گرفت.» و هنگامی که برای خود دعا کند، فقط پاداش یک دعا به او داده خواهد شد.

بنا بر این دعایی که صد هزار برابر آن ضمانت شده، بهتر از یک دعا خواهد بود «۱».

---

(۱) حدیث ۲۱۸۵، ج ۲، ص ۲۱۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۲۶

۹۲ شرایط مجاهدان راه خدا

شخصی «۱» در ایّام برگزاری حج، نزد امام سجاد علیه السلام رفت و به عنوان اعتراض به حضرت گفت:

چرا حج را بر جهاد ترجیح داده ای؟ در صورتی که خداوند در قرآن فرموده:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ. «۲» یعنی: همانا که خدا جانها و مالهای مؤمنین را به بهای

(۱) به دلیل روایت ثقه الاسلام کلینی و شیخ طوسی، این شخص، عبّاد بصری- از صوفیان روزگار خود- بود که به امامت اهل بیت علیهم السلام بویژه امام زمان خود، یعنی حضرت زین العابدین صلوات اللّه علیه عقیده نداشت. این سخن را نیز بر اساس عدم اعتقاد به حضرتش بیان داشته است.

(۲) توبه/ ۱۱۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۲۷

بهشت از ایشان خریداری می نماید.

امام سجاد علیه السلام در جواب فرمود: آیه بعدی را نیز بخوان.

گفت:

التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ.- تا آخر آیه.

پس امام علیه السلام فرمود: جهاد در کنار این گروه اخیر، از حج گزاردن افضل است. «۱» و «۲»

---

(۱) در زمان حضرت سجاد علیه السلام، اکثر مردمان، به دنیا و مسایل دنیوی اشتغال داشته، و تعداد اندک

و انگشت شماری به عبادت و حمد خداوند مشغول بوده اند.

(۲) حدیث ۲۲۲۰، ج ۲، ص ۲۱۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۲۸

۹۳ انواع حاجیان

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

حاجیان سه گروهند:

۱- کسانی که تمام گناهانشان آمرزیده شده، و خدا آنان را از عذاب قبر حفظ می کند، این گروه پربهره ترین حاجیان هستند.

۲- کسانی که گناهان گذشته شان آمرزیده شده، و اعمال خود را از سر می گیرند.

۳- کسانی که (به شکرانه سفر حجّ) فقط خانواده و ثروتشان محفوظ می ماند. و حج آنان مقبول نیست «۱».

---

(۱) حدیث ۲۲۵۳، ج ۲، ص ۲۲۶.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۲۹

۹۴ إکرام حاجیان

امام سجاد علیه السلام فرمود:

ای کسانی که موفق به انجام حج نشده اید! زمانی که حاجیان از سفر حج بازگشتند، با روی باز و گشاده، به استقبال آنان بروید و آنان را در آغوش گیرید، دستشان را بفشارید و ایشان را تکریم و احترام کنید .... و با این عمل خود، در اعمال حاجیان شریک می شوید «۱».

---

(۱) حدیث ۲۲۶۴، ج ۲، ص ۲۲۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۳۰

۹۵ ذبح عظیم

شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

در کجا حضرت ابراهیم علیه السلام قصد ذبح کردن فرزندش را داشت؟

حضرت فرمود:

در جمره وسطی. و زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام تصمیم گرفت تا پسرش را ذبح کند، جبرئیل علیه السلام کارد را گردانید و از جانب «ثبیر» «۱» یک قوچ «۲» به نزد حضرت ابراهیم علیه السلام فرستاد، و از سوی مسجد «خیف» به ابراهیم

---

(۱) نام کوهی است در مکّه.

(۲) این قوچ، قوچی بود با مشخصاتی مخصوص، که چهل سال در بهشت فربه شده بود.

این کلام را مرحوم شیخ صدوق به عنوان توضیح، پس از آوردن متن خبر، بیان نموده است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۳۱

علیه السلام ندا رسید که:

«ای ابراهیم! به راستی آن رؤیا را تحقق بخشیدی.

و این آزمایشی آشکار بود» «۱».

---

(۱) حدیث ۲۲۷۹، ج ۲، ص ۲۲۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۳۲

۹۶ پرده کعبه

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت آدم علیه السلام، اول کسی است که خانه کعبه را ساخت و اساس آن را بنا نهاد. «۱» و نخستین کسی است که، پرده ای موئین بر آن پوشانید. و نخستین کسی است که، عزم سفر به خانه کعبه را کرده و تبّع «۲»

---

(۱) در روایتی دیگر نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

در خانه کعبه، دو هزار سال قبل از حضرت آدم علیه السلام، اعمال حج برگزار می شده است.

(حدیث ۳۱۱۱، من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۵۱۹)

(۲) تبّع، شخصی بود که به علت بی احترامی به خانه کعبه دچار عارضه ای شدید شد و پس از استغفار مشکلش حل شد. بعد از آن پرده ای

چرمی به کعبه پوشاند.

(من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۸، ذیل حدیث ۲۳۲۴).

پرده ای از چرم بر آن پوشانید. و حضرت ابراهیم علیه السلام پرده ای ضخیم بر آن پوشانید. و نخستین کسی که جامه بر آن پوشاند، سلیمان بن داود علیه السلام بود که پرده ای از قماش قباطی بر کعبه پوشانید «۱».

---

(۱) حدیث ۲۲۸۶، ج ۲، ص ۲۳۵.

۹۷ تغییر موضع مقام ابراهیم «علیه السلام»

زراره بن اعین از امام باقر علیه السلام پرسید:

آیا شما زمان امام حسین علیه السلام را درک کرده اید؟

امام علیه السلام فرمود: بلی «۱»، و من زمانی را به خاطر می آورم که با جدّم در مسجد الحرام بودم. در حالی که سیل داخل آنجا شد و مردم نگران جابجائی مقام ابراهیم بودند. امام حسین علیه السلام از یکی از حاضران پرسید:

این مردم، نگران چه هستند؟

آن شخص گفت: بیم دارند که مقام ابراهیم علیه السلام را سیل برده باشد.

امام علیه السلام فرمود: خداوند مقام ابراهیم را نشانه قرار داده، و از بین نمی رود. پس استوار باشید و نگرانی به خود

---

(۱) سن امام محمد باقر علیه السلام در زمان شهادت امام حسین علیه السلام چهار سال بوده است.

راه ندهید «۱».

و آن محلّ مقام، که ابراهیم علیه السلام آن را وضع کرده، نزدیک دیوار خانه کعبه بود. تا این که اهل جاهلیّت، جای آن را

تغییر دادند و پس از فتح مکّه، پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم، مقام ابراهیم را به جای اولش بازگرداند (نزدیک دیوار).

تا اینکه عمر به خلافت رسید

و از مردم پرسید:

کدام یک از شما جای مقام ابراهیم (قبل از جابجایی توسط پیامبر) را می داند؟

شخصی «۲» گفت:

من آن را قبلا اندازه گیری کرده ام و اکنون آن اندازه را دارم.

عمر اندازه آن را گرفت و مقام را به همان جا (که در عصر جاهلیّت بود) بازگرداند «۳».

---

(۱) از ظاهر عبارت مرحوم صدوق چنین بر می آید که: از این قسمت به بعد، بیان زراره بن اعین باشد که از بزرگان اصحاب و از خواص یاران امام باقر علیه السلام و رازدار حضرتش بوده است.

رضوان اللَّه تعالی علیه (اللَّه اعلم).

(۲) نام آن شخص را مطلب بن ابی وداعه سهمی قرشی، نگاشته اند.

(۳) حدیث ۲۳۰۸، ج ۲، ص ۲۴۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۳۶

۹۸ اصحاب فیل

«ابرهه» [حاکم ظالمی بود که به قصد از بین بردن بنیان خداپرستی]، قصد ویران کردن خانه کعبه را داشت و با اصحاب فیل (یاران او که بر فیل سوار بودند). به سوی خانه کعبه به راه افتاد، و بد آنجا حمله کرد.

در این هنگام، خداوند، پرندگانی را فوج فوج به سوی آنان فرستاد، تا سنگهایی از سجّیل به سوی آنان پرتاب کردند و آنان را تار و مار کردند. و اجساد آنها را به صورت علفهای جویده شده در آوردند «۱».

---

(۱) کلام صدوق، ذیل حدیث ۲۳۲۴، ج ۲، ص ۲۴۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۳۷

۹۹ مشایعت ابو ذر

زمانی که ابو ذر را تبعید کردند، امیر المؤمنین علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، عقیل بن ابی طالب، عبد اللّٰه بن جعفر و عمار بن یاسر او را بدرقه کردند. امیر المؤمنین علیه السلام در هنگام بدرقه او فرمود:

با برادرتان ابو ذر وداع کنید، زیرا مسافر ناچار باید برود و مشایعت کننده ناگزیر است که بازگردد.

در این هنگام هر کدام از این افراد کلامی به ابو ذر گفتند.

امام حسین علیه السلام فرمود:

خدا تو را رحمت کند، ای ابو ذر! این قوم، قدر تو را ندانستند و از قدر و قیمت تو کاستند. چرا که تو دین خود را نفروختی، به این علّت، ایشان دنیای تو را گرفتند.

آنچه تو برای آنان نگاه داشتی (دین)، بسیار مورد نیاز آنان برای فرداست. و آنچه آنان از تو دریغ کردند (دنیا)، تو، سخت از آن بی نیازی.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۳۸

ابو ذر عرض کرد:

خدا رحمت خود را نصیب شما اهل بیت کند. که

من در دنیا نیازم فقط به شماست و هر زمان که شما را یاد کنم، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را یاد کرده ام. «۱» و «۲»

---

(۱) مرحوم ثقه الاسلام کلینی در کتاب روضه کافی ص ۲۰۷- ۲۰۹، حدیث ۲۵۱، روایت فوق را به تفصیل بیشتری آورده و ضمن آن سخنان امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام، عقیل و عمار، و پاسخ ابو ذر به ایشان را به طور مبسوط آورده است. طالبان به اصل حدیث مراجعه نمایند.

(۲) حدیث ۲۴۲۸، ج ۲، ص ۲۷۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۳۹

۱۰۰ شرایط هم سفر شدن

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

زمانی که به صورت گروهی سفر می کنید، مبلغی را برای مخارج سفر در نظر بگیرید، و این مبلغ را به اشتراک و به صورت مساوی در اختیار یکی از همسفران قرار دهید، تا مبادا یکی از ایشان گمان کند مبلغی از دیگران صرف کرده است. و این عمل برای اخلاقتان بهتر و برای فکر و ذهنتان خوشایندتر است «۱».

---

(۱) حدیث ۲۴۳۹، ج ۲، ص ۲۷۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۴۰

۱۰۱ قاضیان

امام صادق علیه السلام فرمودند:

قاضیان چهار دسته اند:

۱- کسی که از روی علم، حکم به ستم می کند.

۲- کسی که از روی جهل، حکم به ستم می کند.

۳- کسی که از روی جهل و ناآگاهی حکم به حق می کند.

(نه بخاطر عمل به موازین اسلامی) که همه این سه گروه اهل دوزخند.

امّا گروه چهارم که اهل بهشت اند:

۴- کسی که از روی علم و بینش حکم به عدل می کند.

آنگاه امام علیه السلام فرمود:

داوری نیز دو قسم است:

۱- حکم کردن به حکم خداوند عزّ و جلّ.

۲- حکم کردن به حکم اهل جاهلیّت.

پس هر کس در حکم کردن به حکم خدا خطا کرد، به حکم کردن اهل جاهلیّت حکم کرده است «۱».

---

(۱) حدیث ۳۲۲۱، ج ۳، ص ۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۴۱

۱۰۲ نشستن نزد قاضی هنگام قضاوت

روزی محمد بن مسلم در کنار قاضی مدینه نشسته بود که امام محمد باقر علیه السلام از آنجا گذشت. فردای آن روز محمد بن مسلم نزد امام علیه السلام رفت و امام به او فرمود:

ای محمد! دیروز کجا نشسته بودی؟

او پاسخ داد: فدایت شوم، قاضی مدینه به من خیلی احترام می گذارد، گاهی نزد او می روم.

امام علیه السلام فرمود: چگونه مطمئنی که هر گاه (به خاطر احکام غلط و نابجای قاضی)، لعنت خدا که بر او نازل می شود، شامل تو نیز نگردد؟ «۱».

---

(۱) حدیث ۳۲۲۴، ج ۳، ص ۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۴۲

۱۰۳ عدالت در داوری

شخصی، در خانه امیر المؤمنین علیه السلام میهمان بود. پس از چند روز به امام علیه السلام عرض کرد:

با شخصی اختلاف دارم و اکنون برای داوری به اینجا آمده ام.

امام علیه السلام از او سؤال فرمود:

آیا تو یکی از طرفین دعوا هستی؟

پاسخ داد: آری.

امام علیه السلام فرمود:

(این سخن را باید از روز اول بیان می کردی و شکایتت را به من می گفتی.) پس از نزد من برو، زیرا رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود:

نباید یکی از طرفین دعوا میهمان قاضی باشد. مگر اینکه هر دو حضور داشته باشند «۱».

---

(۱) حدیث ۳۲۳۶، ج ۳، ص ۱۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۴۳

۱۰۴ شهادت دادن توّاب

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

در زمان علی علیه السلام، شخصی را برای شهادت دادن آوردند. او بخاطر جرمی که قبلا مرتکب شده بود، دست و پایش را قطع کرده بودند ولی بعد توبه کرده بود.

امام علیه السلام شهادت آن مرد را پذیرفتند چون توبه او مشهور بود و همه می دانستند که او توبه کرده است «۱».

---

(۱) حدیث ۳۳۰۸، ج ۳، ص ۵۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۴۴

۱۰۵ جرم شهادت دروغ

امیر المؤمنین علیه السلام اگر شاهدی را می دید که شهادت دروغ داده، اگر غریب بود به محل زندگی اش می فرستاد. و اگر بازاری بود به محل کسبش می فرستاد، و سپس دستور می فرمود که او را بگردانند و به عنوان شاهد دروغگو معرفی کنند. و بعد از چند روز او را زندانی می کرد، و سپس رهایش می نمود «۱».

---

(۱) حدیث ۳۳۳، ج ۳، ص ۵۹.

- این حدیث را شیخ طوسی رحمه اللَّه در تهذیب ج ۲، ص ۸۵ با اختلاف مختصری در الفاظ، با ذکر اسنادش از امام باقر علیه السلام آورده است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۴۵

۱۰۶ اولین شهادت دروغ

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که عایشه، به قصد جنگ جمل «۱» خارج شده بود، به همراه هفتاد تن به چاهی در سرزمین حوأب «۲» رسیدند. در این موقع سگان پارس کردند. عایشه تصمیم گرفت بازگردد و گفت:

از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم شنیدم به همسرانش می فرمود:

یکی از شما (همسران پیامبر)، مورد پارس سگهای حوأب واقع خواهید شد. و این هنگامی است که قصد نبرد با علی علیه السلام وصیّ من را خواهد داشت.

---

(۱) جنگ جمل، نبردی بود که طلحه و زبیر، لشکری را به بهانه خونخواهی عثمان تهیه کرده و بر امیر المؤمنین علیه السلام شوریدند، و فرمانده این لشکر عایشه دختر ابو بکر بود.

(۲) سرزمینی نزدیک بصره.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۴۶

(در ادامه حدیثی دیگر به این مضمون آمده است:

زنهار! عایشه، تو این عمل را نکنی که در آتش خواهی بود).

پس آن هفتاد تن از همراهان او به دروغ شهادت دادند که اینجا ماء حوأب نیست.

و این اولین شهادت دروغ در اسلام بود «۱».

---

(۱) حدیث ۳۳۶۵، ج ۳، ص ۷۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۴۷

۱۰۷ مذمّت طالع بینی

عبد الملک بن اعین نزد امام صادق علیه السلام رفته و عرض کرد:

(یا ابن رسول اللَّه!) من به علم ستارگان و خرافات گرفتار شده ام. و هر موقع که قصد انجام دادن کاری را دارم؛ اگر در طالع نگاه کنم و طالع شرّ را ببینم، از آن کار منصرف می شوم. و چون طالع خیر را ببینم، در پی آن عمل رفته و آن را [با جدیّت] انجام می دهم.

امام علیه السلام فرمود: بر اساس طالع بینی قضاوت می کنی؟

عرض کرد: بلی.

حضرت فرمود: پس کتابهایت را (که در علم طالع بینی است) بسوزان! «۱»

---

(۱) حدیث ۲۴۰۲، ج ۲، ص ۲۶۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۴۸

۱۰۸ ذو الشهادتین

عماره بن خزیمه بن ثابت از عموی خود که یکی از اصحاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بود، نقل کرد:

روزی پیغمبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم، از یک بیابانگرد اسبی خریداری کرد، ولی چون پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم پول آن اسب، همراهشان نبود، به سرعت رفت تا وجه آن را بیاورد.

مردم که نمی دانستند این اسب را پیامبر خریداری کرده، اطراف مرد بیابانگرد را گرفته و بر قیمت آن اضافه می کردند، تا اینکه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم رسید.

مرد بیابانگرد رو به پیامبر کرد و گفت:

بیا و این اسب را بخر، و گر نه آن را خواهم فروخت.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود:

من این اسب را از تو خریده ام و با تو معامله کرده ام. پس چرا قصد فروش آن را داری؟

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۴۹

بیابانگرد گفت: (برای گفته

خود) شاهد بیاور.

مسلمانان جمع شدند و به او گفتند: این رسول خداست و سخنی جز حق نمی گوید. ولی هیچ کدام از آنان شهادت نمی دادند.

تا اینکه خزیمه بن ثابت آمد و ماجرا را شنید و گفت:

من شهادت می دهم که تو این اسب را به رسول خدا فروخته ای.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم به خزیمه فرمود:

از کجا شهادت دادی؟

خزیمه عرض کرد: یا رسول الله! از آن جهت شهادت دادم که شما را تصدیق کرده و می شناسم.

آنگاه پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم خزیمه را ذو الشهادتین نامید. و گواهی او را مانند گواهی دو شاهد قرار داد «۱».

---

(۱) حدیث ۳۴۲۷، ج ۳، ص ۱۰۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۵۰

۱۰۹ نهایت غلوّ کردن

امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که حضرت علی علیه السلام از جنگ جمل بر می گشت، هفتاد نفر از زطّی ها «۱» نزد امام آمده و سلام کردند و به زبان محلی خود با آن حضرت سخنانی گفتند.

حضرت فرمود: من، چنان نیستم که شما گفتید، من بنده خدا و مخلوق او هستم.

ولی آنها- که خدا لعنتشان کناد- باز حرف خودشان را زده و تأکید بر سخن خود داشتند. و می گفتند:

«تو خود خدا هستی».

حضرت فرمود: اگر از این عقیده و گفتار دست بر ندارید و توبه نکنید، شما را خواهم کشت. ولی باز هم نپذیرفتند.

امام علیه السلام دستور داد که چاههایی حفر کردند، و آنها

(۱) زطّی ها: عده ای از هندی های آن روزگار.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۵۱

را به هم از داخل متصل کردند. و زطّی ها را در آن چاهها قرار دادند و درون یک چاه را خالی گذاشته و

با هیزم پر کردند. و درهای چاهها را بستند.

آنگاه هیزم را روشن کردند. همه زطّی ها با دود خفه شده و هلاک گشتند «۱».

---

(۱) حدیث ۳۵۵۰، ج ۳، ص ۱۵۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۵۲

۱۱۰ بدون وضو از خانه بیرون نروید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس برای حاجت و نیازی، بدون وضو از خانه خارج شود، اگر حاجتش را به دست نیاورد، فقط خودش را ملامت کند «۱».

---

(۱) حدیث ۳۵۷۸، ج ۳، ص ۱۵۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۵۳

۱۱۱ قسم ناروا

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

وای بر تاجران امت من، بخاطر قسمهای ناروایی که می خورند.

و وای بر صنعت کاران امت من، که امروز و فردا می کنند و مردم را سر می دوانند «۱».

---

(۱) حدیث ۳۵۸۴، ج ۳، ص ۱۶۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۵۴

۱۱۲ کلام امام موسی کاظم علیه السلام در زراعت

علی بن ابی حمزه بطائنی، روزی از کنار مزرعه ای می گذشت. حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام را دید که مشغول به

کار کردن در مزرعه بودند و از پاهایشان عرق می ریخت. جلو رفت و عرض کرد:

یا ابن رسول اللّه! فدایت شوم، کارکنان و کارگران شما کجایند؟

فرمود: ای علی! کسانی که از من و پدرم بالاتر بودند، در زمین خود با دست خود کار می کردند.

عرض کرد: یا ابن رسول اللّه! چه کسانی؟

فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم، و امیر المؤمنین و همه پدرانم علیهم السلام.

این یکی از کارهای همه پیامبران و فرشتگان و بندگان صالح خداوند است «۱».

---

(۱) حدیث ۳۵۹۳، ج ۳، ص ۱۶۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۵۵

۱۱۳ نرم شدن آهن

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند به داود پیغمبر علیه السلام وحی فرستاد که تو بنده خوبی هستی، به شرطی که از بیت المال مصرف شخصی نکنی. و کاری را با دست خودت انجام دهی و امرار معاش کنی.

داود علیه السلام سخت گریست.

خداوند عزّ و جلّ به آهن وحی کرد که در برابر داود نرم شود و آهن نرم شد «۱».

حضرت داود علیه السلام نیز، هر روز زرهی می ساخت و به هزار درهم می فروخت و از مصرف کردن بیت المال بی نیاز گشت «۲».

---

(۱) سوره سبا، آیه ۱۰: وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدِیدَ. (ما آهن را برای داود نرم ساختیم).

(۲) حدیث ۳۵۹۴، ج ۳، ص ۱۶۲- ۱۶۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۵۶

۱۱۴ روزی حلال

روزی فضـل بن ابی قرّه به منزل امـام جعفر صادق علیه السـلام وارد می شود. امام علیه السـلام مشـغول کار و فعالیت در باغچه خودشان بودند. فضل عرض می کند:

فدایت شوم! اجازه دهید من و یا غلامان شما این کار را انجام دهیم.

امـام علیه السـلام فرمود: نه، من بایـد خودم انجام دهم چون دوست دارم، خداونـد مرا در حال کار ببینـد که روزی حلال را با زحمت به دست می آورم «۱».

---

(۱) حدیث ۳۵۹۵، ج ۳، ص ۱۶۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۵۷

۱۱۵ نشانه های اسراف

اصبغ بن نباته گوید:

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

شخص اسراف کار، سه نشانه دارد:

۱- آنچه در شأن او نیست، می خورد.

۲- آنچه در شأن او نیست و به کارش نمی آید، خریداری می کند.

۳- آنچه در شأن او نیست، می پوشد «۱».

---

(۱) حدیث ۳۶۲۴، ج ۳، ص ۱۶۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۵۸

۱۱۶ انفاق و اسراف

امام سجاد علیه السلام فرمود:

گاهی شخصی با اینکه مالش را در راه خدا انفاق می کند، اسراف کار است. (چون زیاده از حدّ، انفاق می کند) «۱».

---

(۱) حدیث ۳۶۲۳، ج ۳، ص ۱۶۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۵۹

۱۱۷ میانه روی در معیشت

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

هر کس میانه روی در معیشت کند، من ضامنم که تهیدست و نیازمند نشود «۱».

---

(۱) حدیث ۳۶۲۲، ج ۳، ص ۱۶۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۶۰

۱۱۸ تلاش معاش

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود:

کسی که برای امور خانواده خویش کوشش می کند تا از راه حلال معیشت آنان را تهیه کند، پاداشی همچون مجاهد در راه خدا دارد «۱».

---

(۱) حدیث ۳۶۳۱، ج ۳، ص ۱۶۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۶۱

۱۱۹ وجه اجیر شدن

عمّار ساباطی نزد امام صادق علیه السلام رفته و عرض کرد:

یا ابن رسول اللّٰه! اگر کسی خودش کسب و کار داشته باشد، ولی درآمدش اندک باشد بهتر است؛ یا آنکه نزد کسی کار کند و با درآمد بیشتر اجیر او شود؟.

امام علیه السلام فرمود:

وجه اول بهتر است. چون مستقلا از خداوند طلب روزی می کند. ولی وقتی اجیر شد، روزی خود را محدود به همان کار مزد کرده است «۱».

---

(۱) حدیث ۳۶۵۶، ج ۳، ص ۱۷۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۶۲

۱۲۰ بخشش

حسن بن خنیس نزد امام صادق علیه السلام رفته و عرض کرد:

یا ابن رسول اللّه! عبد الرحمن بن سیابه از شخصی طلب داشت و آن شخص فوت کرد. و اکنون به عبد الرحمن می گوییم از حقش درگذرد و به متوفی ببخشد، ولی قبول نمی کند.

امام علیه السلام فرمود: وای بر عبد الرحمن! مگر نمی داند که اگر ببخشد، به هر درهمی ده درهم عوض دارد.

و اگر نبخشد، در مقابل هر درهم، فقط یک درهم به دست او می رسد «۱».

---

(۱) حدیث ۳۷۱۲، ج ۳، ص ۱۸۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۶۳

۱۲۱ ربا

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود:

کسی که ربا می گیرد، و کسی که ربا می دهد، و شاهدان، و نویسنده قبض ربا، همه در گناه رباخواری شریکند «۱».

---

(۱) حدیث ۳۹۹۳، ج ۳، ص ۲۷۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۶۴

۱۲۲ گمشده

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

اگر انسان شی ء گمشده ای را یافت، بهترین کار این است که آن را بر ندارد و متعرض آن نشود. و اگر همه مردم چنین کنند بی شک صاحبش می رسد و آن را برمی دارد. «۱»

---

(۱) حدیث ۴۰۶۴، ج ۳، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۶۵

۱۲۳ هدیه

امام صادق علیه السلام فرمود:

به یک دیگر هدیه دهید، زیرا دوستی شما را افزایش می دهد.

و کینه را آرام آرام از دل بیرون می کند.

و بهترین هدیه، چیزی است که هنگام نیاز، به شما داده شود «۱».

---

(۱) حدیث ۴۰۶۷ و ۴۰۶۸ و ۴۰۶۹، ج ۳، ص ۲۹۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۶۶

۱۲۴ اقسام هدیه

امام صادق علیه السلام فرمود:

هدیه بر سه قسم است:

۱- هدیه، در عوض و پاداش.

۲- هدیه رشوه مانند.

۳- هدیه برای رضای خدای عزّ و جلّ (که بهترین نوع هدیه است) «۱».

(۱) حدیث ۴۰۷۷، ج ۳، ص ۳۰۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۶۷

۱۲۵ توقّع پاداش

اسحاق بن عمار نزد امام صادق علیه السلام رفته و عرض کرد:

یا ابن رسول اللّٰه! مردی فقیر، برای من هدیه ای آورده و توقع دارد چیزی در مقابل هدیه اش به او بدهم.

ولی من هدیه را گرفته و چیزی به او ندادم. آیا این هدیه بر من حلال است؟

امام فرمود: بله حلال است. ولی سعی کن در قبال هدیه او، پاداشی به او بدهی «۱».

(۱) حدیث ۴۰۸۱، ج ۳، ص ۳۰۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۶۸

۱۲۶ خائن و امین

شخصی نزد امام صادق علیه السلام رفته و عرض کرد:

من به کسی اطمینان کردم و او را امین دانستم و مالی را به او سپردم، ولی اکنون او مالم را انکار می کند و به من خیانت کرده است.

امام علیه السلام فرمود: امین به تو خیانت نکرده است، بلکه تو خائن را امین شمرده ای «۱».

(۱) حدیث ۴۰۹۳، ج ۳، ص ۳۰۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۶۹

۱۲۷ جانشینان پیامبران

امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

من سرور پیامبرانم، و جانشین من سرور جانشینان است. و جانشینان او، سروران جانشینان هستند.

آدم علیه السلام از خدای عزّ و جلّ خواست که برای او جانشینی صالح قرار دهد. آنگاه خدای عزّ و جلّ به او وحی فرستاد که:

من پیامبران را به نبوّت گرامی داشتم. سپس از میان آفریدگانم گروهی را برگزیدم، و گزیده آنان را جانشینان پیامبران قرار دادم.

آنگاه خداوند به آدم علیه السلام وحی فرستاد که وصیّ خود را شیث قرار دهد.

آدم علیه السلام به شیث وصیت فرمود، و شیث به شبّان و ...

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۷۰

تا اینکه به من (رسول خدا صلی اللّه علیه و آله) رسید «۱».

من این وصیت را به تو- ای علی- می سپارم. و تو نیز به جانشین خود، و جانشین تو نیز به جانشینانت از فرزندانت- یکی پس از دیگری- تحویل می دهند، تا به بهترین اهل زمین پس از تو تحویل شود.

و یقینا امّت به تو کافر می شوند، و در باره ات، به اختلاف شدید می افتند، که در این حالت، کسی که بر ولایت حضرتت ثابت بماند، مانند آن کس است که

همراه با من بر دين حق باقى مانده است. و كسى كه از تو دور شود، در جهنم است. و جهنم، جايگاه كافران است «۲».

---

(۱) در متن حديث، نام تمام اين اوصياء عليهم السلام آمده است.

(۲) حديث ۵۴۰۲، ج ۴، ص ۱۷۴- ۱۷۷.

گلچين صدوق (گزيده من لا يحضره الفقيه)، ج ۲، ص: ۷۱

۱۲۸ نامهاى رسول خدا صلى اللّه عليه و آله

محمد بن قيس گويد: امام باقر صلوات اللّه عليه فرمود:

نام رسول خدا صلى اللّه عليه و آله، در صحف ابراهيم عليه السلام، «ماحى»؛ در تورات موسى عليه السلام، «حادّ»؛ در انجيل عيسى عليه السلام، «احمد»؛ و در قرآن، «محمّد» است.

در مورد معناى اين نامها از حضرتش پرسيدند.

فرمود:

«ماحى» يعنى: محوكننده صورت بتها، و هر معبودى غير از خداى رحمان.

«حادّ» يعنى: هر كس كه با خدا و دينش مبارزه كرده، پيامبر با او دشمنى مى فرمايد، چه نزديك باشد و چه دور.

«احمد» يعنى: حمد و ثناى خداى عزّ و جلّ بر او در تمام كتابهاى آسمانى آمده، به سبب كارهاى پسنديده اى كه داشته است.

گلچين صدوق (گزيده من لا يحضره الفقيه)، ج ۲، ص: ۷۲

و در مورد «محمّد» فرمود: خدا و ملائكه و تمام پيامبران و فرستادگان او و تمامى امتهاى ايشان او را حمد مى گويند و بر حضرتش صلوات مى فرستند. و نام ايشان كه بر عرش نوشته شده، «محمد رسول اللّه» است. «۱» (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم)

---

(۱) حديث ۵۴۰۳، ج ۴، ص ۱۷۷- ۱۷۸.

گلچين صدوق (گزيده من لا يحضره الفقيه)، ج ۲، ص: ۷۳

۱۲۹ آداب سفره (۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

زمانی که سفره ای را گستردند، چهار فرشته اطراف آن گرد می آیند، اگر کسی که سر سفره می نشیند «بسم الله» بگوید، فرشتگان به شیطان گویند:

«خوار شو، ای تبه کار! که تو بر اینان سلطه ای نداری.» و اگر «بسم الله» نگویند، فرشتگان به شیطان گویند:

«بیا ای نافرمان! و با اینها هم خوراک شو.» و پس از اتمام غذا، اگر حاضران «الحمد لله» بگویند، فرشتگان گویند:

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲،

ص: ۷۴

«اینان مردمی هستند که شکر نعمت را به جای آوردند.» و اگر «الحمد لله» نگویند، فرشتگان گویند:

«اینان بندگان ناسپاس خدا هستند که خدا به ایشان نعمت داد، ولی خدا را فراموش کردند «۱»».

---

(۱) حدیث ۴۲۵۰، ج ۳، ص ۳۵۵.

۱۳۰ آداب سفره (۲)

* امام صادق علیه السلام فرمود:

وضو گرفتن قبل و بعد از غذا، فقر را از میان می برد.

* رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

هر کس دوست دارد که خیر در خانه اش زیاد شود، باید هنگام حاضر شدن طعام، وضو بگیرد.

* امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس دست خود را قبل و بعد از غذا خوردن بشوید، با راحتی زندگی کند، و از بیماری در بدن در امان بماند.

* امام سجاد علیه السلام، هنگام غذا خوردن، این دعا را می خواند:

الحمد للّه الّذی أطعمنا و سقانا، و کفانا و ایّدنا و

آوانا، و أنعم علینا و افضل، الحمد للّه الّذی یطعم و لا یطعم.

سپاس، خدا را که ما را غذا داد و سیراب فرمود. کفایت امور ما را نمود، و تأییدمان فرمود، و پناهمان داد. به ما نعمت بخشید و احسان نمود. سپاس خدا را که اطعام می کند، ولی اطعام نمی شود «۱».

---

(۱) حدیث ۴۲۶۳ تا ۴۲۶۶، ج ۳، ص ۳۵۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۷۷

۱۳۱ شگفتا!

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

در شگفتم از کسی که از غذا (ی نامناسب) پرهیز می کند تا گرفتار بیماری نشود، چگونه از گناهان دوری نمی کند تا به آتش جهنم دچار نگردد «۱»؟!

---

(۱) حدیث ۴۲۷۲، ج ۳، ص ۳۵۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۷۸

۱۳۲ آزار پیامبر

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

هر کس ذمّه مرا بیازارد، مرا آزرده است.

شیخ صدوق می نویسد:

جایی که آزار و اذیت ذمّه پیامبر صلی اللَّه علیه و آله (یهود و نصارای تحت پوشش امّت اسلام)، آزار و اذیّت حضرتش باشد، چگونه است حالت کسی که دخت گرامی و پاره تن رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله را برنجاند، و به قتل او همّت گمارد؟! در حالی که آن بانو، سرور بانوان اولین و آخرین است، و پیامبر در باره ایشان فرمود:

«هر کس آن بانو را آزار دهد، مرا اذیت کرده است. و هر کس او را خوشحال کند، مرا مسرور ساخته است» «۱».

---

(۱) حدیث ۵۲۵۸، ج ۴، ص ۱۲۴- ۱۲۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۷۹

۱۳۳ سوگند

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

هر کس به خدا سوگند یاد کرد، باید راست گوید. و چنانچه راست نگوید، با خداوند و آیین او بیگانه است.

و هر کس که برای او سوگند خورند باید بپذیرد، و اگر نپذیرد وی نیز با خدا و آئین او بیگانه خواهد بود.

و نیز فرمود: قسم دروغ، موجب می شود که زمین، مانند بیابانی خشک و عاری از آبادانی گردد «۱».

---

(۱) حدیث ۴۲۸۲ و ۴۲۹۸، ج ۳، ص ۳۶۲ و ۳۶۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۸۰

۱۳۴ کفّاره غیبت

امام صادق علیه السلام فرمود:

از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم پرسیدند:

کفّاره غیبت کردن چیست؟

حضرت فرمود: طلب آمرزش کن برای کسی که غیبت از او کرده ای، همان طور که از او بدی گفته ای «۱».

---

(۱) حدیث ۴۳۲۷، ج ۳، ص ۳۷۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۸۱

۱۳۵ تربیت فرزند در سه نوبت

امام صادق علیه السلام فرمود:

فرزند پسر را تا هفت سال رها کنید، که مشغول بازی باشد.

هفت سال بعد او را تحت تربیت و آموزش قرار دهید.

هفت سال بعد او را همدم و هم راز خود قرار دهید. اگر راه راست را یافت، او سعادت یافته است، و به او امیدوار باشید.

در غیر این صورت، امید بر کار خیری در او نداشته باشید «۱».

---

(۱) حدیث ۴۷۴۳، ج ۳، ص ۴۹۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۸۲

۱۳۶ دروغ

سالم بن مکرم جمّال گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود:

دروغ بستن بر خدا و پیامبرش و بر جانشینان پیامبر علیهم السلام، از جمله گناهان کبیره است «۱».

---

(۱) حدیث ۴۹۴۱، ج ۳، ص ۵۶۸- ۵۶۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۸۳

۱۳۷ توبه

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

هیچ شفیعی بهتر و نجات دهنده تر از توبه نخواهد بود «۱».

---

(۱) حدیث ۴۹۶۵، ج ۳، ص ۵۷۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۸۴

۱۳۸ متجاوز به اوامر خداوند

روزی امام صادق علیه السلام به ابو اسحاق صیقل فرمود:

نامه ای در ذوابه «۱» شمشیر رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم پیدا شد که در آن چنین نوشته بود:

«بسم اللّه الرحمن الرحيم» متجاوزترين مردم بر خداوند در روز قيامت، كسى است كه بى گناهى را كه قصد سوئى به او نداشته بكشد و يا بزند.

و كسى كه غير از افرادى كه خداوند براى او تعيين كرده، مولاى خود قرار دهد.

در اين حالت، او به آنچه خداوند بر رسولش

---

(۱) ذوابه: كيسه كوچك چرمى كه بر دسته شمشير آويزان مى كنند.

گلچين صدوق (گزيده من لا يحضره الفقيه)، ج ۲، ص: ۸۵

فرو فرستاده، كفر ورزيده است. و هر كس بدعتى در دين گذارد و يا بدعت گذارى را در خانه پناه دهد خداوند متعال توبه و كارهاى نيك او را نپذيرد».

آنگاه امام عليه السلام فرمود:

آيا مى دانى منظور از اين سخن «افرادى كه خداوند تعيين كرده» چيست؟

عرض كردم: يا بن رسول اللّه! منظور چيست؟

امام عليه السلام فرمود: منظور اهل بيت عليهم السلام است. «۱» و «۲»

---

(۱) يعنى هر كس كه غير اهل بيت عليهم السلام را مولا و سرپرست دين خود بگيرد، در زمره متجاوزين به خداوند و اوامر او خواهد بود.

(۲) حديث ۵۱۵۸، ج ۴، ص ۹۴.

گلچين صدوق (گزيده من لا يحضره الفقيه)، ج ۲، ص: ۸۶

۱۳۹ دوستى اهل بيت عليهم السلام

پيغمبر صلى اللّه عليه و آله و سلم فرمود:

على، وصى من و جانشين من است.

همسرش فاطمه، سرور زنان جهانیان دختر من است.

حسن و حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت دو فرزند من هستند.

هر کس ایشان را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و هر کس با ایشان دشمنی کند، با من دشمنی کرده است.

هر

که با ایشان در افتد، به حقیقت با من در افتاده است.

و هر که به ایشان جفا کند، به راستی با من جفا کرده است.

و هر که در باره ایشان نیکی کند، حقیقتا نسبت به من نیکی کرده است.

هر کس که با ایشان ارتباط برقرار کند، خدا رشته دوستیش را با او متصل سازد.

و هر کس که از ایشان ببرد، خدا رشته لطفش را از او

بگسلد.

و خدا کسی را که به ایشان یاری کند نصرت بخشد.

و کسی را که از یاری ایشان دریغ کند، از یاری خود محروم می سازد! خدایا! هر یک از پیامبران و رسولان تو گنجینه نفیسی و خانواده ای داشته است. پس علی و فاطمه و حسن و حسین [علیهم السلام] اهل بیت و گنجینه نفیس من هستند. پس پلیدی را از ساحت ایشان بزدای، و ایشان را پاک و پاکیزه ساز «۱».

---

(۱) حدیث ۵۴۰۴ و ۵۹۲۰، ج ۴، ص ۱۷۹ و ۴۲۰.

۱۴۰ سرور پیامبران، و سرور جانشینان

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود:

خدای تعالی صد و بیست و چهار هزار پیامبر دارد، که من نزد خداوند عزّ و جلّ، سرور و برتر و گرامی ترین ایشان هستم.

و هر پیغمبری، وصیّی دارد، که به فرمان خدا او را به وصایت برگزیده است، و وصیّ من علیّ بن ابی طالب، سرور و برتر و گرامی ترین وصیّ پیامبران نزد خداوند عزّ و جلّ است «۱».

---

(۱) حدیث ۵۴۰۷، ج ۴، ص ۱۸۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۸۹

۱۴۱ منّت خداوند بر بندگان

ابو حمزه گوید:

امام علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی می فرماید:

ای پسر آدم! به وسیله سه چیز بر تو منت نهادم:

۱- گناهی که [مرتکب شدی و] پرده ستر خود را بر آن افکندم، که اگر خانواده تو از آن گناه خبردار می شدند، تو را دفن نمی کردند.

۲- نعمت خود را بر تو وسعت بخشیدم، آنگاه از تو قرض خواستم، ولی اقدام به کار خیری نکردی.

۳- در هنگام مرگ به تو مهلتی دادم تا در ثلث مالت وصیت کنی، ولی تو اقدام خیری نکردی «۱».

---

(۱) حدیث ۵۴۱۰، ج ۴، ص ۱۸۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۹۰

۱۴۲ بهشت

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

کسی که زندگیش با «لا اله الا اللَّه» پایان پذیرد، و یا کسی که زندگیش با روزه به پایان رسد، و یا کسی که زندگیش با دادن صدقه بخاطر خشنودی خدا پایان پذیرد، به بهشت داخل می شوند «۱».

---

(۱) حدیث ۵۴۱۷، ج ۴، ص ۱۸۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۹۱

۱۴۳ وصیت

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

کسى که وصيتش را هنگام مرگ، درست و نيکو انجام ندهد، اين کار، نقصان عقل و مروّت اوست.

گفتند: يا رسول اللَّه! وصيت چگونه نيکو و درست مى شود؟

فرمود: چون وفات شخص نزديک شود و مردم اطراف او جمع شده باشند بگويد:

اللّهمّ فاطر السّماوات و الارض، عالم الغيب و الشّهاده الرّحمن الرّحيم.

اللّهمّ انّى اعهد اليك فى دار الدّنيا، أنّى اشهد ان لا اله الّا انت، وحدك لا شريك لک، و انّ محمدا عبدك و رسولك، و انّ الجنّه حقّ، و النّار حقّ، و

گلچين صدوق (گزيده من لا يحضره الفقيه)، ج ۲، ص: ۹۲

أنّ البعث حقّ، و الحساب حقّ، و الصّراط حقّ، و القدر حقّ، و الميزان حقّ، و أنّ الدّين كما وصفت، و أنّ الاسلام كما شرعت، و أنّ القول كما حدثت، و انّ القرآن كما انزلت، و انّک أنت اللَّه الحقّ المبين، جزى اللَّه محمدا عنّا خير الجزاء، و حيّا اللَّه محمدا و آل محمّد بالسّلام؛ اللّهمّ يا عدّتى عند كربتى، و يا صاحبى عند شدّتى، و يا ولىّ نعمتى، الهى و اله آبائى لا تكلنى الى نفسى طرفه عين، فإنّک ان تكلنى الى

نفسی اقرب من الشرّ و ابعد من الخیر، فانس فی القبر وحشتی، و اجعل لی عهدا یوم القاک منشورا.

ای خدای آفریننده آسمان ها و زمین!، دانای غیب و شهود، رحمان و رحیم، خدایا من در دار دنیا نزد تو اعتراف می کنم که معبود حقی جز تو نیست، که تنها و بی شریکی، و محمد بنده و رسول تو است، و بهشت حق است، و دوزخ حق است و برانگیختن مردگان حق است، و حساب و صراط و قدر و میزان حق است.

و دین چنان است که تو وصف کرده ای و اسلام بدان گونه است که تو قرار داده ای،

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۹۳

و سخن همان است که تو باز گفته ای، و قرآن چنان است که نازل کرده ای، و تو همان «الله» حق آشکاری. خدا محمد را از جانب ما بهترین جزاء عطا کند، و خدا محمد و آل محمد را به وسیله سلام مورد تحیت قرار دهد.

خدایا! ای ذخیره من، به هنگام هجوم اندوه و مواقع درماندگی ام.

و ای یار و مددکار من، در برابر شدائد، و ای ولی نعمتم! ای معبود من و معبود پدران من! در چشم بر هم زدنی مرا به خودم وامگذار، و زمام امورم را به دست هوای نفسم مسپار، زیرا اگر مرا به خودم واگذاری، به شر نزدیک می شوم و از خیر دوری می کنم، پس در تاریکی و تنهایی قبر مونسم باش، و در آن روز که با تو دیدار کنم پیمان گسترده امن و امانی در اختیارم گذار.

پس وصیت کننده خواهشهای فردی خود را می شمارد ....

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

این وصیّت را پیامبر خدا به من تعلیم فرمود.

و

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

این وصیت را جبرئیل به من آموخت «۱».

---

(۱) حدیث ۵۴۳۱، ج ۴، ص ۱۸۷- ۱۸۸.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۹۴

۱۴۴ خصلتهای مؤمن

امام باقر علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود:

یا علی! تو را به چند خصلت وصیت می کنم. آنها را نگاه دار. خدایا او را یاری کن که آنها را حفظ کند: «۱» ۱- صداقت، که یک کلمه دروغ از دهانت بیرون نیاید.

۲- پارسایی، چنان که هرگز به خیانتی جرأت پیدا نکنی.

۳- ترس از خداوند، تا جایی که گویی پیوسته او

---

(۱) باید توجه داشت منظور از حفظ کردن، الفاظ را در ذهن نگاه داشتن نیست. بلکه غرض از حفظ کردن، نگاه داری و مراقبت از آن با تمام وجود می باشد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۹۵

را می بینی.

۴- گریه بسیار از خشیت خدای عزّ و جلّ، که در برابر هر قطره اشکت خانه ای در بهشت برایت بنیاد می کند.

۵- بذل مال و جان در راه دین خدا.

۶- به کار بستن سنت من در نماز (که پنجاه رکعت واجب و مستحبّ است) و روزه (هر ماه سه روز است: اولین و آخرین پنجشنبه، و چهارشنبه وسط ماه) و صدقه (هر چه می توانی).

۷- و بر تو باد نماز شب، نماز شب، نماز شب.

۸- و بر تو باد نماز زوال.

۹- و بر تو باد تلاوت قرآن در هر حال.

۱۰- و بر تو باد به بلند کردن هر دو دستت در نماز.

۱۱- و بر تو باد مسواک کردن هنگام هر وضو برای هر نماز.

۱۲- و بر تو باد مکارم

اخلاق، و بر تو باد دوری از رذایل اخلاقی.

پس اگر چنین نکنی، کسی جز خودت را سرزنش مکن «۱».

---

(۱) حدیث ۵۴۳۲، ج ۴، ص ۱۸۸- ۱۸۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۹۶

۱۴۵ آخرین لحظات عمر رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

چون زمان رحلت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرا رسید، جبرئیل علیه السلام بر حضرتش فرود آمد و عرضه داشت:

ای رسول خدا! آیا می خواهی به دنیا باز گردی؟

فرمود: نه، رسالتهای خدایم را رسانده ام.

جبرئیل، بار دیگر کلامش را تکرار کرد.

فرمود: نه، بلکه می خواهم به سوی رفیق اعلی بروم.

آنگاه پیامبر صلی اللَّه علیه و آله- در حالی که مسلمانان پیرامون حضرتش گرد آمده بودند- فرمود:

ای مردم! پیامبری پس از من و سنّتی پس از سنّت من نیست. هر کس بعد از این سخن، ادعای نبوّت و سنّتی جدید کند، ادعا و بدعت او در آتش است ... «۱».

---

(۱) حدیث ۵۳۷۰، ج ۴، ص ۱۶۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۹۷

۱۴۶ صله رحم

سلمی (پرستار پسر امام صادق علیه السلام) هنگام لحظات آخر عمر امام صادق علیه السلام نزد او بوده و بیان می دارد که:

زمانی که حالت بی هوشی به امام صادق علیه السلام دست داد و سپس به هوش آمد، فرمود:

هفتاد دینار به افطس «۱» بدهید.

گفتم: شما هفتاد دینار به مردی می دهید که با کارد و خنجر به قصد کشتن، به شما حمله کرد؟! فرمود: وای بر تو! آیا قرآن نمی خوانی؟

گفتم: چرا.

فرمود: آیا نشنیده ای که خداوند عزّ و جلّ می فرماید:

وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ

---

(۱) حسن بن علی افطس، از بستگان نزدیک امام صادق علیه السلام بود که با حضرتش دشمنی می کرد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۹۸

رَبَّهُمْ وَ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ «۱».

کسانی که آنچه را که خدا امر به پیوستش فرموده است، می پیوندند. و از پروردگارشان بیم دارند، و از بدی حساب

خویش می هراسند. «۲» و «۳»

---

(۱) سوره رعد، آیه ۲۳.

(۲) یکی از معانی این آیه شریفه، امر به احسان و نیکی به خویشاوندان است.

(۳) حدیث ۵۵۵۱، ج ۴، ص ۲۳۱- ۲۳۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۹۹

۱۴۷ شریکان قتل

روزی به رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله گفتند:

کسی در «جهینه» کشته شده است. حضرتش رفت تا به مسجد آنان رسید، و ندایی بین مردم دادند که همه آنان گرد آمدند.

پیامبر پرسید:

چه کسی این شخص را کشته است؟

گفتند:

ای پیامبر خدا! نمی دانیم.

فرمود: کشته ای از مسلمانان است، در پیشگاه مسلمانان. که قاتل او معلوم نیست! سوگند به آن کس که مرا به حق برانگیخت، اگر تمام اهل آسمان و اهل زمین گرد هم آیند، و در خون یک مرد مسلمان شرکت کنند و به آن رضایت دهند، خدای عزّ و جلّ تمام آنان را به رویشان در آتش جهنم می افکند «۱».

---

(۱) حدیث ۵۱۷۰، ج ۴، ص ۹۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۰۰

۱۴۸ سفارش پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم (۱) دنیا، زندان مؤمن

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

یا علی! تو را وصیتی می کنم، پس آن را محفوظ دار تا از خیر آن برخوردار باشی:

یا علی! کسی که خشمش را فرونشاند، در حالی که می تواند آن را اجراء کند، خدا در روز قیامت امنیت و ایمانی به او می دهد که طعم آن را در کام جانش می یابد.

یا علی! کسی که مردم از زبانش بترسند، از اهل دوزخ است.

یا علی! کسی که عذر عذرخواهی را نپذیرد- چه راست و چه دروغ- به شفاعت من نخواهد رسید.

یا علی! خوشا به حال کسی که عمرش دراز و

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۰۱

عملش نیکوست.

یا علی! کسی که بی حوصلگی بر او چیره شود، آسایش از او رخت بر می بندد.

یا علی! آفت شرافت، فخر فروختن است.

یا علی! کسی که

از خداوند عزّ و جلّ بترسد، همه چیز از او می ترسد. و کسی که از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز می ترساند.

یا علی! تو را از سه خصلت نهی می کنم:

از حسد، حرص و کبر.

یا علی! دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است «۱».

---

(۱) حدیث ۵۷۶۲، ج ۶، ص ۲۵۷- ۲۵۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۰۲

۱۴۹ سفارش پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم (۲) مسواک

حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

یا علی! مسواک زدن از سنت است، پاك و پاکیزه کننده دهان است.

چشم را جلا می دهد.

و خدای رحمان را خشنود می سازد.

و دندانها را سفید می کند.

زنگ و زردی دندانها را می زداید.

لثه را محکم می سازد.

موجب اشتهای طعام می شود.

غم را از میان می برد.

نیروی حافظه را می افزاید.

حسنات را دو چندان می کند، فرشتگان را خشنود می سازد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۰۳

۱۵۰ سفارش پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم (۳) آفتها

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

ای علی! آفت سخن، دروغگویی است.

آفت علم، فراموشی است.

آفت عبادت، سستی است.

آفت زیبایی، خودپسندی است.

آفت علم، حسد است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۰۴

۱۵۱ سفارش پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم (۴) بدترین فقر

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

ای علی! فقری، سخت تر از جهل نیست.

ثروتی، سودمندتر از عقل نیست.

تنهایی، دهشتناکتر از خودپسندی نیست.

عقلی، همچون تدبیر امور نیست.

پارسایی، همچون خودداری از محرمات خداوند سبحان نیست.

شأن و عنوانی، همچون حسن خلق نیست.

عبادتی، همچون تفکر نیست.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۰۵

۱۵۲ سفارش پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم (۶) یتیم

ای علی! هر کس کودکی یتیم را- از نظر مسائل مالی- سرپرستی کند تا زمانی که بی نیاز گردد، بهشت بر او واجب می گردد.

ای علی! هر کس دست خود را- از روی مهربانی- بر سر کودکی یتیم بکشد، خدای عزّ و جلّ، به عدد هر مویی که در سر آن کودک است، نوری در روز قیامت (به او) می بخشد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۰۶

۱۵۳ سفارش پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلّم (۶) والدین و فرزندان

۱- ای علی! حقّ فرزند بر پدرش، این است که اسم و ادب او را نیکو گرداند، و او را در جایگاهی نیکو قرار دهد.

و حق پدر بر فرزندش، این است که فرزند، او را به نام ننامد، جلوتر از او راه نرود، جلوتر از او ننشیند، و ...

۲- ای علی! خداوند لعنت کناد پدر و مادری را که فرزند خود را به رنجش آنها وادارند.

۳- ای علی! والدین، عاقّ فرزند خود می شوند، همان گونه که فرزند، عاقّ پدر و مادر می گردد.

۴- ای علی! خداوند رحمت آورد بر پدر و مادری که فرزند خود را بر نیکی به ایشان کمک کنند.

۵- ای علی! هر کس والدین خود را غمگین سازد، عاقّ آنها شده است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۰۷

۱۵۴ سفارش پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلّم (۷) نشانه های مؤمن

ای علی! شایسته است که هشت خصلت در مؤمن باشد:

۱- وقار در فتنه ها.

۲- صبر در هنگام بلا.

۳- شکر در زمان آسایش.

۴- قانع بودن به روزیی که خدای عزّ و جلّ به او داده است.

۵- به دشمنان ستم نمی کند.

۶- بر دوستان، کاری بیش از اندازه آنها تکلیف نمی کند.

۷- جسمش از او در رنج است.

۸- مردم از دست او در راحت هستند.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۰۸

۱۵۵ سفارش پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم (۸) چهار خصلت

۱- ای علی! دعای چهار نفر بر نمی گردد:

اول «۱»- دعای پیشوای عادل.

دوم- دعای پدر در حقّ فرزندش.

سوم- کسی که برای برادرش در پشت سر دعا کند.

چهارم- دعای فردی که ستم دیده است.

خدای عزّ و جلّ می فرماید:

به عزّت و جلالم سوگند، تو را یاری می کنم، گرچه بعد از گذشت زمانی باشد.

---

(۱) در تمام احادیث این بخش، عناوین «اول، دوم، سوم، چهارم» در متن حدیث نبود و توسط مترجم افزوده گردید.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۰۹

۲- ای علی! چهار عمل زشت، سریعترین عقوبت را در پی دارد:

اول- کسی که به او احسان کنی، امّا او نیکی تو را با بدی پاسخ دهد.

دوم- کسی که به حقّ او تجاوز نکرده ای، امّا او نسبت به حق تو تجاوز می کند.

سوم- کسی که با او در کاری پیمان ببندی، و تو به عهد خود وفا کنی، ولی او در حق تو، بی وفایی نماید.

چهارم- کسی که با نزدیکان خود پیوند داشته باشد، امّا آنان این پیوند را قطع کنند.

۳- ای علی! اگر چهار خصلت در هر کس باشد، خدای تعالی برایش خانه ای در بهشت بنا می کند:

اول- یتیمی را پناه دهد.

دوم- به فردی ضعیف رحم کند.

سوم- با والدین خود مهربان

باشد.

چهارم- نسبت به مملوک خود مدارا کند.

۴- ای علی! چهار خصلت از شقاوت است:

اول- خشکی چشم.

دوم- قساوت قلب.

سوم- درازی آرزو.

چهارم- علاقه به ماندن در دنیا.

۵- ای علی! خوابیدن چهار گونه است:

اول- خوابیدن پیامبران علیهم السلام، که بر پشت است.

دوم- خوابیدن مؤمنان، که بر جانب راست آنها است.

سوم- خوابیدن کافران و منافقان، که بر جانب چپ آنها است.

چهارم- خوابیدن شیطانها، که به روی آنها است.

۶- ای علی! چهار چیز کمر [انسان] را می شکند:

اول- پیشوایی که خدای عزّ و جلّ را عصیان می کند، و در همین حال، امر او اطاعت می شود.

دوم- زنی که همسرش او را نگاه می دارد، ولی آن

زن به او خیانت کند.

سوم- فقری که صاحب آن، راه چاره ای برایش نیابد.

چهارم- همسایه بدی که در کنار خانه اش باشد.

۷- ای علی! چهار چیز را پیش از چهار چیز غنیمت دان:

اول- جوانی خود را پیش از پیری ات.

دوم- سلامت خود را پیش از بیماری ات.

سوم- غنای خود را پیش از فقرت.

چهارم- زندگی خود را پیش از مردنت.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۱۲

۱۵۶ سفارش پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم (۹) سه خصلت

۱- ای علی! سزاوار نیست که عاقل غیر از سه کار به کاری دیگر، مشغول شود:

اول «۱»- ترمیم معیشت دنیا.

دوم- توشه برداشتن برای معاد.

سوم- لذت بردن از غیر حرام.

۲- ای علی! سه خصلت، از مکارم اخلاق در دنیا و آخرت است:

اول- کسی که بر تو ستم کرد، از او درگذری.

---

(۱) در تمام احادیث این بخش، عناوین «اول، دوم، سوم» در متن حدیث نبود، و توسط مترجم افزوده گردید.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص:

دوم- کسی که پیوند خود را با تو برید، با او پیوند کنی.

سوم- کسی که نسبت به تو نادانی کرد، به او حلم ورزی.

۳- ای علی! سه خصلت است که هر کس با داشتن آنها به ملاقات خدای عزّ و جلّ برسد، از برترین مردم است:

اول- کسی که واجبات خدا را به جای آورد، از عابدترین مردم است.

دوم- کسی از محرّمات خدای عزّ و جلّ دوری گزیند، در زمره باورع ترین مردم است.

سوم- کسی که به آنچه خداوند برایش روزی کرده قناعت نماید، از بی نیازترین مردم است.

۴- ای علی! سه کار است که این امّت، توان آن را ندارد:

اول- مساوات با برادر دینی در اموال.

دوم- به انصاف با مردم رفتار کردن.

سوم- یاد خدا در هر حال. و یاد خدا، (منحصرا) گفتن «سبحان اللّه و الحمد لله و لا اله الا اللّه و

اللّه اکبر» نیست. بلکه هنگامی که بر کاری حرام وارد شد، از خدای عزّ و جلّ بترسد، و آن را رها کند.

۵- ای علی! سه خصلت، از حقایق ایمان است:

اول- انفاق، در حال تنگدستی.

دوم- انصاف دادن در برخورد با مردم.

سوم- بذل علم، به جویای علم.

۶- ای علی! سه خصلت است که در هر کس نباشد، عمل او تمام نیست:

اول- ورع و تقوایی که او را از گناهان باز دارد.

دوم- اخلاقی که با مردم به سبب آن مدارا کند.

سوم- حلم و بردباری که به وسیله آن، جهل جاهل را باز گرداند.

۷- ای علی! مؤمن در دنیا، به سه چیز دل خوش دارد:

اول- ملاقات برادران دینی.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۱۵

دوم- افطار دادن به شخص

روزه دار.

سوم- تهجّد (نماز و عبادت) در آخر شب.

۸- ای علی! تو را از سه خصلت نهی می کنم:

اول- حسد.

دوم- حرص.

سوم- کبر.

۹- ای علی! سه کار، قساوت قلب می آورد:

اول- گوش فرا دادن به سخن لغو و بیهوده.

دوم- به دنبال صید رفتن.

سوم- رفتن به پیشگاه پادشاه.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۱۶

۱۵۷ سفارش پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم (۱۰) سه علامت

ای علی! ۱- مؤمن، سه علامت دارد:

نماز، زکات، روزه.

۲- متکلّف، سه علامت دارد:

در حضور انسان او را تملّق می کند.

پشت سرش از او غیبت می کند.

در مصیبت شماتت می کند.

۳- ستمگر، سه علامت دارد:

بر زیر دست خود، به غلبه قاهر می شود.

بالاتر از خود را معصیت می کند.

ستمگران را پشتیبانی می نماید.

۴- ریاکار، سه علامت دارد:

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۱۷

در حضور مردم (برای عبادت) نشاط، نشان می دهد.

در تنهایی (برای عبادت) کسالت دارد.

دوست دارد که در تمام کارهایش مورد ستایش قرار گیرد.

۵- منافق، سه علامت دارد:

چون سخن گوید، دروغ گوید.

چون وعده دهد، خلف وعده کند.

چون مورد امانت قرار گیرد، خیانت کند.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۱۸

۱۵۸ سفارش پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلّم (۱۱) سفر

ای علی! برای نیکی به والدین، حتی مسیر دو ساله را بپیما.

برای صله رحم، حتی راه یک ساله را طی کن.

برای عیادت مریض، حتی یک میل راه را برو.

برای تشییع جنازه، حتی دو میل راه را طی نما.

برای پاسخ گویی به دعوت کسی، حتی سه میل راه را طی کن.

در راه خدا، برای دیدار برادر دینی، چهار میل سفر کن.

برای اجابت ندای درمانده ای، پنج میل راه را بپیما.

برای یاری ستمدیده ای، شش میل راه را طی کن.

و (در هر حال که هستی) از خدا طلب مغفرت نما.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۱۹

۱۵۹ سفارش پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم (۱۲) مؤمن، مسلمان، مهاجر

ای علی! مؤمن، کسی است که مسلمانان بر مالها و جانهای خود از او در امان باشند.

مسلمان، کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در سلامت باشند.

مهاجر، کسی است که از بدی ها سفر کند.

ای علی! محکمترین رشته ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا است.

ای علی! خدای تبارک و تعالی، به سبب اسلام، نخوت «۱»

---

(۱) نخوت: تکبّر.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۲۰

جاهلیت و فخر فروشی به پدران و گذشتگان را از میان برده است.

آگاه باشید! که مردم، از آدم علیه السلام پدید آمده اند، و آدم علیه السلام از خاک است. و گرامی ترین آنها نزد خدا، باتقواترین ایشان است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۲۱

۱۶۰ سفارش پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم (۱۳) دنیا و آخرت

ای علی! هنگامی که بنده ای می میرد، مردم می گویند:

چه چیزی (اموال و اولاد) از خود به جای نهاد، و ملائکه می گویند: چه عملی در زمان زندگی برای آخرت خود پیش فرستاد.

ای علی! دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است «۱».

(۱) به روایت امام جواد علیه السلام، حضرت سید الشهداء علیه السلام در یکی از خطابه های خود در روز عاشورا فرمود:

مرگ، پلی است برای اینان (مؤمنان) به سوی بهشت آنها، و پل آنان (کافران) است به سوی جهنّم ایشان.

(بحار الانوار ج ۶، ص ۱۵۳، ضمن حدیث ۹ و ج ۴۴، ص ۲۹۷ حدیث ۲) در حدیث دیگر دارد که:

یک فقیر یهودی، راه را بر امام حسن مجتبی علیه السلام بست، و به حضرتش عرضه داشت:

ای پسر رسول خدا! در مورد من انصاف بده.

امام مجتبی علیه السلام فرمود: در چه موردی؟

گفت: جدّ شما فرموده است:

«الدنیا سجن المؤمن و جنّه الکافر». در حالی که

تو مؤمن هستی و من کافرم. من می بینم که دنیا برای شما بهشت است که در آن متنعّم هستی، امّا من در سختی هستم.

امام علیه السلام فرمود:

ای پیر مرد! اگر بنگری به آنچه که خداوند برای من و برای مؤمنان در آخرت مهیّا ساخته، از آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده، می دانستی که من قبل از انتقال به آخرت، در زندانی تنگ هستم.

و اگر می نگریستی به آنچه خداوند برای تو و برای هر کافری در آخرت آماده فرموده- از آتش جهنم و سختی عذاب پایدار- می دیدی که قبل از رفتن به آن دیار، در بهشت گسترده و نعمت فراگیری به سر می بری.

(بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۵، حدیث ۱۹)

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۲۲

ای علی! مرگ ناگهانی، برای مؤمن سبب راحت، و برای کافر، مایه حسرت است.

ای علی! خدای تبارک و تعالی به دنیا وحی فرستاد:

هر کس به من خدمت کرد، به او خدمت کن. و هر که به تو

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۲۳

خدمت کرد، او را در رنج و زحمت بینداز.

ای علی! اگر دنیا نزد خدای تبارک و تعالی به اندازه بال مگسی ارزش داشت، به کافر، شربتی از آب نمی نوشانید.

ای علی! هیچ کس از گذشتگان و آیندگان نیست، مگر اینکه در روز قیامت تمنّی می کند که:

ای کاش در دنیا فقط به اندازه قوت (خوراک روزانه) به او داده می شد «۱».

---

(۱) این جمله، سختی محاسبه روز قیامت را نشان می دهد، که باید نسبت به آن هشیار باشیم.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۲۴

۱۶۱ سفارش پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلّم (۱۴) علم

ای علی! هر کس علم را بیاموزد، تا به

وسیله آن بر سفیهان فخر فروشد؛ یا با عالمان مجادله کند؛ یا مردم را به سوی خود فرا خواند؛ از اهل آتش است.

ای علی! خواب عالم، از عبادت عابد برتر است.

ای علی! دو رکعت نماز که عالم گزارد، از هزار رکعت که عابد به جای آورد، برتر است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۲۵

۱۶۲ سفارش پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم (۱۵) امامت و اهل بیت

۱- ای علی! هر چیز، اساس و پایه ای دارد. و پایه اسلام، حبّ ما اهل بیت است.

۲- ای علی! خدای عزّ و جلّ هیچ پیغمبری را بر نیانگیخت، مگر اینکه خاندان او را از صلب خودش قرار داد. امّا خاندان مرا از صلب تو قرار داد. و اگر تو نبودی، من خاندان و ذرّیه نداشتم.

۳- ای علی! شگفت آورترین ایمان، و بزرگترین یقین، از آن مردمی است که در آخر الزمان هستند. پیامبر را ندیده اند، و حجّت خدا از آنان غایب است، اما آنان به سیاهی بر سپیدی ایمان آورده اند.

۴- ای علی! هر کس صلوات فرستادن بر من را فراموش کند، در مورد راه بهشت خطا می کند.

۵- ای علی! خدای عزّ و جلّ که از اهل دنیا آگاهی دارد، مرا

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۲۶

از مردان جهان برگزید. بار دوم تو را، و در مرتبه سوم امامان از فرزندان تو را به مردان جهانها برگزید.

۶- ای علی! من اسم تو را در کنار اسم خودم در سه موضع همراه دیدم، و از نظر به آن انس گرفتم.

[اول] زمانی که در ضمن سفر معراجم به آسمان، به بیت المقدس رسیدم، بر صخره آن چنین یافتم:

لا اله الا الله، محمد رسول الله، ایّدته بوزیره، و نصرته

بوزیره.

معبودی بحقّ جز الله نیست، محمد رسول خدا است، او را به سبب وزیرش تأیید کردم و نصرت نمودم.

به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟

گفت: علی بن ابی طالب.

[دوم] زمانی که به سدره المنتهی رسیدم، در آنجا دیدم که چنین نوشته شده بود:

انّی انا الله لا إله الّا انا وحدی، محمد صفوتی من خلقی، ایّدته بوزیره، و نصرته بوزیره.

همانا منم الله، که معبودی بحقّ جز من نیست، یکتا و یگانه ام. محمد برگزیده من از میان آفریدگان من است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۲۷

او را به سبب وزیرش تأیید کردم و نصرت بخشیدم.

به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟

گفت: علی بن ابی طالب.

[سوم] زمانی که از سدره المنتهی گذشتم و به عرش الهی رسیدم، دیدم که بر ستونهای عرش نوشته شده بود:

انّنی انا الله لا إله الّا انا وحدی، محمد حبیبی، ایّدته بوزیره و نصرته بوزیره.

همانا منم الله، که معبودی بحقّ جز من نیست، یکتا و یگانه ام. محمد حبیب من است. او را به وزیرش تأیید کردم و نصرت بخشیدم.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۲۸

۱۶۳ سفارش پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلّم (۱۶) خیر در چیست؟

ای علی! خیر در گفتار نیست، مگر با عمل، توأمان باشد.

خیر در نظر اول نیست، مگر با اطّلاع قطعی باشد.

خیر در مال نیست، مگر با بخشش وجود، همراه باشد.

خیر در راستگویی نیست، مگر با وفاء قرین گردد.

خیر در فقه نیست، مگر با ورع همراه گردد.

خیر در صدقه نیست، مگر با نیّت (خالص) باشد.

خیر در زندگی نیست، مگر با صحّت قرین گردد.

خیر در وطن نیست، مگر با امنیّت و خوشحالی باشد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۲۹

۱۶۴ سفارش پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم (۱۷) شراب

ای علی! کسی که شراب را ترک گوید، گرچه برای غیر خدا باشد، خداوند او را از رحیق مختوم (در بهشت) سیراب کند.

[در اینجا، علی علیه السلام پرسید: حتی اگر برای غیر خدا باشد؟! رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در پاسخ فرمود: بله، به خدا سوگند، حتی اگر برای نگاهداری جسم خود باشد، در این حال نیز، خداوند کار او را سپاس می گزارد].

ای علی! (عقوبت) نوشنده شراب، مانند بت پرست است.

ای علی! خدای عزّ و جلّ، نماز نوشنده شراب را تا چهل روز قبول نمی کند. اگر در این چهل روز بمیرد «۱»، بر کفر مرده

---

(۱) شیخ صدوق گفته: یعنی اگر در حالی بمیرد که شراب را حلال می داند.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۳۰

است.

ای علی! هر آنچه مستی آور است، حرام است. و هر چه مقدار زیاد آن مست می کند، جرعه ای از آن نیز حرام است.

ای علی! تمام گناهان را در خانه ای نهاده اند، و کلید آن را نوشیدن شراب قرار داده اند.

ای علی! بر نوشنده شراب، زمانی فرا می رسد که در آن خدای خود- عزّ و جلّ- را نمی شناسد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره

الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۳۱

۱۶۵ سفارش پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم (۱۸) بدترین مردم

ای علی! بدترین مردم، کسی است که مردم از ترس بدی هایش به او احترام کنند.

ای علی! بدترین مردم کسی است که آخرت خود را به دنیایش بفروشد. و بدتر از او، کسی است که آخرت خود را به دنیای دیگران بفروشد.

ای علی! هر کس که مردم از زبان او بترسند، او از اهل آتش است.

ای علی! برترین جهاد، عمل کسی است که بامدادان بر می خیزد، در حالی که قصد ظلم کردن به کسی را ندارد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۳۲

۱۶۶ چند سخن

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

بلا را با دعا برطرف کنید. «۱»

سعادتمند، کسی است که از دیگران پند گیرد. «۲»

معصیتی که عقابش از تمام گناهان بیشتر است، دروغ گفتن است. «۳»

نیرومند، کسی است که بر نفس خویش پیروز گردد. «۴»

---

(۱) حدیث ۵۸۲۵، ج ۴، ص ۳۸۱.

(۲) حدیث ۵۷۷۷، ج ۴، ص ۳۷۷.

(۳) حدیث ۵۷۸۰، ج ۴، ص ۳۷۷.

(۴) حدیث ۵۷۸۷، ج ۴، ص ۳۷۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۳۳

۱۶۷ سفارش امیر المؤمنین علیه السلام به محمد بن حنفیه (۱)

امیر المؤمنین علیه السلام در وصیت به پسرش محمد بن حنفیّه فرمود: فرزند عزیزم، هیچ شرفی والاتر از اسلام، هیچ کرامتی عزیزتر از تقوا، هیچ قلعه ای محکم تر از پارسایی، هیچ شفیعی موفق تر از توبه، هیچ لباسی زیباتر از خلعت عافیت، و هیچ گنجی غنی تر از قناعت نیست.

فرزند عزیزم، پندهای حکیمان را بپذیر، و در احکامشان تدبر کن.

حقایق و معارف دین را بیاموز، و در این باره تفقّه کن، زیرا فقیهان وارثان پیامبرانند.

و بدان که طالب علم در موضعی قرار دارد که اهل آسمان ها

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۳۴

و زمین، حتی پرندگان در فضای آسمان، و نهنگ در دریا برای او آمرزش می طلبد، و فرشتگان بالهایشان را به علامت رضایت از طلب علم برای طالب علم می گسترند.

و شرف دنیا و دست یافتن بهشت در روز قیامت، در علم نهفته است. زیرا فقیهان خود دعوت کنندگان به بهشت و راهنمایان به سوی خداوند تبارک و تعالی هستند.

فرزندم بدان! ارزش هر کس به نسبت دانش او است.

و شریفترین نوع بی نیازی، ترک آرزوهاست.

عذر کسی را که پوزش طلبد بپذیر، تا از شفاعت برخوردار شوی. «۱»

---

(۱) حدیث ۵۸۳۴، ج ۴،

ص ۳۸۴- ۳۹۲.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۳۵

۱۶۸ سفارش امیر المؤمنین علیه السلام به محمد بن حنفیه (۲) معاشرت

۱- از بهره های نیک انسان، همنشین صالح است.

۲- با اهل خیر همنشین باش تا از ایشان باشی.

۳- از اهل شرّ و کسانی که تو را- با کلمات زیبای باطل و سخنان بیهوده به هم بافته- از یاد خدای عزّ و جلّ و از یاد مرگ باز دارد، جدایی کن، تا از آنها دور باشی.

بدگمانی نسبت به خدای عزّ و جلّ بر تو غلبه نکند، زیرا بین تو و بین دوست تو، صلح و دوستی به جای نخواهد گذاشت «۱».

---

(۱) در توضیح این جمله گفته اند: هنگامی که از دوست مؤمن خود گناهی دیدی، این گمان بد بر تو غلبه نکند که خداوند، او را نمی آمرزد، امّا تو را می بخشد. زیرا در این حال، دوستی بین تو و برادر دینی تو باقی نمی ماند.

(حاشیه من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۵)

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۳۶

۴- به تمام مردم نیکی کن، چنانچه دوست داری که با تو احسان کنند.

۵- هر چه برای خود می پسندی، برای تمام مردم بپسند.

۶- هر چه برای دیگران زشت می دانی، برای خود نیز قبیح بدان.

۷- اخلاق خود را با همه مردم نیکو گردان، تا هنگامی که از آنان غایب هستی، به دیدار تو مشتاق گردند. و چون درگذشتی، بر تو بگریند و بگویند:

انا لله و انا الیه راجعون.

و از آنان مباش که در هنگام مردن آنها، مردم بگویند:

الحمد لله رب العالمین.

۸- بدان که در رأس عقل، بعد از ایمان به خدای عزّ و جلّ، مدارا با مردم است.

۹- خیری نیست در کسی که، با کسانی که ناگزیر

از معاشـرت با آنهاست، با خوبی همزیستی نـدارد، (بایـد چنین کنـد) تا زمانی که خداوند برای رهایی از چنین شخصـی راهی قرار دهد.

زیرا که من تمام آنچه مردم به سبب آن با هم زندگی و معاشرت می کنند، در پیمانه ای یافتم که دو ثلث آن نیکو دانستن

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۳۷

مردم است. و یک ثلث آن تظاهر به غفلت از کارهای آنها است.

۱۰- تا می توانی به همنشین خود نیکی کن، چرا که هر وقت خواستی رشد او را می بینی.

۱۱- به دلیل رفاقت با برادر دینی، حقّ او را ضایع مکن، چرا که هر کس حقّ او را ضایع کردی، برادر تو نیست.

۱۲- برادر دینی تو نیز نباید در قطع روابط با تو بیشتر بکوشد از پیوندی که با او داشته ای.

و نباید در بدرفتاری با تو، نیرومندتر باشد، از احسانی که به او نموده ای.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۳۸

۱۶۹ سفارش امیر المؤمنین علیه السلام به محمد بن حنفیه (۳) سخن

۱- خدای عزّ و جلّ، زیباتر و زشت تر از «کلام» نیافریده است.

۲- با «سخن»، روی ها سفید می گردد. و با «سخن»، روی ها سیاه می شود.

۳- بدان که زمان کلام در اختیار تو است، تا زمانی که سخن نگفته ای، امّا هنگامی که سخن خود را گفتی، اسیر آن هستی.

۴- زبـان خود را نگـاه دار، همچنـان که طلاـ و پول خود را نگاه می داری. زیرا زبان، سـگی گزنـده است، که اگر آن را آزاد گذاشتی، دیگران را آزار می دهد.

۵- چه بسا کلمه ای که نعمتی را می گیرد.

۶- هر کس زمام زبان را آزاد گذارد، زبان او را به هر گونه بدی و فضیحت می کشاند. آنگاه در حالی می میرد که خدای عزّ و جلّ را

به خشم آورده و مردم را به سرزنش خود واداشته است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۳۹

۱۷۰ سفارش امیر المؤمنین علیه السلام به محمد بن حنفیه (۴) رزق و روزی

فرزندم! رزق، دو گونه است:

آن روزیی که تو می طلبی، و رزقی که تو را می طلبد، و اگر نزد آن نروی نزد تو می آید.

پس همّ و تلاش یک سال خود را بر همّ یک روز خود حمل مکن. هر چه در هر روز هست، برای همان روز تو را کفایت می کند.

پس اگر یک سال از عمر تو باشد، خدای عزّ و جلّ در هر روز، رزقی جدید که قسمت تو کرده به تو می رساند و اگر آن سال از عمر تو نباشد، با غمّ و همّ آنچه واجد آن نیستی، چه می کنی؟

و بدان که هیچ جوینده ای در روزی تو، بر تو سبقت نمی گیرد، و هیچ کس در این مورد بر تو غالب نمی شود. و آنچه

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۴۰

برایت مقدّر نشده، از تو پوشیده نمی ماند.

چه بسیار دیده ای که جوینده ای خود را به رنج و تعب می اندازد، در حالی که رزق او بر او تنگ است.

و چه بسا افرادی که در طلب روزی میانه روی کنند، لیکن مقدّرات با ایشان همراه می شود. و بالاخره تمام اینان، می میرند.

«امروز» در اختیار تو است، در حالی که یقین نداری به «فردا» می رسی.

بسا کسانی که به پیشواز روزی می روند، ولی به پایانش نمی برند. در اوّل شب به چنین کسی غبطه می خورند، و در آخر همان شب در مرگ او می گریند. پس طول زمان نعمت ها و تأخیر انتقام الهی تو را فریب ندهد، زیرا هر کس از فقدان نعمت ها بترسد، قبل از مرگ، به عقوبت، تعجیل می نماید.

گلچین

صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۴۱

۱۷۱ سفارش امیر المؤمنین علیه السلام به محمد بن حنفیه (۵) هشدار!

بـدان که مهلکه ها، و لغزشـگاهها، و پلها، و تنگه های سـختی در پیش رو داری، که ناگزیر به آن می رسـی. و هر کس نیز به آن می رسد، یا به بهشت می رسد یا به جهنم. پس مسیر خود را روشن ساز، قبل از اینکه به آن برسی.

اگر کسـی از اهـل نیـاز را یـافتی که توشه تو را به سوی قیـامت بردارد، و در فردای قیـامت- که به او نیـاز داری- به کمک تو بشـتابد، او را مغتنم بـدان، و بار خود را بر دوش او بگـذار. و بکوش که تا می توانی توشه او را بیشتر کنی، زیرا چه بسا که در آینده در پی او بگردی، اما او را نیابی. «۱»

---

(۱) کنایه از آن که، به اهل نیاز، تا آنجا که می توانی کمک نما. که این کمک تو در این دنیا، فردای قیامت به تو می رسد. و این فرد محتاج، مانند رساننده توشه تو در آخرت می باشد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۴۲

و مبادا برای برداشـتن بار آخرت خود، از کسانی کمک بگیری که ورع و امانت ندارنـد. چرا که در آن حال، مثل تو، مثل آن تشـنه ای است که سـرابی دیـده، (به سوی آن می شـتابد) تا به آن برسـد؛ ولی وقتی برسـد، هیچ چیز نمی بیند. پس در قیامت، پیوند تو با او قطع می گردد.

ساعتها، عمر تو را به پایان می برند.

لذّتی که پس از آن، آتش جهنم باشد، خیری در آن نیست.

و خیری که پس از آن، آتش جهنم باشد، خیر نیست.

شرّی که پس از آن، بهشت باشد، شرّ نیست.

هر نعمتی در برابر بهشت، حقیر

است.

و هر سختی، نسبت به آتش جهنم، آسانی است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۴۳

۱۷۲ آسایش بخیل

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

پنج چیز، به گونه ای است که من می گویم:

اول- هیچ بخیلی را آسایش نیست.

دوم- هیچ حسودی را لذتی نیست.

سوم- هیچ برده ای را وفائی نیست.

چهارم- هیچ دروغگوئی را مردانگی نیست.

پنجم- هیچ سفیهی به ریاست (حقیقی) قومی نخواهد رسید «۱».

---

(۱) حدیث ۵۸۳۸، ج ۴، ص ۳۹۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۴۴

۱۷۳ سکوت

امام صادق علیه السلام فرمود:

خاموشی، گنجی کاهش ناپذیر، و آرایش حلیم، و پوشش جاهل است.

و نیز فرمود:

سخن گفتن به حق، بهتر از سکوت بر باطل است «۱».

---

(۱) حدیث ۵۸۴۳ و ۵۸۴۴، ج ۴، ص ۳۹۶.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۴۵

۱۷۴ هدایت

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

بهترین هدایت، هدایت محمد صلی اللَّه علیه و آله و سلم است.

بهترین توشه، تقوی است.

بهترین علم، علمی است که سود ببخشد.

زینت سخن، راستگویی است.

زینت علم، احسان است.

عظیمترین خطاکاران نزد خداوند، زبان دروغگوست.

بهترین زینت مرد، وقار توأم با ایمان است ... «۱» و «۲»

---

(۱) این حدیث طولانی است، که منتخبی از آن برگزیده شده است.

(۲) حدیث ۵۸۶۸، ج ۴، ص ۴۰۲- ۴۰۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۴۶

۱۷۵ انسان، فقیرترین فقرا

امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی نزد امام حسین علیه السلام رفته و عرض کرد:

ای پسر رسول خدا! چگونه صبح کردی؟

حضرت فرمود: در حالی صبح کردم که پروردگار بالای سرم، و دوزخ پیش رویم قرار داشت، و مرگ مرا می طلبید، و

حساب از هر سو مرا فراگرفته، و من در گرو عمل خویشم.

نه آنچه را دوست دارم، می یابم. و نه به دفع آنچه ناپسند می دارم، قادرم. و کارها همگی به دست غیر من است.

اگر خدا بخواهد، مرا عذاب می فرماید. و اگر بخواهد از من در می گذرد.

پس کدامین فقیر، از من فقیرتر است؟! «۱»

---

(۱) حدیث ۵۸۷۳، ج ۴، ص ۴۰۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۴۷

۱۷۶ انواع خیر

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

تمام خیر در سه خصلت گرد آمده است:

۱- نگاه کردن: پس هر نگاهی که عبرتی در آن نباشد، سهو است.

۲- خاموش بودن: هر خاموشی که در آن فکر نباشد، غفلت است.

۳- سخن گفتن: هر سخنی که در آن ذکری نباشد، لغو است.

پس خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت، سکوتش فکرت و سخنش ذکر است، و بر گناه خود بگرید و مردم از شرّش در امان باشند «۱».

---

(۱) حدیث ۵۸۷۶، ج ۴، ص ۴۰۵.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۴۸

۱۷۷ پهلوان

روزی حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله و سلم از کنار گروهی می گذشت. آنها در حال مسابقه بودند تا سنگی را بردارند.

فرمود: منظورتان از این کار چیست؟

گفتند: قصد داریم نیرومندترین خودمان را پیدا کنیم.

فرمود: می خواهید نیرومندترین شما را نشان دهم؟

گفتند: بلی یا رسول اللّه.

فرمود: نیرومندترین و مقاومترین شـخص در میان شـما، کسی است که در حال خوشنودی، خوشنودی او باعث گناهی نشود. و در حال خشم، حق را بگوید. و چون مالک امری شد، چیزی که متعلق به خودش نیست، غصب نکند «۱».

---

(۱) حدیث ۵۸۸۲، ج ۴، ص ۴۰۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۴۹

۱۷۸ ای آدم!

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام بر حضرت آدم علیه السلام نازل شد، و عرضه داشت:

ای آدم! من مأمور شده ام که تو را در انتخاب یکی از سه خصلت مخیّر کنم، پس یکی از آنها را انتخاب کن.

آدم علیه السلام فرمود: آن سه چیز کدام است؟

جبرئیل علیه السلام عرض کرد: عقل، حیاء و دین.

آدم علیه السلام فرمود: عقل را برگزیدم.

جبرئیل علیه السلام به حیاء و دین عرض کرد: در پی کار خود روید.

ولی آن دو گفتند: ای جبرئیل! ما مأموریم که هر کجا عقل باشد، با او باشیم.

جبرئیل عرضه داشت: در این صورت به مأموریت خود عمل کنید.

و آنگاه صعود نمود «۱».

---

(۱) حدیث ۵۹۰۶، ج ۴، ص ۴۱۶- ۴۱۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۵۰

۱۷۹ قمار

امام رضا علیه السلام فرمود:

چون سر امام حسین علیه السلام را به سوی شام بردند، یزید لعنه اللّٰه علیه فرمان داد تا آن را در محلی نهادند، و سفره ای بر آن انداختند، آنگاه یزید و یارانش (لعنه اللّٰه علیهم) بدان سو آمدند و به خوردن طعام و نوشیدن فقّاع (آبجو) مشغول شدند. و چون از خوردن و نوشیدن فارغ گشتند، دستور داد تا آن سر مطهر را در طشتی زیر تختش قرار دادند و کاغذ قمار بازی «۱» را بر روی آن طشت نهادند، یزید لعنه اللّٰه علیه مشغول بازی شد و در حین بازی حسین بن علی علیه السلام و پدر و جدش علیهم السلام را مورد استهزاء قرار می داد. و هر زمان که در قمار از حریف خود می برد، ظرف فقّاع را می گرفت و سه جرعه می نوشید و

(۱) در متن حدیث، نوع

نام خاصّی از قمار آمده است. به اصل حدیث رجوع شود.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۵۱

باقی مانده آن را کنار طشت می ریخت.

پس هر کس از شیعیان ما باشد، باید از قماربازی و نوشیدن فقّاع خودداری کند.

و هر کس که به فقّاع یا صفحه قماربازی بنگرد، می باید حسین علیه السلام را به یاد بیاورد و یزید و آل یزید را لعنت کند.

که خداوند متعال در برابر این عمل پسندیده او، گناهان او را، اگر چه به شماره ستارگان باشد محو می کند «۱».

---

(۱) حدیث ۵۹۱۵، ج ۴، ص ۴۱۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۵۲

۱۸۰ پیر مرد

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

زمانی که امیر المؤمنین علیه السلام با یارانش، خود را برای جنگ با دشمنان آماده می کردند، ناگهان پیر مردی که آثار سفر در چهره اش نمایان بود وارد شد و گفت:

امیر المؤمنین کجاست؟

یاران گفتند: اینجاست.

پیر مرد سلام کرد و گفت: من پیری سالخورده ام، از ناحیه شام آمده ام، و از فضایل شما چیزهای زیادی شنیده ام، از آموخته هایت به من بیاموز.

حضرت فرمود: کسی که دو روز از ایام زندگیش یکسان باشد، مغبون است.

کسی که تمام خواسته اش دنیا باشد، هنگام فراق آن (مرگ) حسرتش فراوان می شود.

و کسی که فردایش بدتر از دیروزش باشد محروم است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۵۳

و کسی که چون دنیایش سالم باشد، از آخرتش نترسد و بدان بی اعتنا باشد، هلاک شونده است ....

ای پیر مرد! برای مردم، همـان بپسـند که برای خودت می پسـندی. و به گونه ای بـا مردم، بر خورد کن که دوست داری بـا تو برخورد کنند ....

در این حال، زید بن صوحان عبدی سؤالاتی

پرسید. از جمله اینکه:

گفت: یا امیر! کدام عمل برتر است؟

فرمود: تقوا.

گفت: کدام معاش، برای آدمی بدتر است؟

فرمود: آن که معصیت خدا را برای تو بیاراید.

گفت: چه کسی از مردمان راستگوتر است؟

فرمود: کسی که در موارد سخت هم راست بگوید ...

آنگاه امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به آن پیر مرد فرمود:

ای پیر مرد! خداوند عزّ و جلّ خلقی آفرید، و چون به آنها نظر داشت، دنیا را برایشان تنگ ساخت، از این رو آنان نسبت به دنیا و متاع آن بی رغبت شدند. و به دار السلام- که آنان را دعوت کرده بود- راغب گشتند. بر سختی معیشت و وضع ناگوار صبر کردند. جانهایشان را در راه طلب خشنودی خدا بذل کردند و پایان اعمال ایشان شهادت بود.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۵۴

این بزرگواران می دانستند که راه گذشتگان و آیندگان همگی مرگ است، پس برای آخرتشان توشه ای غیر از طلا و نقره آماده ساختند، و حبّ و بغض خود را در راه رضای خدا بذل کردند.

ایشان چراغهای هدایت و اهل نعمت در سرای آخرتند.

پیر مرد گفت: یا امیر! من کجا بروم، در حالی که بهشت را با تو و اهل تو می بینم؟ مرا به نیرویی مجهز کن که بر ضد دشمنت به کار بندم.

امیر المؤمنین علیه السلام اسبی و سلاحی به او داد. پیر روشن ضمیر، روانه میدان کارزار شد و دلیرانه شمشیر زد.

حضرت امیر سلام اللّه علیه از پیکار این پیرمرد در شگفت بود.

چون کار جنگ شدت گرفت، به قلب سپاه دشمن حمله برد، تا اینکه به شهادت رسید.

یکی از یاران حضرت علی علیه السلام در پی او روان شد، و دید

که پیکر پاکش به خاک و خون آغشته است.

بعد از اتمام جنگ، حضرت بر او نماز گزارد و فرمود:

به خدا قسم، این همان سعادت واقعی است. و این همان سعادتمند حقیقی است. «۱» و «۲»

---

(۱) این حدیث، با تلخیص آمده است.

(۲) حدیث ۵۸۳۳، ج ۴، ص ۳۸۱- ۳۸۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۵۵

۱۸۱ شأن نزول سوره قدر

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم در عالم رؤیا مشاهده نمود که بنی امیّه از منبرش بالا می روند و مردم را از صراط هدایت به راه ضلالت می برند. از این رو، شب را اندوهگین به صبح رسانید.

جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و عرض کرد:

یا رسول الله! چرا تو را محزون می بینم؟

فرمود: ای جبرئیل! دیشب خواب دیدم که بنی امیه از منبرم بالا می روند و مردم را گمراه می کنند.

جبرئیل عرض کرد: به آن خدایی که تو را بر حق به نبوّت مبعوث کرده است، من اطلاعی بر آن نداشتم.

سپس به آسمان عروج کرد. و دیری نگذشت که با آیه ای از قرآن فرود آمد. و آن آیه این بود:

أَ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جاءَهُمْ ما كانُوا

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۵۶

يُوعَدُونَ ما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يُمَتَّعُونَ «۱».

«آیا در این باره اندیشیده ای که اگر ما، سالها ایشان را از لـذّات حیات بهره منـد سازیم و پس از آن، عـذاب موعود بر ایشان فرود آیـد؛ آن برخورداری از طول عمر و خوشـگذرانی، چیزی از عـذاب خدا را از ایشان دفع نمی کند.» و همچنین سوره قدر را بر آن حضرت نازل کرد، که خدا در این سوره، شب قدر را برای پیامبرش بهتر

از هزار ماه سلطنت بنی امیه قرار داد «۲».

---

(۱) سوره شعراء، آیات ۲۰۵- ۲۰۷.

(۲) حدیث ۲۰۲۲، ج ۲، ص ۱۵۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۵۷

۱۸۲ رحمت خدا

حفص بن غیاث گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

روزی حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام با اصحاب خود برای خواندن دعای طلبیدن باران از شهر بیرون رفت.

در راه خود، مورچه ای را دید که دست (یا یکی از دست و پاهای خود را) به سوی آسمان بلند کرده و می گوید:

بار خدایا! ما مورچگان، مخلوق توایم. و درمانده روزی توایم، ما را به خاطر گناهانی که فرزندان آدم و انسانها مرتکب شده اند، هلاک مکن.

حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام به همراهان خود فرمود:

باز گردید، که شما را به طفیل دیگران، و استجابت دعای آنان سیراب خواهند کرد «۱»

---

(۱) حدیث ۱۴۹۰، ج ۱، ص ۵۲۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۵۸

۱۸۳ رحمت خداوند بر عموم بندگان، حتی کافران

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

یاران و لشکریان فرعون نزد او آمده و به او گفتند:

آب نیل فرو نشسته و اگر ادامه یابد، همگی هلاک خواهیم شد.

فرعون گفت: امروز به سراغ کارهایتان باز گردید.

هنگامی که شب شد، فرعون به میان رود نیل رفت و دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و به دعا پرداخته و گفت:

«بار خدایا! تو خود نیک با خبری که من می دانم هیچ کس جز تو نمی تواند آب نیل را بگرداند، پس تو خود، نیل را پر آب گردان.»

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۵۹

چون صبح شد، نیل لبالب از آب گردیده و امواج آن روی هم غلطید. «۱» و «۲»

---

(۱) خداوند استجابت دعا را مقیّد به ایمان و عدالت شخص داعی نکرده است، بلکه حاجت هر حاجتمندی را برآورده می کند. همان گونه که خود فرموده است:

«ادعونی استجب لکم» مرا

بخوانید که استجابت می کنم (دعای) شما را.

نکته دیگر که در اینجا باید متذکر گردید آن است که، خداوند تبارک و تعالی دارای یک صفت بخشندگی است که عموم بندگان را شامل می شود. که آن صفت رحمانیت حضرت حق جل جلاله است، و یک صفت بخشندگی دیگر نیز دارد که فقط شامل حال مؤمنان و مطیعان اوامر حضرتش می گردد. و آن صفت، صفت رحیمیّت خدای عزّ و جلّ می باشد.

«و العلم عند اللّه و العاقبه لاهل التقوی و الیقین»

(۲) حدیث ۱۴۹۹، ج ۱، ص ۵۲۶.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۶۰

۱۸۴ نکوهش درخواست از دیگران

گروهی از انصار نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم آمدند و گفتند:

یا رسول اللّه! ما از شما خواهش و حاجتی داریم.

فرمود: حاجتتان چیست؟

گفتند: حاجتی عظیم است.

فرمود: بگوئید، چیست؟

گفتند: بهشت را برای ما ضمانت کنی.

حضرت سر به زیر افکند و چند لحظه با سر انگشتان آهسته بر زمین زد، آنگاه سر برداشت و فرمود:

«این کار را در حق شما می کنم، مشروط به اینکه چیزی از کسی نخواهید و هیچ گاه از دیگران درخواست نابه جا نکنید.» راوی می گوید:

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۶۱

گاهی اتفاق می افتاد که مردی از آن جمع در سفر بود و تازیانه اش از دستش می افتاد، از بالای شتر پایین آمده و خود آن را برمی داشت. و گاهی چنین رخ می داد که، در کنار سفره نشسته بود و دیگری به ظرف آب نزدیکتر بود، ولی خود بر می خاست و آب می نوشید «۱».

(۱) حدیث ۱۷۵۸، ج ۲، ص ۷۱.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۶۲

۱۸۵ راز وضو، نماز و حجّ

محمد بن قیس گوید:

در مکه در میان جمعی از مردم از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم، نماز صبح را با اصحاب خود به جای آورد. و سپس مشغول گفتگو با آنان شد تا هنگامی که خورشید طلوع کرد. و همه افراد پراکنده شدند، به جز دو نفر. یکی از انصار، و دیگری از ثقیف.

در این هنگام پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود:

من می دانم شما دو نفر سخن و حاجتی دارید. اگر می خواهید من پیش از خودتان حاجتتان را بگویم، و یا می خواهید خودتان درخواست

کنید.

آن دو گفتند: یا رسول اللّه! شما خبر دهید، که این نابینایی (دل) را بهتر زائل می سازد، و ما را از شکّ و تردید، بیشتر دور می کند. و ایمان (ما) را محکمتر می سازد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۶۳

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: تو ای مرد انصاری! فردی شهرنشینی، و این مرد ثقیفی، فردی چادرنشین است. آیا اجازه می دهی، اول سؤال این مرد ثقیفی را پاسخ گویم؟

مرد انصاری گفت: بلی.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم رو به مرد ثقیفی کرده و فرمود:

تو آمده ای تا در باره وضو و نمازت و فواید آنها سؤال کنی.

امّا بدان، هنگامی که دست خود را به آب می رسانی و «بسم اللّه الرحمن الرحیم» می گویی، گناهانی که دستهایت مرتکب شده، فرو می ریزد.

چون آب را به صورتت می ریزی، و صورت خود را می شویی، گناهانی که چشمت با نگریستنشان، و دهانت با سخن گفتن مرتکب شده اند، بخشوده می شود.

زمانی که بر دستهایت، آب می ریزی و دستهایت را می شویی، گناهان از تو پراکنده می گردند.

چون سر و پاهایت را مسح می کشی، گناهانی که با پاهایت به دنبال آنها رفته ای، فرو می ریزد.

و هنگامی که نماز می خوانی و ... و سلام می دهی، هر گناهی که میان نماز قبلی و این نماز اخیر از تو سرزده، آمرزیده می شود

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۶۴

و این یکی از فواید نماز است.

و بعد از آن، حضرت رو به مرد انصاری کرد و فرمود:

سؤال تو، در باره حج و عمره و نتایج آن است.

هنگامی که تو برای به جای آوردن حجّ، بر مرکب سوار می شوی، و خدا را یاد می کنی،

خداوند تعالی، برای هر گامی که مرکب تو بر می دارد، برای تو ثواب می نویسد و گناهی را محو می کند.

هنگامی که احرام می بندی، و لبیک می گویی، خداوند برای هر لبیک تو، ده حسنه می نویسد و ده گناه را محو می کند.

زمانی که هفت بار به دور خانه خدا طواف می کنی، عهدی با خدا می بندی که بر پایه آن عهد، خدای عزّ و جلّ حیا می فرماید از اینکه تو را پس از آن عذاب کند.

زمانی که در محل مقام ابراهیم، دو رکعت نماز گذاری، خداوند پاداش دو هزار رکعت نماز مقبول برای تو منظور می کند.

چون هفت بار بین صفا و مروه را سعی بجا می آوری، مانند پاداش کسی که پیاده از شهر خود به قصد حجّ حرکت کرده است، پاداش می دهد. و ثواب آزاد کردن هفتاد برده مؤمن را برای تو می نویسد.

چون تا هنگام غروب در عرفات توقف کنی، خداوند همه گناهان تو را می بخشد. اگر چه برابر ریگ های بیابان عالج و کف دریا باشد.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۶۵

و زمانی که جمرات را رمی کنی، «۱» در برابر هر سنگریزه ای، ده حسنه برای تو می نویسد.

زمانی که سر خود را می تراشی، در برابر هر تار موئی برای تو، حسنه می نویسد.

چون قربانی کنی، در برابر هر قطره از خون قربانیت، حسنه ای برای تو خواهد بود.

چون هفت بار اطراف خانه خدا را طواف کردی، و در کنار مقام ابراهیم علیه السلام، دو رکعت نماز گزاردی، «۲» ملکی بزرگوار بر دو کتف تو می زند و می گوید:

«تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد. حال عمل خود را، پس از صد و بیست روز دیگر از سر گیر «۳».»

---

(۱) رمی کردن:

پرتاب سنگ را می گویند.

رمی جمرات: یکی از اعمالی است که حاجیان انجام می دهند.

(۲) پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم، بعضی اعمالی را که در حجّ باید به جای آورد به ترتیب بیان فرموده است.

(۳) حدیث ۲۱۳۸، ج ۲، ص ۲۰۲- ۲۰۳.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۶۶

۱۸۶ کیفر فوری

روزی امام جعفر صادق علیه السلام از کنار کوه «ثافل» «۱» می گذشت، رو به اطرافیان کرد و فرمود:

زمانی که یزید بن معاویه از سفر حج به سوی شام بازمی گشت، وقتی به این کوه رسید، شعری را خواند که مضمونش این است:

«من تا زنده باشم، برای انجام مناسک حج یا عمره، به اینجا باز نخواهم گشت». «۲»

---

(۱) نام دو کوه از کوههای تهامه است، به نامهای ثافل اکبر و ثافل اصغر. (معجم البلدان).

(۲) یزید بن معاویه که لعنت خدا بر او باد. این شعر را به خاطر اهانت به خانه خدا و اهانت به مراسم حجّ، خواند.

چرا که خاندان بنی امیّه، اعمال حجّ را به خاطر، ظاهر سازی و نمایش مسلمان بودن خود، انجام می دادند. و در دل و در باطن اعتقاد به آن نداشتند. نه تنها ایشان، اعتقاد به اعمال حج نداشتند، بلکه به هیچ یک از مبانی اسلامی اعتقاد نداشتند. و ظاهر اسلامی را برای حکومت کردن، حفظ می نمودند: همان طور که بزرگ ایشان نیز ابو سفیان لعنه اللَّه علیه، در وصیّت خود به معاویه چنین گفت:

لا جاء خبر و لا وحی نزل.

نه وحیی از جانب خدا نازل شده و نه خبری آمده است.

و بدینسان اعتقاد باطنی خود و کفر ضمیر خود را آشکار نمود.

همان گونه تاریخ نیز، اعمال کثیف و

شنیع ایشان را در زمان حکومتشان ثبت و ضبط نموده است. و لکّه ننگی در تاریخ از خود باقی گذاشته اند.

(لعنه اللّه علیهم اجمعین)

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۶۷

و خداوند عزّ و جلّ، او را قبل از اینکه اجلش سرآید، هلاک گرداند. «۱» و «۲»

---

(۱) در معجم البلدان آمده است که:

عمر- پسر یزید بن معاویه- نیز به حج رفت و هنگام باز گشت، این سخن زشت را بر زبان راند. سپس صاعقه ای به او اصابت کرد و او را سوزاند.

(۲) حدیث ۲۲۲۵، ج ۲، ص ۲۲۰.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۶۸

۱۸۷ داستان کعبه

زمانی که حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام، مناسک حج را انجام داد، خداوند به او فرمان باز گشت داد.

از مدتی، حضرت هاجر مادر حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام وفات یافت. و حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام او را در «حجر» «۱» دفن کرد. و بر قبرش سنگ چینی درست کرد تا اینکه قبر او پوشیده نگردد.

حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام، تا سال بعد که پدرش حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام، برای ادای حج بازگشت، تنها بود. قبایل عرب نیز این خانه را که تلّی از خاک بود، اما چهارچوب آن معیّن بود؛ عزیز می داشتند. تا اینکه حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام، از جانب خداوند اجازه یافت تا خانه کعبه را بازسازی نماید.

در هنگامی که حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علی

---

(۱) محلی که در فاصله نزدیکی به خانه کعبه واقع است.

گلچین صدوق (گزیده من لا

یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۶۹

نبینا و آله و علیهما السـلام، آوارها را از محل کعبه دور می کردنـد، ناگهان به سـنگی سـرخ رنگ برخوردنـد. در این وقت از جانب خداوند فرمان رسید که:

«بنای خانه را بر آن سنگ سرخ قرار ده.» خداوند، چهار فرشته را نیز به یاری آنان فرستاد. فرشتگان سنگها را به دست حضرت ابراهیم و حضـرت اسـماعیل علی نبینا و آله و علیهما السـلام می دادند ... و حضرت ابراهیم و اسماعیل علی نبینا و آله و علیهما السـلام سـنگها را روی هم قرار می دادند، تا اینکه ساختمان کعبه به دوازده ذراع رسید. وقتی به محل نصب «حجر الاسود» «۱» رسیدند، از جانب کوه ابو قبیس، بانگی بر آمد که:

«ای ابراهیم! تو نزد من، امانتی داری.» و فرشتگان «حجر الاسود» را به او دادند تا در موضع خود نصب کنند.

حضـرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السـلام برای خانه کعبه، دو در قرار داد. یکی برای داخل شدن و دیگری برای خروج. و خانه کعبه در آن زمان بدون پرده بود.

---

(۱) سـنگی است که خداونـد، از بهشت برای نصب در خـانه کعبه، فرو فرسـتاده است. و اکنـون در یکی از گـوشه هـای خـانه کعبه، قرار گرفته است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۷۰

حضـرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام، بعد از پایان بنا، به نزد خانواده خود بازگشت. ولی حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام همچنان در مکّه، تنها باقی ماند و (پس از مدّتی) در همان جا تشکیل خانواده داد.

روزی حمیریه همسر حضرت اسماعیل علیه السلام، که بانویی خردمند بود به حضرت اسماعیل علی نبینا

و آله و علیه السلام گفت:

آیا من می توانم، دو پرده برای این خانه آماده کنم؟

حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود: بله.

حمیریه، دو پرده برای خانه کعبه آماده کرد. حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام این دو پرده را که هر کدام به طول دوازده ذراع بود، بر دو در خانه کعبه آویخت.

حمیریه گفت: آیا اجازه می دهی که برای خانه کعبه، جامه هایی نیز ببافم که این سنگها را نیز بپوشاند؟

حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود: بله.

همسر حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام، جامه ها را به سرعت می بافت و برای یافتن آنها از قبیله خود نیز، کمک می گرفت.

حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام هر جامه ای را که بافته می شد، بر قسمتی از دیوار می آویخت. تا این که زمان حجّ فرا رسید و هنوز قسمتی از دیوار کعبه بدون پوشش باقی مانده بود. حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام و همسرش، پس از تبادل نظر تصمیم گرفتند آن قسمت را با

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۷۱

حصیری بپوشانند.

در مراسم حجّ، عربها که هر کدام از قبیله ای خاص بودند؛ چون خانه کعبه را دیدند، خشنود و شگفت زده شدند. و هر کدام هدیه ای برای کعبه آوردند. سپس حصیر را برداشته و پوشش کعبه را کامل کردند، دو در نیز به درگاه ها نصب کردند.

خانه کعبه نیز سقف نداشت، و حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام با شاخه هایی مانند تیرکهای چوبی، سقفی برای آن ساخت و با گل روی آن را پوشانید.

موسم حجّ که در

سال بعد فرا رسید و قبایل عرب، خانه کعبه را این چنین دیدند، گفتند:

باید هدایایی نیز، برای آبادکننده این خانه بفرستیم.

هدایا به قدری زیاد بود که حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام نمی دانست با آنها چه باید کند؟

به او وحی رسید که، شتران را نحر کند و حاجیان را با گوشت آن اطعام نماید.

و زمانی که آب چاه زمزم قطع شد، حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام به حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام شکایت کرد، به حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام وحی رسید که زمین را حفر کنید.

حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و جبرئیل علی نبینا و آله و علیهم السلام مشغول حفر زمین شدند تا به آب زمزم رسیدند. (به آب کثیری از زمزم رسیدند.)

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۷۲

حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام با کلنگ بر چهار گوشه چاه، ضربتی زد. در هر نوبت که بر زمین ضربه می زد، نام خدا را می برد. ناگهان چهار چشمه از زمین جوشید.

جبرئیل علی نبینا و آله و علیه السلام به حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود:

از این آب بنوش، و برای فرزندانت از این آب برکت بخواه.

بر خود بپاش و اطراف این خانه را طواف کن، چون این سرچشمه ای است که خداوند تعالی، آن را برای اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام و فرزندانش روان ساخته است.

و در خصوص آن خداوند می فرماید:

فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ.

در آن خانه، آیات روشنی از جمله، مقام ابراهیم [علی نبینا و آله

و علیه السلام] است.

یکی دیگر از این آیات: جای پای حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام است، زمانی که بر روی سنگ ایستاد، جای پای آن حضرت بر روی سنگ حک شد.

دوم: حجر الاسود.

سوم: منزل حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام است «۱».

---

(۱) حدیث ۲۲۸۲، ج ۲، ص ۲۳۲- ۲۳۴.

۱۸۸ رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و نصب حجر الاسود

سعید بن عبد اللَّه اعرج گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

قریش در زمان جاهلیّت، خانه کعبه را ویران کردند، و هنگامی که خواستند آن را بنا کنند، بیم و هراس به دلهایشان افتاد. تا اینکه یکی از ایشان گفت:

باید پاکیزه ترین اموال را که از راه حرام به دست نیامده باشد، بیاوریم.

پس دست به کار شدند و شروع به ساختن کردند. تا اینکه به محل نصب «حجر الاسود» رسیدند. بین ایشان برای نصب «حجر الاسود» مشاجره ای در گرفت، به طوری که نزدیک بود در میان آنان فتنه ای به پا شود.

تصمیم گرفتند نخستین کسی که وارد مسجد شود، حکم در بین آنها باشد.

در این هنگام، پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم وارد مسجد

شد. چون ماجرا را به اطلاع حضرتش رساندند، فرمود تا پارچه ای آوردند و سنگ را در آن قرار داد. و سپس فرمود تا سران قبائل اطراف آن را گرفتند و آن را از زمین برداشتند. و خود رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم آن را برداشت و سنگ را در جای خود قرار داد.

(و بدین سان) خدای عزّ و جلّ این فضیلت را به پیامبر خود اختصاص

داد «۱».

---

(۱) حدیث ۲۳۲۰، ج ۲، ص ۲۴۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۷۵

۱۸۹ اهانت به خانه کعبه

روزی «تبّع»، قصد کرد که اطرافیان خانه کعبه را بکشد، و اولاد ایشان را اسیر کرده، و کعبه را ویران سازد. پس از مدتی، چشمانش به شدّت درد گرفت و کور شد.

اطرافیان او گفتند: علّت این مشکل تو، فقط سوء نیّت تو نسبت به خانه کعبه است. چرا که این شهر، حرم خداست و این خانه، خانه خداست. و ساکنین آن از ذریّه حضرت ابراهیم علیه السلام هستند.

«تبّع» از کار خود پشیمان شد و به فکر چاره افتاد.

پس از پشیمانی «تبّع» از کردار خود، چشمهای او بلافاصله سلامت یافت. و وی، همه کسانی را که او را به این عمل قبیح تشویق کرده بود، به قتل رسانید.

«تبّع» در عوض تدبیر نابجای خود، به خانه کعبه جامه های چرمین پوشانید. و مدت سی روز، مردم را اطعام کرد و هر روز

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۷۶

صد شتر قربانی می کرد. و پس از آن از مکّه به طرف مدینه رهسپار شد، و گروهی از اهل یمن (از طایفه غسّان) را در آنجا ساکن ساخت. که آن گروه، بعدها گروه انصار شدند «۱».

---

(۱) ج ۲، ص ۲۴۸ ذیل عنوان «کسانی که به خانه کعبه اراده سوء کردند».

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۷۷

۱۹۰ اقرار به گناه

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

در زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام، جسد کشته ای را در یک خرابه پیدا کردند، که در کنارش نیز مردی با یک

چاقوی خونین بود. آن مرد را دستگیر کردند و نزد علی علیه السلام آوردند.

مرد گفت: من قاتلم.

در این هنگام، مرد دیگری از راه رسید و گفت:

من قاتلم، این مرد را رها کنید.

مرد

دوم را نیز گرفتند و هر دو را نزد علی علیه السلام بردند.

و همه ماجرا را بیان کردند.

امام به مرد اول فرمود: چرا خود را قاتل خواندی؟

وی پاسخ داد: من قصّابم و در کنار خرابه، گوسفندی ذبح می کردم که در خرابه مصادف با این قضیه شدم. و چون کاردم

خونین بود، هیچ چاره ای نداشتم که بگویم من قاتلم، تا از شرّ آزار مردم در امان باشم، تا حکم صادر شود.

حضرت رو به مرد دوم کرد و فرمود: تو چه می گویی؟

او گفت: من قاتلم.

پس امام علیه السلام فرمود: پسرم حسن [علیه السلام] را قاضی قرار دهید تا او حکم کند.

امام حسن علیه السلام، پس از شنیدن ماجرا فرمود:

[امّا مرد اول بی گناه است].

امّا مرد دوم، قاتل است. چون یکی را کشته، ولی دیگری را به سبب اقرار به گناهش، از مرگ نجات داده است. پس، از آنجایی که خداوند می فرماید:

«کسی که یک نفر را حیات بخشد، مانند کسی است که به همه مردم زندگی بخشیده است» «۱».

او را آزاد کنید. و دیه مقتول را از بیت المال مسلمین به اولیاء وی بدهید «۲».

---

(۱) و من احیاها فکأنما احیا النّاس جمیعا- سوره مائده، آیه ۳۲.

(۲) حدیث ۳۲۵۲، ج ۴، ص ۲۰- ۲۳.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

روزی علی علیه السلام وارد مسجد شد. و دید جوانی در حال گریه کردن است. حضرتش علت را جویا شد. جوان گفت:

یا علی! شریح قاضی حکمی کرده، که من نمی دانم باید چه کنم؟! آنگاه ماجرای خود را باز گفت.

او گفت: پدر من، با جمعی

از دوستان به سفر رفت، همگی سالم آمدند به جز پدر من که بر نگشت. من از آنان سراغ پدرم را گرفتم ایشان پاسخ دادند که در راه فوت کرده. از اموالش پرسیدم:

گفتند: چیزی به جای نگذاشته است.

آنها را نزد شریح بردم.

همگی نزد شریح قسم خوردند که حرفهایشان درست است.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۸۰

ولی من می دانم پدرم اموال زیادی را همراه خود به سفر برد.

حضرت فرمود: مجدّدا همه را نزد شریح ببرید.

همه را نزد شریح بردند. حضرت فرمود:

چگونه میان اینان حکم کردی؟

شریح همه ماجرا را بیان کرد و گفت:

این جوان شاهدی بر ادعایش (مال و ثروت پدر) نداشت. و همسفران نیز همگی قسم یاد کردند که او مالی از خود باقی نگذاشته است.

حضرت فرمود: هیهات! در چنین مسأله ای، این گونه حکم می کنی؟

شریح گفت: یا امیر المؤمنین! چگونه باید حکم کنم.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای شریح، به خدا سوگند! در میان آنان به گونه ای حکم کنم که هیچ کس قبل از من این گونه حکم نکرده است، مگر داود پیامبر علیه السلام.

آنگاه فرمود: ای قنبر! مأمورین مخصوص را خبر کن و هر یک از همسفران را به یکی از آنان بسپار ....

قنبر چنین کرد. حضرت (به تمامی آنها) فرمود:

آیا فکر می کنید من نمی دانم با پدر این جوان چه کرده اید؟

سپس فرمود، آنها را از یک دیگر جدا کنند و چشمانشان را ببندند، و هر یک را به ستونی از ستونهای مسجد ببندند.

دستور اجرا شد. آنگاه امام علیه السلام، کاتب خود- عبید اللَّه بن ابی رافع- را طلبید و فرمود:

قلم و دوات را

بیاور. و خود بر مسند قضاوت قرار گرفت و مردم اطراف آن حضرت جمع شدند. حضرت فرمود:

هر گاه من تکبیر گفتم، شما نیز بگویید. سپس به مردم فرمود:

راه را باز کنید.

آنگاه یک نفر از همسفران را صدا کرد و چشمانش را باز کرد. سپس به کاتب فرمود:

هر چه اقرار می کند، بنویس.

امام علیه السلام رو به مرد کرد و فرمود:

چه روزی با پدر این جوان از منزل خارج شدید؟ چه ماهی بود؟ چه ساعتی بود؟ در کجا پدر این جوان بیمار شد؟ چه بیماری داشت؟ چند روز بیماریش طول کشید؟ چه روزی درگذشت؟ چه کسی او را غسل داد؟ و ...

مرد همه سؤالها را پاسخ داد. پس حضرت علیه السلام تکبیر گفت. و مردم حاضر در مسجد، همگی تکبیر گفتند.

از صدای تکبیر، همسفران دیگر به شک افتادند که مرد اوّل همه چیز را آشکار کرده است.

آنگاه حضرت فرمود: چشمانش را ببندید و به سر جای اولش ببرید. و مرد دوم را بیاورید، پس چشمان مرد دوم را باز

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۸۲

کردند. و در مقابل امام علیه السلام نشاندند.

امام علیه السلام فرمود: تو فکر می کنی که من حقیقت را نمی دانم؟

مرد دوم گفت: یا امیر المؤمنین! من فقط یکی از این جماعت بودم و دوست نداشتم او را بکشند. آنگاه به تمام ماجرا، اقرار کرد.

تا اینکه همه همسفران نیز یکی یکی اقرار کردند به همان صورتی که مرد دوم اقرار به گناه کرد.

سپس حضرت فرمود تا اموال آن مرد را پس بدهند و خونبهای مقتول نیز از آنان گرفته شد.

پس از این قضیه، امیر المؤمنین علیه السلام، در مورد نوع قضاوت حضرت

داود علیه السلام، مطالبی مفصّل به شریح فرمود. «۱» و «۲»

---

(۱) تفصیل این مطلب، در متن حدیث آمده است.

(۲) حدیث ۳۲۵۵، ج ۳، ص ۲۴- ۲۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۸۳

۱۹۲ تبعیض بین فرزندان

امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمود:

در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم، مردی از انصار به نزد پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم آمد و عرض کرد:

یا رسول الله! شاهد باش که من نخلستانم را به این فرزندم بخشیدم.

حضرت فرمود: آیا فرزندی دیگر نیز داری؟

گفت: بله.

فرمود: به همه آنها نخلستانی مانند همین نخلستان بخشیده ای؟

گفت: نه پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: ما سلسله پیغمبران به چنین ظلمی شاهد نمی شویم «۱».

---

(۱) حدیث ۳۳۴۹، ج ۳، ص ۶۹.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۸۴

۱۹۳ سزای مزاحمت

امام باقر علیه السلام فرمود:

سمره بن جندب، در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم زندگی می کرد. او یک درخت خرما در خانه یکی از مسلمین داشت. و به بهانه رسیدگی کردن به آن سرزده، و گاه و بی گاه، داخل آن خانه می شد.

صاحب خانه که از این موضوع ناراحت بود، نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم شکایت نمود و عرض کرد:

یا رسول اللّٰه! سمره، بدون اجازه و سرزده به خانه من وارد می شود تا به درختش رسیدگی کند.

پیامبر، سمره را طلبید. و او حاضر شد. حضرت فرمود:

چرا بدون اجازه، وارد خانه مسلمان دیگری می شوی؟

ای سمره! اگر خواستی داخل خانه شوی، اجازه بخواه.

سمره قبول نکرد.

فرمود: آیا می خواهی بجای این درخت، نهالی در بهشت به

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۸۵

تو بدهند؟

گفت: نه فرمود: سه نهال چطور؟

گفت: نه حضرت فرمود: تو موجب زیان و آزار هستی.

و بعد به صاحب خانه فرمود:

برو و درخت او را بکن، و جلوی او بیانداز! «۱»

---

(۱) حدیث

۳۴۲۳، ج ۳، ص ۱۰۳- ۱۰۴.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۸۶

۱۹۴ داوری حضرت داود علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام به شریح قاضی فرمود:

حضرت داود علیه السلام، روزی از مکانی می گذشت.

تعدادی کودک در حال بازی بودند که اسم یکی از آنان «مات الدّین» بود. حضرت داود علیه السلام پسر را صدا زد و فرمود:

اسمت چیست؟

پسر گفت: مات الدّین.

حضرت فرمود: چه کسی این نام را برایت گذاشته است؟

گفت: مادرم.

حضرت نزد مادر پسر رفت و فرمود: چه کسی اسم «مات الدّین» را بر پسرت گذاشته است؟

زن گفت: پدرش.

حضرت فرمود: چرا؟

زن گفت: هنگامی که من این فرزند را در رحم داشتم، پدر

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص: ۱۸۷

این پسر همراه تعدادی از دوستانش به سفر رفتند. و زمانی که دوستانش باز گشتند، شوهر من با آنان نبود.

همسفران وی گفتند: که در راه فوت کرد و از مال دنیا هیچ نداشته است.

گفتم: آیا (هنگام مرگ) وصیتی نکرد؟

گفتند: چرا. وصیت کرد فرزندش اگر دختر یا پسر بود، در هر دو صورت نامش را «مات الدّین» بگذاری.

حضرت فرمود: آیا همسفران او همگی زنده هستند؟

گفت: بلی.

حضـرت داود علیه السـلام، همه همسـفران را جمع کرد و در اتاقهای مختلف قرار داد و چشـمان آنها را بست. آنگاه تک تک آنها را مورد سؤال و جواب قرار داد. همه آنان به گناه خود (قتل پدر مات الدّین و برداشتن ثروتش) اقرار کردند.

سپس حضرت داود پول و دیه قتل آن مرد را گرفته و به خانواده اش باز گرداند. و به مادر پسر فرمود:

نام پسرت را «عاش الدّین» بگذار «۱».

---

(۱) حدیث ۳۲۵۵، ج ۳، ص ۲۴- ۲۷.

گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲،

ص: ۱۸۸

۱۹۵ دنیا و آخرت

امام صادق علیه السلام فرمود:

دنیا برای به دست آوردن آخرت، یاور نیکویی است.

و کسی که دنیای خویش را، به کلی برای آخرت ترک کند، از ما نیست.

همچنین کسی که آخرت خود را به دنیا بفروشد، او نیز از ما نیست «۱».

---

(۱) حدیث ۳۵۶۷ و ۳۵۶۸، ج ۲، ص ۱۵۶.

۱۹۶ تلاش، برای دنیا و آخرت

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

چنان برای زندگی دنیا تلاش کن که، گویا تا ابد زنده هستی.

و برای آخرت خویش، آنچنان کار کن، که گویی فردا از دنیا خواهی رفت «۱».

---

(۱) حدیث ۳۵۶۹، ج ۳، ص ۱۵۶.

* شاید، مراد، از کلام امام علیه السلام چنین باشد که:

در به دست آوردن دنیا، حریص مباش. و خود را به جمع کردن دنیا مشغول نساز. و برای فردای دنیای خود و روزهای آینده آن، روزهای دیگر هم هست که به دنبال دنیا بروی. و فرصت برای تهیه امور دنیا داری و تا ابد زنده هستی که برای دنیا تلاش نمائی و تمام همّ و تلاش خود را برای تحصیل آخرتت، معطوف دار. و آن چنان باش که فردایی دیگر برای تو نیست. و امروز، روز آخر عمر توست و فرصتی دیگر در این دنیا نداری که برای آخرت خود، توشه ای تهیّه نمایی. پس تمام کوشش خود را برای تهیه زاد و توشه آخرت بکار گیر.

(و العلم عند الله)

۱۹۷ برکت در سحر خیزی است

حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

هر گاه یکی از شما کاری داشته باشد، صبح زود به دنبال آن کار رود.

زیرا من از خدای خویش خواسته ام به کسانی از امّت من که اول وقت به سر کار خویش حاضر شوند، برکت دهد «۱».

---

(۱) حدیث ۳۵۷۴، ج ۳، ص ۱۵۷.

ابن بابویه، محمد بن علی - صفا خواه، محمد حسین، گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ۲جلد، فیض کاشانی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۶ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹